« سید رسول »

نقش روس در تشکیل اسرائیل

بعد از اینکه مدتی ثابت گردید که روسیه قادر نیست به اعراب کدام نفعی بر ساند زیرا در چند باری که روسیه مسوده‌ٔ فیصله نامه را که باید شورای امنیت ملل متحد صادر نماید پیشنهاد نمود به تصویب نرسید و اسرائیل حاضر نبود به این فیصله نامه ها کدام اعتباری دهد لذا هر دو (ابر قدرت) مجبور گردیدند به یکی از دو مسوده که یکی از طرف نهضت عدم انسلاک و دیگری از طرف ممالک آمریکای لاتین پیشنهاد گردیده بود ، رای بدهند . پیشنهاد A/L. 523/Rev-30July 1967 از طرف نهضت عدم انسلاک و پیشنهاد A/L. 523/Rev 30 July 1967 از طرف گروهی از ممالک آمریکای لاتین به شورای امنیت ملل متحد تقدیم گردیده بود . روسها از پیشنهاد اولی و ایالات متحده از پیشنهاد دومی طرفدارای کردند که هیچکدام آنها قادر به بدست آوردن دو سوم آرای مجمع عمومی ملل متحد نگردیدند لذا قضیه لاینحل باقی ماند .

بعد از آنکه روس ها از فعالیت های شان در ملل متحد کدام نتیجه بدست نیاوردند به اقدامات دیگری متوسل شدند تا بتواند حیثیت از دست رفته‌ٔ مسکو را دوباره بدست آرند . در اواخر جون و اوایل جولای نیکولای پود گورنی به همراهی شخصیت های عالی رتبهٔ حزبی و نظامی روسیه به قاهره سفر نمودند تا موضوع دوباره مسلح ساختن قوای نظامی مصر را بر رسی نمایند . این بار روسها به عنوان اینکه سلاح کافی در اختیار مصری‌ها قرار داشت (!) اما افراد نظامی آن بصورت صحیح تربیت نگردیده بودند عدهٔ کثیری از مشاوربن (!) نظامی روسی را بر مصر گسیل داشتند تا افسران و افراد نظامی آنرا بصورت درست(!) تربیت و رهنمائی کنند.(1) لذا مارشال زخاروف M. V. Zakharov که به همراهی پود گورنی آمده بود مؤظف این کار گردید . ما رشال مذکور به عنوان اینکه عدهٔ کثیری از صاحب منصبان مصری وظیفه وطن دوستی شانرا ادا ننموده علاوتاً باعث شکست مصر گردیده بودند از وظایف شان برکنارو به عوض آنها صاحب منصبان روسی مقرر گردیدند تا این وظیفهٔ وطن دوستی را انجام دهند . به این ترتیب روسها توانستند در اولین مرحله به تعداد ۱۵۰۰ صاحب منصب روسی را که همه از رتبه brigade بالا بودند در مراکز عمدهٔ قوای نظامی مقرر و نظارت کامل بر آن برقرار نماید(2).

1. Soviet Foreign Policy since World War (II), Joseph L. No gee Robert H. Donaldson, Pergaman Press P. 157.

2. Soviet Forelgn Policy towards Egypt P. 45.

کمک های اقتصادی هم به مصر نمودند تا بتوانند از سرنگونی رژیم ناصر جلوگیری بعمل آرد . همچنان روس ها با ارسال سلاح به سوریه از سقوط رژیم جناح افراطی حزب بعث جلوگیری بعمل آوردند .

در اول جولای ، حینیکه پود گورنی مشغول دیدن از مصر بود اسرائیل بخاطر اظهار خشم وتنفرش درین مورد ، بر مواضع مصری حمله نموده با استعمال توپ ، تانک و طیارات جنگی به قصد پیشرفت به آنسوی سویز بحرکت در آمد . این تهدیدات اسرائیل ، روسیه را به لرزه انداخت . لذا به سفیرش در واشنگتن ، اناتولی دوبرینین Anatoli Dobrinin وظیفه داد تا با آیالات متحده در تماس شده راه حلی جستجو نماید . دوبرینین در هجدهم جولای با گولد برگ A. Gldberg نمایندهٔ ایالات متحده در ملل متحد در تماس شده اظهار رضایت نمود که روسیه حاضر است مسودهٔ پیشنهادی ممالک آمریکای لاتین را بپذیرد ، فردای آن روز گرومیکو با گولد برگ ملاقات نموده با سفارش شدنهی راجع به بعضی تغییرات پیشنهاد ممالک آمریکای لاتین حاضر شدآن طرح را بپذیرد . در واقع روس ها حاضر شدند شکست شانرا بپذیرند . مگر حکومتهای مصر وسوریه حاضرنشدند به آن طرح تن دهند . به این ترتیب تمام تلاش های (دو ابر قدرت) با باد فنا رفت . ده البته اسرائیل از این وضع خیلی زیاد خرسند بود .

شورای امنیت ملل متحد بار دیگر در ۲۴ اکتوبر تشکیل جلسه داد که بجز از گفت و شنید های نمایندگان طرفین متخاصم به کدام نتیجه نرسید. در هفتم نومبر ۱۹۶۷ بار دیگر جلسه شورای امنیت به شکست مواجه شد .

بالاخره در بیست و دوم نومبر ۱۹۶۷ مسودهٔ فیصله نامهٔ که از طراف نگلستان پیشنهاد گردیده بود از طرف شورای امنیت ملل متحدتصویب و از طرف روس ، ایالات متحده ، انگلستان و فرانسه تائید گردید . به اساس این فیصله نامه باید :

صلح عادلانه (!) و دایمی در شرق میانه با در نظر داشت دو اصل ذیل برقرار گردد :

۱- بیرون رفتن تمام قوای مسلح اسرائیل از نواحی اشغال شده عربی در جنگ اخیر :

۲- خاتمه دادن به ادعا های ارضی هر یک از جانبین نسبت به دیگری ، احترام و پذیرش حاکمیت ملی هر دو جانب ، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی تمام ممالک منطقه و اعطای حق زندگی به اوشان در فضای صلح و آرامش در حدود سرحدات مصئون و بر سمیت شناخته شده خالی از هر گونه تهدید و خطر .

نکته دومی فیصله نامه مذکور بر موضوعات ذیل تأکید می نمود :

(الف) تضمین آزادی کشتی رانی در آبهای بین المللی منطقه .

(ب) حل عادلانه مسئله مهاجرین .

(ج) تضمین عدم تجاوز بر استقلال ارضی و سیاسی تمام ممالک منطقه به طرق لازم به شمول بوجود آوردن مناطق غیر نظامی فی ما بین ممالک[1].

با آنکه در فیصله نامهٔ مذکور کلمهٔ عادلانه بکثرت ذکر گردیده اما این فیصله نامه اساساً غیر عادلانه و خلاف واقعیت ها بود . این فیصله نامه که سراسر به نفع دولت غاصب و ضامن منافع آن بود ، حقوق اساسی ملت آوارهٔ فلسطین را نا دیده گرفته آنها را مجبور به شناخت دولت غاصب می

1. Soulet Foreign Policy, 1962-73 Robin Edmounds P. 60-61.

نمود . با همه این بی عدالتی ها ، فیصله نامهٔ مذکور از طرف دول عربی که تحت فشار اقتصادی و نظامی قرار داشت طوعاً و کرهاً قبول گردید اما دولت متجاوز با وضع شرایط قبلی از قبول آن سر باز زد .

یهود ها با نادیده گرفتن فیصله های شورای به اصطلاح امنیت ملل متحد به حملات گاهگاهی شان بر مواضع مصری دردو طرف کانال ادامه دادند . به اینصورت (تمام) ملل جهان نتوانستند فیصله شانرا بر (یک) مملکت غاصب که از پشتیبانی بلاقید و شرط آیالات متحده و متحدین غربی اش برخوردار بود ، بقبولانند .

دولت متجاوز اسرائیل با اشغال سرزمین های عربی در حدود یک و نیم ملیون عرب را زیر سلطهٔ خود در آورد . در حالیکه اعراب بخاطر بدست آوردن سرزمین های اصلی شان به شمول فلسطین مبارزه می نمودند ، روسیه شوروی (!) به اتفاق سایر دول که حق ویتودر ملل متحد داشتند از فیصله نامه ۲۴۲ طرفداری نمود . این فیصله نامه که بار دیگر موجودیت اسرائیل را تائید و استحکام می بخشید ، با خواسته اعراب مخالف بود و اهداف اساسی اعراب (برقراری صلح) تنگین نبود ، بلکه آنها میکوشیدند وطن غصب شدهٔ شانرا از چنگال استعمار آزاد سازند لذا روسیه که خود را دوست اعراب معرفی می نمود باید برای تحقق این آرمان اعراب تلاش میکرد ، در حالیکه وضع برعکس بود .

یکی از رویداد های مهم که روس ها را بیشتر به سهم گیری در دیپلوماسی شرق میانه علاقمند ساخت استعمال نفت بحیث یک سلاح مهم (اقتصادی) در مقابل غرب بود . از این به بعد روس ها میکوشیدند در شرق میانه هوا دارانی داشته باشند تا بتوانند به همکاری آنها ازین سلاح در مقابل غرب استفاده بعمل آرند گرچه روسیه ذخایر بزرگ نفت و گاز را دارا می باشد اما استفاده از آن نیز به سرمایه های عظیم ضرورت دارد همچنان روس ها بعد از جنگ جهانی دوم مسؤلیت تهیه نفت وگاز ممالک اروپای شرق را عهده دار گردیده بودند که نمیتوانستند در بدل آن پول نقد بدست آرند لذا حکمرانان کرملین در پی آن شدند که مایحتاج نفتی اقمار روسیه را از شرق میانه تهیه نموده تولیدات خود را در بدل ارز خارجی بفروش برسانند .

بهمان اندازه که شرق میانه از نگاه اقتصادی برای روس ها مهم جلوگر شد ، از نگاه سیاسی هم حایزا همیت گردید . در این وقت انگلیس ها اعلان نمودند که تا سال (۱۹۷۰) پایگاه های نظامی شانرا از شرق کانال سویز بیرون خواهند نمود . روس ها باشیندن این خبر تصمیم گرفتند این خلاء را اشغال نمایند لذا با وعده های میان خالی (ارسال سلاح و کمک های اقتصادی) به مصر و تقویت شورشیان سازکسمت‌یمن خود را با آن ممالک نزدیک ساختند تا بتواند درانثنای بیرون رفتن انگلیس ها از منطقه ، آن جا ها را اشغال نمایند .

آیا ممکن بود روس ها قوای نظامی شانرا بمنظور اشغال جای انگلیس ها ارسال دارند ؟ در این مقطع زمان که روس ها به اصطلاح از مبارزات ضد استعماری ملل پشتیبانی می نمودند اقدام به این کار غیر محتمل بنظر می رسید بلکه خواستند با بکار بردن تیرنگ های استعمار نوین این هدف را تامین نمایند .

درین وقت روس ها ساحه تعهدات شانرا با اعراب توسعه بخشیدند نصب موشک های زمین به هوای (سام ۳- SAM3) روسی توسط کارشناسان نظامی آن مملکت ، ارسال طیارات جنگی (مگ-۲۱) که ذریعه پیلوتهای روسی به پرواز در می آمدند ، حضور روس ها را در منطقه از دیاد بخشید . روس

ها توانستند تحت عنوان مشاورین نظامی به تعداد بیست هزار افراد نظامی شانرا در مراکز مهم ستراتیژیکی مصر جابجا نمایند . (۱)

گرچه کرملین توانست در شرق میانه جای پای پیدا نماید اما از اینکه مبادا روزی با مخالفت رویا روی ایالات متحده مواجه شود ، خوف داشت لذا جهت رفع این خطر ، روس ها راه دوستی و آشتی را با ایالات متحده در پیش گرفتند و در اگست ۱۹۷۰ با پیشنهاد آتش بس بین اعراب و اسرائیل که از طرف ایالات متحده صورت گرفت موافقه نمود .

چون اعراب برای رفع حملات همیشگی یعنی نابودی اسرائیل می جنگیدند و حاضر نبودند بایک غاصب صلح و مذاکره نمایند ، جنگهای شدیدی در جریان بود . حملات دلیرانه فلسطینی ها بر مواضع اسرائیل غاصب دوام داشت و تشنج در منطقه روز بروز شدت می یافت . روس ها عوض اینکه از مبارزات اعراب پشتیبانی نمایند اعمال آنها را تروریستی (!) خواندند و بر آنها فشار می آوردند که از اعمال مخاصمت آمیزشان در برابر اسرائیل دست کشیده کرملین را وکیل مدافع شان انتخاب نمایند .

وضع پر تشنج شرق میانه بعد از مرگ ناصر در دسمبر ۱۹۷۰ رو به وخامت بیشتر گذاشت و جانشین ناصر (سادات) خود را بیشتر در معرض خطر می دید لذا در پی آن شد که با کمک ایالات متحده به حل موقت قضیه بپردازد . سادات به خاطر جلب توجه آمریکائی ها عدهٔ از طرفدار نزدیک روسیه را از کابینه دور ساخت که از آن جمله یکی هم (علی صابری) رفیق وفادار روس ها را میتوان نام برد .

این اقدامات سادات روس ها را وار خطا ساخت لذا پود گورنی در راس هیئت عالیرتبه روسی مرکب از شخصیت های برجستهٔ حزبی ، حکومتی و

1. Soviet Foreign Policy since world war II P. 158

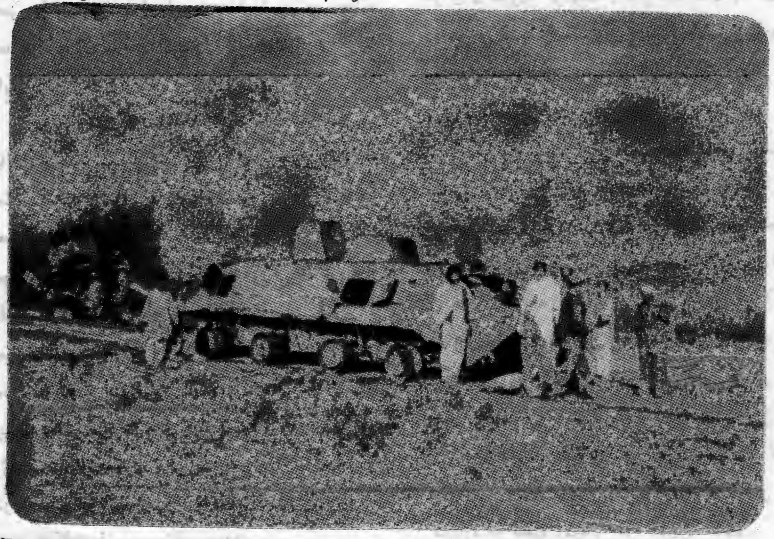

نظامی در بیست و پنجم می ۱۹۷۱ به مصر سفر نموده بعد از دو روز مذاکره با رژیم جدید مصر معاهدهٔ دوستی و همکاری پا نزده ساله را امضاء نمود . این معاهده موافق با خطوط قرار داد های بود که روسیه با اقمار اروپای شرق اش امضاء نموده بود . به اساس این قرار داد باید روس ها به رژیم مصر کمک های لازم نموده به آن رژیم قدرت مقابله با اسرائیل را می داد .

سادات به امید دریافت همکاری های روس در جولای ۱۹۷۱ به مردم مصر اطمینان داد که امسال سال فیصله کن با اسرائیل می باشد . اما چون سادات از پیروزی کودتای کمونستی در سودان در ۱۹ جولای این سال جلوگیری بعمل آورد ، روابط کرملین با قاهره رو به تیرگی گذاشت زیرا امکانیات نفوذ بیشتر روس ها را در منطقه از بین برد .

این اقدام سادات بیشتر به خاطری بود که به روس ها بفهماند او با سیاست (سوسیالیزم عربی) ناصر موافق نبوده حاضر نیست به کمونیزم اجازه دهد در ممالک تازه به استقلال رسیدهٔ آسیا و آفریقا شایع گردد .

دربن وقت که سادات میخواست روابطش با ایالات متحده نیز عادی گردد روس ها بیشتر به خشم آمدند زیرا آنها میخواستند روابط خارجی مصر را بصورت یک جانبه به نفع خود عیار سازند . چون سادات در مضیقه شدید نظامی و سیاسی قرار داشت در (۱۹۷۲) دو بار به روسیه سفر نمود تا تعهدات محکمتری از روس ها بدست آورده خود را آماده مقابله با اسرائیل سازد اما روس ها آماده نبودند وعده همکاری های قاطع به مصر نمایند . چون رژیم مصر از همکاری های صریح روسیه مطمئن نبود در هجدهم جولای ۱۹۷۲ شبکه نظامی روسیه را بصورت کامل از مصر خارج نمود .

روس ها علی الفور بعد از این شکست تاریخی در پی دوستی و همکاری نزدیک با رژیم های بعثی عراق و سوریه گردیدند . قرار داد های به اصطلاح دوستی و تمدید کمک های ناچیز نظامی و اقتصادی روسیه به عراق و سوریه از اخراج کلی روس ها از شرق میانه جلوگیری بعمل آورد .

گر چه تقریباً تمام دست آورد های سیاسی و نظامی روس ها در مصر به باد فنا رفت با آ نهم نمیخواستند روابط شانرا با قاهره کاملاً قطع نمایند . روابط سیاسی مصر و روسیه بعد از چند ماه تیره - گی دوباره روبه بهبود گذاشت . در او این اکتوبر ۱۹۷۲ سفرای مملکتین دوباره برسر وظایف شان برگشتند و به تعقیب آن عزیز صدیقی صدر اعظم مصر به مسکو رفت تا راجع به عادی ساختن بیشتر روابط مملکتین با نظامیان کرملینی مذاکره نماید . مذاکرات موفق آمیز بود . سلاح و افراد فنی روسی دوباره به قاهره رسید . در آپریل ۱۹۷۳ سادات

اعلان نمود که : من کاملاً متقین هستم که روس ها حالا به ماهر چه در توان شان باشد تهیه خواهند نمود .

در جون ۱۹۷۳ برژنف با نکسن در سان ـ کلیمنت ملاقات نموده معاهدهٔ جلوگیری از جنگ هستوی را امضاء نمود . به تعقیب آن روس ها از حافظ اسمعیل ، مشاور (امنیت ملی) سادات دعوت بعمل آورد تا او را از صورت موافقه که با ایالات ـ متحده نموده بودند ، آگاه سازند . حافظ اسمعیل دریافت که روس ها در پی عادی ساختن بیشتر روابط با ایالات متحده اند و دریافت کمک های معتنابه از روس ها ممکن نیست . بهمین علت بود که سادات بر خلاف بیانات قبلی اش روابط روس و مصر را در ین وقت پر تشنج خواند .

به تاریخ ششم اکتوبر ۱۹۷۳ حمله مشترک مصر و سوریه بر مواضع اسرائیلی آغاز یافت . پیشروی سوری ها در ارتفاعات اشغالی جولان و از مصری ها در امتداد خط (بار لیف ـ Bar Lev) واقع ساحل شرق کانال سویز یک حادثه فوق العاده در تاریخ مبارزات اعراب برضد اسرائیل بود . در اثنایکه یهود ها ایام تعطیل روز شنبه (یاوم کیپور ـ Yom Kippur) را سپری می نمودند مورد حمله ناگهانی اعراب قرارگرفتند . این بار اول بود که قوای نظامی اسرائیل به شکست مواجه شده افسانه شکست نا پذیری قوای نظامی اسرائیل بر عکس ثابت شد .

فقط شش ساعت از آغاز جنگ گذشته بود که (وینوگرادوف Vinogradov) سفیر روسیه در قاهره از سادات خواهش بعمل آورد که باید پیشنهاد آتش بس را که سوریه نموده بود قبول نماید . اما سادات این اقدام را جعلی و روسی خوانده اعلان نمود که سوری ها این پیشنهاد را نموده است . بلکه برعکس این نظر روس ها است که باید جنگ متوقف گردد تا عواقب آن بر دیتانت که تازه به توافق رسیده اثر نگذارد .

فردای آنروز ، برژنف در پیغامی که عنوانی نکسن مخابره نمود به این موضوع اشاره کرد که جنگ اعراب و اسرائیل نباید بر دیتالت روس و آمریکا تا ثیر نماید .

مگر ایالات متحده که حیات اسرائیل را تضمین نموده بود حوصلهٔ مشاهدهٔ شکست یهود را بدست اعراب نداشت ، لذا سلاح های موثری که در دیپو های نا تو ذخیره شده بود ـ بصورت عاجل به اسرائیل فرستاده شدو این امر باعث انتقاد شدید ممالک مذکور نسبت به ایالات متحده گردید . علاوتاً طیارات ترانسپورتی ایالات متحده مقادیر هنگفت سلاح و مهمات از ایالات متحده به اسرائیل انتقال داد . این اقدام ایالات متحده با عکس العمل شدید اعراب مواجه گردیدوان مملکت را حامی مستقیم اسرائیل خواندند . زیر اطیارات آمریکائی عوض اینکه سلاح های جدید را به پایتخت اسرائیل انتقال دهند ، مستقیماً در جبهه جنگ به اسرائیل تحویل داده می شد .

پیروزی های اعراب زود گذر بود . رسیدن سلاح های جدید آمریکائی بار دیگر به اسرائیل توان تجاوز را داد . از دهم اکتوبر به بعد اعراب به عقب نشینی مجبور گردیدند . در شانز دهم اکتوبر ، هنیکه یهود ها بار دیگر تا سواحل غربی کانال سویز رسیده بودند ، کاسگین بهمصر آمده رژیم سادات را مجبور به قبول آتش بس ساخت . در نوزدهم اکتوبر سادات موافقه نمود که روس ها پیشنهاد آتش بس را در سازمان ملل متحد نماید . در بیست و دوم اکتوبر سازمان ملل متحد اعلان آتش بس داد . اما اسرائیل این فیصلهٔ سازمان ملل را قبول ننموده در بیست و ـ

چهارم اکتوبر لشکر نمبرسه مصر را در جنوب جزیره نمای سینا خلع سلاح نمود.

شکست های پی هم اعراب در دو جبهه سوری و مصری مایه نگرانی شدید روس ها گردیده آنها را وادار نمود بر آمریکا فشار وارد نماید که اسرائیل را به قبول آتش بس مجبور سازد. بعضی مانور های زمینی و بحری روس ها به استعمار گران کاخ سفید فهماند. که جنگ منطقوی به بر خورد های بین - المللی منجر میگردد؛ لذا هردو محور استعمار در پی بر قراری صلح و جلوگیری از توسعه جنگ شدند.

در ۲۴ اکتوبر شورای امنیت ملل متحد اعلان نمود که باید تمام جوانب متخاصم از جنگ دست بکشند. این فیصله از طرف روسیه و ایالات متحده و سایر اعضای دایمی سازمان تائید گردید.

در یازدهم نومبر بین مصر و اسرائیل معاهدهٔ شش فقره به امضاء رسید. از طرف مصر جنرال محمد الغمازی و از طرف اسرائیل جنرال ارون یاریف (Ahron Yariv) با میانجی گری کیسنجر این معاهده را امضاء نمودند که به اساس آن باید قوای اسرائیل تا نواحی اشغالی در ۲۲ اکتوبر یعنی اولین اعلان آتش بس عقب کشیده شود به مصری ها اجازه تماس ورسا نیدن خوار و بار به لشکر سوم داده شود.

شکست مصر و سوریه در ۱۹۷۳ برای سو - مین بار باعث شد روس ها اعتبار سیاسی و نظامی شانرا در شرق میانه از دست بدهند و از این به بعد این فکر برای سادات پیدا شد که با نزدیکی با روسیه اعراب قادر نخواهد بود اسرائیل را از منطقه خارج سازند. در این وقت امکانیات عملی این هدف هم از بین رفته بود؛ زیرا اسرائیل که در مرحلهٔ اول با همکاری هر دو سرد مدار استعمار نوین پا به عرصهٔ حیات گذاشت به کمک مستقیم غرب موقف نظامی و سیاسی اش را استحکام بخشید که تا بودی آن ناممکن جلوه گرشد.

ژیم سادات با این عقیده که آمریکائی ها یگانه کسانی اند که می توانند بر اسرائیل فشار وارد نمایند تا از تجاوزات شان بر اعراب دست کشیده مناطق اشغالی را تخلیه نمایند لذا با برقراری روابط نیک و حسنه با الایات متحده نقش روس را در مصر به صفر تنزیل داد.

نزدیکی سادات با غرب باعث شد کیسنجر نقش مهم را در سیاست منطقه بعهده گیرد. وی در سال ۱۹۷۴ به شرق میانه سفر نموده بعد از چند بار رفت و آمد بین فلسطین اشغالی و قاهره توانست اولین قدم در راه آشتی مصر و اسرائیل بردارد. درهجدم جنوری قرارداد آزاد سازی مناطق اشغالی در جنگ ۱۹۷۳ در شبه جزیره سینابین اسرائیل غاصب و رژیم سادات به امضاء رسید. به اساس این قرارداد اسرائیلی ها به فاصلهٔ بیست میل از ساحل کانال سویز عقب رفتند.

از این به بعد سادات با غرب نزدیکتر شد و خواست مخاصمت های مصر و اسرائیل وهمچم مشکلات اقتصادی مصر را تنها به همکاری ایالات - متحده حل و فصل نماید. تفصیل این موضوع در - اینجا مورد ندارد.

در چهارم سپتمبر ۱۹۷۵ قرارداد نمبرد و سینا بین مصر و اسرائیل به امضاء رسید. این قرارداد مکمل قرارداد اولی آزاد سازی مناطق اشغالی بود. به اساس این قرار داد اسرائیلی ها تامعابر (مثلا - Mitla وجیدی Gidi) عقب رفته و مصری ها متعهد شدند کشتی های حامل مواد غیر نظامی اسرائیل را از کانال سویز اجازهٔ عبور دهند.

په تیرپسی

«نسیم ستانیزی»

دمارکسیزم اشتباه

لاندی واقع شی او دویم هغه چی د خپلی کوتی بریښنا روښانه کړی د دی لپاره چی یو کتاب ولولی بیایی نو دیته پام کیږی چی باید کتاب وپرانیزی او په داسی توګه کینی چی په اسانه ئی ولوستلی شی . انسان د ښکلا لپاره په خپله لټه کی تل له خپل ځان سره ځان برابر وی،ځدارښتیا ده چی هم انسانی فرد او هم انسانی ټولنه او موږ پخپله د فرد او ټولنی د نژدی ورته والی سره اشنا یو ، هاغسی چی یو انسانی فرد یو شعور لری په هاغه ډول بشری ټولنه هم یو شعور لری او په د واړو صورتونو کی د شعور هڅه داده چی له زیات نه د زیاتی ښکلا په لټه کی شی د یوه فرد ځینی غړی په هغه چاپیریال کی چی دی غواړی ځینی تغییرات را ولی او نور غړی ئی یا دا چی په عمومی ډول همدغه انسان او یا نور افراد او یا په عمومی ډول ټولنه دی تغییراتو سره ځان نه توافق ورکوی مارکس دغه توافق «د تولیدی روابطو» یو داسی تغییر بولی چی د «تولیدی قواو» سره سمون او توافق پیدا کړی . نوی تولیدی قواوی او نوی تولیدی روابط د واړه د ټولنی تخلیقات او زیږنده دی چی دواړه د انسانی ټولنی په هاغه غیر شعوری خو خواکمنه هڅه کی خپل اساس لری چی هدف ئی دادی چی په هر څه کی زیاته ښکلا ترلاسه کړی . د چاپیریال هر یو بدلون د تولیدی قواو هره نوی و ده چی انسان ئی رامینځته کوی یائی منی د دی لپاره دی چی د خپلی ښکلا غوښتنی هڅه په زیاته اندازه اقناع کړی . کله چی یوه ټولنه یو تغییر را مینځته کوی یا له یوه تغییر سره توافق کوی په دی صورت کی موږ د تولیدی روابطو یو جلا نوعیت لرو او لکه چی د تولیدی روابطو یو بل تغییر را مینځته کړی او له هغه سره ځانته توافق ورکړی بیائی موږ د داسی روابطو یو بل نوعیت لرو . د ټولنی بدلون د تولید له یوه حالت څخه بل حالت ته د ټولنی د عمومی ارادی او غوښتنی د نتیجی په ډول مینځته راځی البته بی له شکه ځینی خلکوته به دا ډیره ګرانه وی چی د هغه راز یو بدلون سره چی د دوی د هغو وړونو په واسطه مینځته راوړل کیږی چی تر زیاتی اندازی پوری د هغوی د تخیلی تهور په واسطه مینځته راځی ځان برابر کړی مګر څرنګه چی دا تغییر ډیر د انسانی طبعیت لپاره چی په هر څه کی د ښکلا غوښتونکی او لټوونکی دی د منلو وړ دی نو په دی توګه ټولنه په عمومی ډول د دغه راز تغییر هرکلی کوی اوځینی مخالفین ئی بیا مخه نشی نیولی تولیدی روابط په عمومی ډول د ټولنی له ارادی څخه جلا ندی سره له دی چی بنایی دا روابط د ځینی افرادو له ارادی څخه په موقتی ډول جلا او مستقل وی .

انسان په خپل چاپیریال کی یا بدلون روالی اویا رواستل شوی بدلون منی په دی شرط چی دا بدلون د ده د ښکلا غوښتنی له هیلی سره توافق ولری

او که توافق‌ونلری نود بدلون په وړاندی خنډ کیږی.

مارکس ویلی وو چی «د انسانانو شخصیت د خپلو تولیدی قـواو دیوی معینی او مشخصی ودی په واسطه تاکل کیږی» .

او تولیدی روابط «د دوی له ارادی څخه مستقل او جلا دی»

خو داسی ښکاری چی وروستنی کمونیستی فلسفه به د دی نظریې پر اساس خپلی دا رنګه وینا وی په دی توګه بدلی کړی چی حقایقوته ئی نژ دی کړی. د مارکسستی نومی Atcnt book of Marxist Philosophy) کتاب لیکوالان لیکلی چی .«مارکس د اجتماعی جوړښت او د اقتصادی و دی د مرحلی تر اغیزی لاندی دی خو د هغه پـه واسطه تاکل شوی ندی» (۲۱ مخ) .

دوی بیا هم لیکلی : «انسان تر یوی اندازی پوری او یا قسما د خپل چاپیریال سره یو ډول ساکن او ثابت روابط لـه خپل چاپیریال سره یو ډول ساکن او ثابت روابط ندی لومړی دا چی چاپیریال څپله هم هاغو مره د انسان تخلیق دی څومره چی انسان د چاپیریال تخلیق دی» . خپل مینځی عمل او عکس العمل یو دایمی جریان دی . هغه تغییرات چی انسان مینځته رواړی څپله په انسان باندی هم اغیزه کوی او بیا انسان نور هم د نـورو تغییراتو د مینځته رواړلو په هڅه کی مخ په وړاندی خی» .

که د دی جملو هدف داوی چی چاپیریال انسان ته تغییر ورکوی سره له دی چی انسان هغوته تغییر ورکوی نو دا جملی غلطی دی . کله چی د چاپیریال تغییر پر انسان ناوړه اغیزه ولری نو څـه‌ئی نیسی ، مخالفت ور سره کوی او ناوړی اغیزی ئی تر خپلی وسی پورې کموی هڅه کوی چی خـانتـه د تغییر ورکولو په خای چاپیریال ته تغییر ورکړی .

انسان په مداوم ډول دیته چمتو کیږی چی هغه ډول تغییرات ومنی چی د ده له هیلو سره تـوافق لری او هغه تغییرات رد کړی او مخالفتئی وکړی چی له ده سره توافق نلری. دی چاپیریال ته تغییر ورکـوی خـو د ده د خپل طبعیت هیلی یـو نـه بدلیدونکی او مشخص کرکتر لری او دا هاغه هیلی دی چی له انسان نـه هغه خـه جوړ وی لکه څنګه چی دی . موږ د اهیلی په ډیره زیاته انـدازه اوپـه څه توګه ترلاسه کولای او اقناع کولای شو خو بدلولایئی نشو کاه چی موږ تـه دا څرګنده شی چی انسان د چاپیریال د بدلون له کبله بدلون موندلی ،

نوهغه څه چې حقیقتاً را پیښ شوی دادی چې یا خو د چاپیریال بدلون ورته غوره او مناسب ؤاو دایې غوښتلی چې د خپلونه بدلیدونکو هیلو د بشپړې اقناع لپاره ترینه ګټه واخلی اویا خو د چاپیریال نومورې بدلون ده ته ناوړه ښکاره شوی او دی په‌دې پوه شوی چې د چاپیریال د هغې مداخلې او لاسوهنې په وړاندې په بریالی ډول مقاومت وکړی چې د ده د هیلو د اقناع په وړاندې خنډ شویدی . په دغو دواړو صورتونوکې انسان خپل ځانته په اساسي ډول تغییر ندی ورکړی د انسان ارتباط د ده له چاپیریال سره هیڅکله ساکن او ثابت ندی او دا ځکه ثابت نـدی چې د ده د ښکلا غوښتنې هیلـه اقناع کیدونکی نده او دی پخپله ډینامیک (متحرک) او د پر مخګ په حال کې دی .

د انسان «شعور» د اقتصادی شرایطو نتیجه نـده له بل خوانه دا تل د انسان «شعور» دی چې د ده د اقتصادی شرایطو د ماهیت مسؤلیت لري !

که په لنډ ډول وویل شي نو زمونږ د غـوښتنو تـدریجي زیـاتـوالی د هغو وسایلو سره چې د دی غوښتنو د اقناع سبب ګرځي او همدارنـګه له دینه لاسته راتلونکی بدلونونه چې د تولیـد پـه طرزکی رامینځته کیږي زمونږ د دی هیلی له کبلـه دی چې په زیاته اندازه د ژوند په طرزکی د ښکلا څرګندونه وشي او د دی لپاره دی چې په زیاته اندازه ارتیستیک ژوند وکړی څرنګه چې ارتیستیکې تخیلات په معموله توګه په تدریجي ډول زمونږ د پوهې له و دی سره سم وده کوي بایـد د شعور پـه اصطلاح کې داخل وګڼل شي چې مارکس ئې استعمالوی . د دی نتیجه داده چې زمونږ د « اجتماعي موجـودیت» او «مادی ژوند» یوه زیاته برخه چې د مارکس دویمـا له مخې زمونږ «شعور» تاکی په خپله زمونږ د شعور په واسطه تاکل کیږي ، انسان چې له یوه محض حیوان سره‌ئې توپیر کیږي په حقیقت کې پخپلـه د خپل «شعور» ممنل دی . یاد ښکلا لپاره د هغې هیلې ممثل دی چې د آرټ په ټولو اقسامو یعنې د تمدن آرټ د مورال، مذهب ، فلسفې او ساینس پـه بڼه مشتمل دی که چیرې له انسان نه «شعور» لیرې کړونو له حیوان نه پر تـه نور هیڅ نه پاتـه کیږي په دی کې شک نشته چې دی به بیاهم د خوراک څښاک او کـور پیدا کولو هڅه وکړي او خپلې نورې غریزې غوښتنې به هم د خپل ضرورت تر حده اقناع کړي ، خو دا هاغه څه دی چې حیوانات ئې هم کوي . نه یوازې دا چې دی به مذهب ونلري ، سیاست او فلسفه به ونلري بلکه همدارنګه د دی توان به هم ونلري چې کوم څیز تولید او جوړ کړي ، ټول تولیدات او بیا جوړونې چې د انسانی ژونـد پـه هری دوری پورې مربوطې وی د انسـان د «شعـور» یاد ده د ښکلا غوښتنې له امله دی چې په دی ښکلا غوښتنه کې‌ئې هنری ذوق له ټولو اقسامو سره شامل دی .

وروستنې علمي اخطراعـات د مادی پـه نسبت «شعور» په زیاته انـدازه د یوه وروستنې واقعیت په حیث منې .

د مارکس اساسي اشتباه چې وائی دا د انسان اقتصادی ژوند دی چې د هغه «شعور» تاکی بر سیره پر دی چې د انسان د طبعیت له حقایقو سره توافق نلري دا هم ترینه جوتـه کیږي چې ماده د نړۍ د واقعیتونو روح دی .

مګر د فزیک او بیولـوژی په جهان کې نوو پرمختګونو ساینسي پوهان دیتـه رابللی چې د دی فرضې سمون ته په جدی توګه ګوته ونیسي دی پرمختګونو داسي نتیجې رامینځته کړی چې د مادی په نسبت فکر د کائیناتو د وروستنې واقعیت په ډول ښي.

په دی توګه د دی پیړۍ پـه و دی عملي څیړنې

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله أمواتا بل احياء عند ربهم يرزقون ٥

شهید پیغام

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی

Approved for Public Release
Distribution Unlimited
AOKU

جهاد در راه خدا (ج) یکی از اهداف زنده گی ما است

شهادت راه ما است

مارکیسزم د مارکسیزم د فلسفی له بنسټ نه بی برخی کوی .

په دی کی شک نشته چی مارکسیستان لا هم هڅه کوی چی د خپل استاد فلسفه په داسی ډول له سره تفسیر کړی چی د معاصر فزیک له واقعیتونو او مطالبو سره سمون پیدا کړی خو د دوی دا هڅی چی په خاصه توگه د دی اختراعاتو د اهمیت د کمولو لپاره کیږی ناکامی دی . په لنده توگه د مارکس دا نظریه (چی د هغه د فلسفی اساس او بنسټ دی چی د انسان «شعور» د هغه په عقایدو، ایډیالونو ، سایئس ، فلسفی ، قانون ، مذهب ، اخلاق ، سیاست ، هنر او داسی نورو مشتمل دی) صحیح کیدلای نشی ځکه چی موږ د خپلو تجاربو له مخی په دی پوهیږو چی انسان دیته چمتو کیږی چی خپلی اقتصادی غوښتنی او حتی خپل ژوند د خپل دین او هدف او یا له خپل ایډیال نه قربان کړی . د دی نه دا نتیجه لاسته راځی چی کله چی دی خپل اقتصادی غوښتنی لپاره هڅه کوی په حقیقت کی دا هڅی د خپل ایډیال لپاره تر سره کوی ځکه چی د ایډیال غوښتنه ئی داده چی باید ژوند وکړی کله چی مارکسیستان دا هڅه کوی چی د نورو عقیدی محوه کړی او د هغو پر ځای د خپلی عقیدی د خپرو لو لپاره تبلیغ وکړی په حقیقت کی پخپله د خپلو نظریاتو مخالفت کوی داد دوی د ننني مننه ده چی د امنی چی عقیدی «بی له شکه» د اقتصادی شرایطو تاکونکی دی انسان په عملی ژوند کی هیڅکله په د رواغو باندی متکی نشی پاتی کیدلای دلته دا سوال پیدا کیږی چی که ایډیالونه د اقتصادی شرایطو نتیجه وی بیانو مارکسیستان د څه لپاره د استونزی زغمی چی انسانانو ته د بی دینی درس ورکړی . د دوی په فکر مذهبی مفکوری ځکه څه نشی کولای چی د پیښو د رامینځته کیدو سبب نه گرځی او دا مفکوری په هغو اقتصادی شرایطو باندی ، چی مارکسیستان یی رامینځته کول غواړی هیڅ ډول اغیزه نلری له بلی خوانه د دوی په نظر دا اقتصادی شرایط دی چی دینی اویا مادی عقیدی ایجاد وی نو پر دی اساس ټول هغه څه چی موږ ئی د تر سره کولو لپاره ضرورت لرو هغه دادی چی په کراره کینو د غوره اقتصادی شرایطو راتلو ته انتظار وباسو یا دا هڅه وکړو چی موږئی رامینځته کړو خو په عین حال کی موږ باید په دی هکله محتاط و اوسو چی داسی فکرو نکړو چی دغه راز اقتصادی شرایط موږ په خپلو پلانونو شو و افکارو سره رامینځته کوو . مارکسیستان خپله فلسفه په استدلال مبنی گڼی خوکه دانسان استدلال دا وظیفه ولری چی داسی یوه لاره ونیسی چی د موجودو اقتصادی شرایطو له خوا پری تحمیل شوی وی بیانو دا استدلال خپله ذاتی ورتیا او ارځښت نلری او موږ د ریښتینولی د کشف لوری ته نشی بیولای بیانو د مارکس د فلسفی دا ادعا چی په معقولیت او استدلال کوی ریښتونی نده په دی صورت کی نو مارکسیستان د خپلی فلسفی د تبلیغ په برخه کی په حقه ندی ارته چی د ژوند د طریقی د پیکلا اظهار هم پکی شامل دی زموږ د غوښتنو د توسعې او پیچلتیا او د تولید د مراحلو د تدریجی تکامل سبب هم دی په دی توگه داد تولید د یوی مرحلی نتیجه نشی گرځید لای .

د مارکسیستی فلسفی په دغه اساس فرضیه کی دا نتیجه هم شامله ده چی د نړی وروستنی واقعیت «ماده» ده په دی کی شک نشته چی دا نتیجه د مارکس د وخت د سایئس یو اصل وخو سایئس له هغی ورځی راهیسی په ډیر چټکی سره پرمختگ کړیدی اوس سایئس پوهان داسی نظر لري چی د نړی واقعیت «فکر» دی نه ماده .

وحدت و یکپارچگی در تیوری و عمل

محمد معروف «فروغگر

بهره برادری دشمنان اسلام از فاصله بین تیوری و عمل

همهٔ ما پذیرفته ایم ومیپذیریم و چیزی پذیرفته شده است که دین مقدس اسلام ، دین عقیده و عمل است ؛ دینی است که دنیا را با آخرت و ماده را با شعور پیوند میدهد و از شیرازه این «پیوند» برتری عقیده و ایمان را در همه شؤون زندگی و انمود میسازد .

احکام این دین در چهار دیواری مسجد ، محوطهٔ قبرستانها و محافل نکاح و طلاق خلاصه نمی شود بلکه ساحهٔ آن به اندازه یی وسیع است که هیچ میدان زندگی از «همه گیری» آن باق نمیماند ؛ از احکام مربوط به فرد گرفته تا احکام مربوط به جامعه چه در ساحه سیاست و اقتصاد ، جامعه شناسی و تاریخ ، اصول نظامی و حکومت ، مکافات و مجازات ، مسایل روانی و جسمانی ، تربیتی وآموزشی و . . . همه و همه ، یکایک درآن به اسلوب خیلی روشن و صریح بیان گردیده و حکومت عملی از خود بیادگار گذاشته است که تا اکنای آدم ماندگار است در فرد سازی و جامعه سازی مرهون کارنامه های جاویدان آن خواهد بود . رهبانیت و علاقه نگرفتن به جامعه و مرد مداری و حکومتمندی و سیاست ... از خاصیت این دین نیست و علاوه بر اینکه درکیان آن ، این خواص سراغ شده نمیتواند ، شدیداً از آن تنفر دارد و پیروانش را از آن بر حذر میدارد .

دین مقدس اسلام که موضوع آن توحید ویکتا-پرستی ، غرض آن کاینات و انسان و غایه آن نجات انسان است ؛ دینی نیست که فقط جنبه فکری داشته باشد و بیرون از محیطفکر وجود نداشته باشد ؛ بلکه آیینی است که نظر و عمل ، فکرو «کرده» درآن چنان بهبافت یافته است که جدایی یکی ازآن دو بهمرگ هردو تمام میشود این به معنی که اگر اسلام هست «عقیده و عمل» است واگرنه عقیدهٔ بی عمل و عمل بی عقیده منحیث اسلام پذیرفته نشده و نه تنها عقیده و یا عمل را اسلام میتوان نامید . استاد سید قطب شهید ؛ آنبزرگمرددعوت و جهاد اسلامی که اندرین راه جان به جان آفرین سپرده به مرتبهٔ شهادت نایل گردید،مینویسد: «اسلام دین یگانگی ووحدت بین تمام نیروهای جهان است ، پس مسلماً آن ، دین «توحید» است ، توحید خدا (ج) و توحید همهٔ ادیان دربرابر دین خدا (ج) و توحید پیامبران در بشارت دادن به این دین یگانه ، از بد و پیدایش حیات «ان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاعبدون» (مسلماً این امت شما است ، یک امت ومن خدای شما هستم ، پس

مرا عبادت کنید : (قرآن کریم سوره انبیاء آیه ۹۲)

اسلام دین وحدت بین عبادت و معامله و عقیده و روش و روحیات و مادیات و ارزشهای اقتصادی و معنوی و دنیا و آخرت و زمین و آسمان میباشد و از همان وحدت بزرگ قوانین و فرایض و مبانی و حدود و نظریات او درباره سیاست ، حکومت ومال ودرباره پخش سود و زیان ، و در باب حقوق و واجبات ؛ صادر میگردد و سایر جزئیات و تفاصیل هم در همان اصل بزرگ (عقیده و عمل) مندرج است .»(۱)

دین مقدس اسلام ، بر نامه یی مبهم و مجهول نیست که طبق مذاق خود کامگان در ادوار زندگی به راه افتد و هرکسی حسب خواهشش در آن تاویل و تفسیر و دست آویزی بسازد ؛ بلکه اصول این دین آنقدر روشن است که تاریخ زنده یی بر آن مرتب گردیده و داعیان بنیانگذاری تمدن ، خود آگاه و نا خود آگاه شاگردان آن مکتب زنده تاریخ اسلامی بشمارمی آیند ؛ اینکه امروز دشمنان اسلام تهمتهایی بر اسلام می بندند و تبلیغات زهراگینی به را می اندازند ، نتیجهٔ فاصله بین عقیده و عمل مسلمانان است نه چیزی دیگری ؛ زیرا دشمنان اسلام فقط جای «انگشتی انتقاد» را در عمال مسلمانان جستجو میکنند و حال آنکه ، اکنون گپ از «انگشت» گذشته است و تاحدی از «عمل» فاصله گرفته ایم که تقریباً موجودیت اعتقادی ما در معرض «انکار» است و شگاف عمیقی بین عقیده و عمل ما ایجاد شده است که سخن از «انگشتی انتقاد» به جاده های انتقاد کشیده است .

نتیجهٔ فاصله بین عقیده و عمل ما است که دشمنان اسلام در خطابه ها ، نوشته ها ، بحثها ، کتب ، جرائد و رساله های گروهی شان از قبیل رادیو و تلویزیون . . . ادعا میکنند که دین از سیاست جدا است ؟ دین را بازندگی چه کار ؟ دین مربوط به دل است . دین فقط مجموعه یی از عبادات است ؟ که در چهار دیوار کلیسا و مسجد اجرا میشود وبیرون از آن باخود و جامعه کاری ندارد!! دین «چیزی نیست بجز سنت رواجی پدران ما ، که بما به ارث رسیده است !!

این گفته ها را از کمونستهای وطنی مان که در مجموع باندهای «خلق ، پرچم ، شعلهٔ جاوید ، افغان ملتیها ، ستمیها ، مساواتیها . . . » را شامل میگردند ، بسیار شنیده ایم وخیلی اتفاق میافتاد که هنگام جر و بحث با ایشان ، آنها قبل از اینکه وارد بحث شوند و استدلال کنند و مسئله را تعقیب وتحقیق نمایند، میگفتند : «حساب دین را یکسو بگذار دین را در طاقچه گذاشته ، علماً موضوع رادنبال کن و یا از راهی با من پیش آمد کن که جهان و تمدن امروز تقاضای آن را دارد ؛ دین از علم و سیاست چیزی مجزا است ، «ملا» سیاست را چه میداند ؟ و . . .

آنها ملامت نبودند ؛ زیرا آنها طوطی وار چیزی را یاد میگرفتند و از جایکه ترزیق شده بودند و قسمیکه فهمانده شده بودند ، سخن میگفتند ، در حقیقت آنها از استادان بی ملسک شان این درسها را میآموختند و چون «گدی گک های کوکی» هر قسم که کوک میگرفتند همانطور میرقصیدند !!

باید فراموش نکرد که در پشت این سخنها و خیال بافیها ؛ منظر پس خطرناک موجود است؛ «خطر تلقین» ، «خطر تقلید های کور کورانه» ، «خطر بی اعتمادی جوانان نسبت به دین» ، «خطر بی اهمیت جلوه دادن ارزشهای دین در نظر عامه» و سر انجام خطر تردد و شک در دلهای نسل جوان که البته

۱- عدالت اجتماعی ص (۸۱ - ۸۲)

میتوان به نگرشی ژرف از اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور مان که امروز عبرتگاه جهانیان از جهان بلعیدن اژدهای کمونیزم روس ! است » به عمق موضوع رسید وتحقق این پس منظر خطرناک را به تمام جوارح لمس کرد . این حربه های سیاسی ناشی از مکتب الحاد، که کاری افتاد و منتج به کشتار های بزرگی دسته جمعی ، به زندان کشیدنها و دار آویختن ها و زنده بگور نمودنهای مردم بلا دیده و ستمکشیده و رنجبر ما گردیده ؛ گذاری بود که سایه شوم کمونیزم بین فاصله نظر و عمل ما رخنه کرد و ما را به سرحدی رسانید که اگر روح جنبش اسلامی در پیکر توده میلونی مستضعف ما نمی دمید امکان آن میرفت که حباب اسلام در افغانستان پایان میبافت و تا ابد الابد مهر ذلت و غلامی بر پیشانی هریکی ما «داغ» میشد .

گفتیم که اسلام را نمیتوان در چهار چو به مسجد خلاصه کرد منظور ما از این گفته این بود که اگر طبق خواسته های دین اسلامی نظر اسلامی ما در عمل اسلامی تجسم میبافت ونمونه های متحرک و زنده یی از اسلام میداشتیم ، جامعه ما پر میشد و از خلاهای فقر ایدیولوژی و قحط الرجالی رهبری و زعامت غنی میگردید ، آنگاه جوانان و پیران وسن خوردگان ما با تقلید های کور کورانه اجنبی احساس ضرورت نمیکردند و بوزینه وار از هرکس و ناکس تقلید نمیکردند :

موشگافان ادبیات کلاسیک در این مورد داستانی دارند :

روزی شکاری یی به دنبال شکارش به کوه پایه های نزدیک دهکده اش رفت؛ آهوان بزرگی را سراغ داشت که در اصطلاح عامه به «آهوان غاری» شهرت دارند ، و آن آهوان عادت دارند که روز را

در غار سپری نموده ، شب به چراگاه میبرایند ، شکاری تا شام آن روز ـ درکوه ماند و دست به شکار آهوی یافت و آهو را شکار کرد؛ خیلی خسته وگرسنه شده بود ، و آن آهو را پوست کرد و پارچه اش نمود و درسیخ تفنگ با روق اش پارچه های گوشت را زده و بر آتشی که از چوبهای کوهی افروخته بود گرفت، مصروف کباب کردن گوشت بودو آهسته آهسته مرچ و نمک بر آن میپاشید که ناگهان سایه یی را جلو چشمش دید و متوجه شد ، دید که جانور بسیار بزرگ جسه یی است که در برابر وی «بردمش» نشته است و نگران حرکات شکاری است شکاری که با جانوران و شکار آنها عادت کرده بود ، جزئیترین ترددی را بخود راه نداد و با استقامت تام تفنگش را بر زانوماند و جانور را نگران شد ـ چیز عجیبی که شکاری را نیز در تعجب انداخت این بود که هرچه او میکرد ، جانور نیز میکرد و از حرکات شکاری موبمو «تقلید» مینمود ، چون حرکات شکاری روی هدفی استوار بودو شعوراً عمل میکردو جانور وحشی ، «تقلید کور کورانه» مینمود ـ جانور را به مضیقه یی کشاند که انجامش سوختن و خاکستر شدن و مرگ بود .

شکاری از تیل دانی اش کمی تیل گرفت و بر خود پاشید و چوب افروخته یی را از دور بطرف خود متوجه ساخت- جانور که از شکاری «تقلید» میکرد ، نیز دست به - تیل دانی برده و تمام تیل آن تیل دانی را برخود ریخت و چوب نسبتاً بزرگی را که آتش ازآن زبانه میزد گرفت و برخود نزدیک ساخت، بمجرد نزدیک شدن آتش ، جانور آتش گرفت و درشعله های آتش راه فرار در پیش گرفته و تا آنگاه سوخت که کاملاً سوخت ! ! این است نتیجهٔ تقلید های کور کورانه ، که جوانان ما را نیز طعمه حریق خود ساخت و به اثر گازهای بدبوی آن ما به چنین سر نوشتی گرفتار شدیم که حاجت به بیان ندارد !

اگر بینش اسلامی میداشتیم و با شناخت و بصیرت کامل از مفهوم انقلاب اسلامی چیزی میدانستیم و ایدیولوژی واقعاً اسلامی را، مشعل راه خود قرار میدادیم ، اگر اسلام را از هر حیث میپذیرفتیم و احکام ارزندهٔ ان را از دل و جان دوست داشته تحرک آن را در خود زنده میکردیم . و اگر حلای زندگی ما را قوانین سپر یا لستی شرق و غرب پر نمیکرد و محل تطبیقات مانورهای دشمن قرار نمیگرفتیم ؛ هنگامیکه گیپتها و داکتر عدرها و نیازیها و حبیب الرحمنها را به شهادت رساندند ، مهر سکوت برلب نمی نهادیم و دیگر از افتاء وقضای خاندانیکه بقول داکتر عمر شهید. بیوگرافی ننگین و سوابق پر از جنایت ایشان که مشحون از قتل و کشتار وحشیانه هم چون بخاک و خون کشانیدن مردم مسلمان قندهار، بجرم اسلام خواهی و مبارزه علیه سیاست فرهنگی ، فرهنگ مآبانه رژیم مطلقه آن وقت - نفاق افگنی و حمله بر مسلمانان سمت شرق «افغانستان- و صدها فاجعهٔ دیگر، تحمیل اصول بیکاری بر ملت - دیکتا توری و استبداد در همه موارد مربوط به خلق مسلمان کشور - (و دور نگهداشتن مردم از فرهنگ و دانش اسلامی) عریان ساختن - عورات نسوان به زور و نیرنگ ، اساس گذاری باندهای و طنفروش و مرتد ، دامن زدن - فحشاء و فساد و به زندان کشیدن اشخاص آگاه و متدین و ترور همه زمینه های حقوق سیاسی وهزاران خیانت و تباهکاریهای دیگر میباشد» کناره میگرفتیم و علیه آن لجام گسیخته گان بیدین با تمام قوای مان قیام میکردیم و این دیوهای افسانوی را چون افسانه ها در دل زمانه ها و مردم - چون داستان ارواح خبیثه درج مینمودیم و آنها را تحویل زباله- دان تاریخ نموده بر ویرانه های استبداد ایشان که در آنها سالهای سال برحیات همه جانبهٔ ما و هموطنان بیدفاع و دور از دانش ما بازی شده بود ؛ کاخ زیبای عدالت اسلامی را با بر افراشتن لوای توحید اعمارمینمودیم و دیگر نمیگذاشتیم شیطانان عصر در عرصهٔ زندگی ما رخنه کنند .

اگر افکار بیگانه برچشمان ما پرده نمی کشیدبا تحمل چهل سال بی عدالتی چهل سال نمود فحشاء، چهل سال استبداد وبه ثمر رساندن الحاد، چهل سال پروردن بر مسلکان عیاش چهل سال مدارا باکمونیزم جهانخوار ما چهل سال سرسازشها باکرملین نشینان مرتد و بالاخره چهل سال بی مهاری و طغیان از خدا و رسولش که همه و همه در مجسمه «پر ظاهر شاه این سیاهی چوبدار وشلانتواز و چاقو کش و تفنگ زن «کرملین» و «واشنگتن» که هر دوی شان در تخریب اسلام و اسلامیان در صف متحدی ایستاده اند ، کار دشواری بود که مسلمان واقعی لحظه و طرفه یی هم نمیتواند در مقابل آن بی تفاوت بماند : استاد سید قطب شهید با استناد از حدیث شریف

«من مشی مع الظالم لیقویه ، وهویعلم انه ظالم فقد خرج من الاسلام» گوید : «و آنهاییکه خیال میکنند که مسلمانند ولی با ستمگیریها و بیدادگریهای «بیداد گران» نمی جنگند و از حقوق همه رنجدیده گان و ستمکشان جهان دفاع نمیکنند) چه د سو به این که از حقوق خود شان و برادران مسلمان شان دفاع کنند ،ما یا اشتباه کرده اند و یا «منافق» اند و یا از اسلام چیزی نفهمیده اند».

حضرت علی کرم الله وجهه از رسول خدا(ص) روایت کرده‌است : هرگز پاکیزه و سعادتمند نمی شود آن جمعیتی که حقوق ضعفارا از زور مندان ، بدون تردید و تأمل نگیرد !

امام ابو یوسف (رح) گوید : اسماعیل بن ابی خالد از قیس روایت کرده که ابوبکر صدیق (رض) ضمن خطابه بی پس از حمدو ثنا فرمود : ای مردم ! همانا شما این آیهٔ شریفه را تلاوت میکنید : «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا هدیتم» و از پیغمبر اکرم (ص) شنیدم که فرمود : اگر مردم منکری را - بنگرند و آن را تغییرندهند یقیناً خداوند (ج) در عقاب این عمل آنها را کور خواهد نمود (۱)

عصیان ما از فرامین خدا و پیروی و تقلید ما قوانین‌وفرمانهای بیگانه مارا کورساخت وچنان کوریکه «انسانی باغی از اسلام» را ما فوق قانون دانسته و مقام الوهیت را «العیاذ بالله» ! برایش قایل شدیم و بر این قائلیت» ، شواری ما که عده‌یی از داعیان برحق اسلام نیز در آن شرکت داشتند مهر صحه گذاشته و بحیث «قانون اساسی» علامش نمودند .

آیا این بهره برداری دشمن نبود که از جدایی گفتار و کردار و عقیده و عمل ما نمود ؟ حتماً ایا ما خود فضای زندگی مان و احتیاجات و نیاز-

(۱) کتاب الخراج تألیف امام ابو یوسف «رح» ترجمهٔ میر علی اصغر شعاع مرحوم .

مندیهای آن را با وارد نمودن افکارو قوانین بیگانه پر نساختیم ؟! آری :

«خیالتی که ما بر عقیده مسهم‌اسلامی خودکردیم و گمان بدیکه یا از روی جهالت ویا از روی غرض نسبت به اسلام نموده ایم، این است که : عقیده اسلامی نمیتواند ، ما را برای زندگی کردن در این عصر اماده سازد ! «و قادر نیست (!!) مشکلات عمومی زندگی مخصوصاً مشکلات اجتماعی و بین‌المللی مارا رفع نماید»!! آیا مشکلات زندگی عمومی ما را دیموکراسی بی محتوای شرق و یا غربی میتوانست حل کندکه مسلمان نماهای ما در شورای کشور بکمال بی شرمی آن را تصویب نمودند - این امر را اگر بیگانگی از اسلام و آشنایی با دشمنان اسلام در مجموع گفتار وتقلید های کورکورانه و فاصله گیری عقیده و عمل ، نگوییم ، چه گوییم؟

تنظیم او شخصیت ته

تنظیم ته ضرورت

په نړۍ کې هیڅ موجود هیڅ قضیه هیڅ حالت نشته چې هغه په ځانګړې ډول خپل موجودیت وپالي او یا هغه خپل ځانګړې موجودیت د نورو د تعاون نه بې پروا کړي لوی او حکیم خدای (ج) دنیا او دنیائی ژوند د همدی متقابلی همکاری په اساس او بدلی. نبات، حیوان، ټول موجودات، قضایا مسائل، حالات او شرائط او د هغو ایجاد او فنا دلته ټول د یو تنظیم شوی نظام لاندی لیدل کیږي او د طرحه شوی نظم لاندی و ده کوي او بیا له منځه ځي.

د یو کوچنی نبات نه نیولی تر لوی مزرعی پورې او د یو کوچنی حشری نه نیولی تر ټولو نه لوی، حیوان پورې او د اتم د کوچنی زړی نه نیولی د کاهکشانو او کائناتو د لوی او عظیم عالم پورې .. دا ټول موجودات د نظم او ضوابطو لاندی خپل موجودیت پالی او هغه ته اړ اسه ور کوی څکه ددی ټولو د خلقت هدف او اثر نورو سره په تعاون او متبادله همکاري کې ښهتی دی دا تعاون او پیوستون نه داچې خپله د ضوابطو او نظم په غیاب کې خامه مطلوبه نتیجه نه شی ترلاسه کولای بلکې سملاسی د ګډوډی او فنا کندی ته سقوط کوی د همدی ځایه انسان کولای شی درک کړي چې په دنیا کې هر څه تنظیمی ژوند لري او چیرې چې مشکل غیر مطلوب حالت وینې معنائی داده چې هلته به دې نظم صد مه‌لیدلی وی د همدی مقدسی په رڼا کې ویلی شو چې انسان د کومه ځایه چې خپل ژوند په مطلوب ډول په ځانګړې توګه نشی عیارولی او هغه د نورو انسانی افرادو کومک اومرستی ته محتاج دی د هر څه‌نه مخکې هغه دنورو سره د متبادلی مرستی د ضرورت په بنا تنظیم ته محتاج دی او څومره چې یو انسانی وګړی دغه احتیاج ښه درک او دهمدی احتیاج له مخې خپل کړه وړه د نورو سره ښه انجام کړي په همغه اندازه به هغه د ځان او نورو د پاره د خیر او صلاح فرصتونه زیات برابر کړي وی او څومره چې د دی احتیاج په هکله د چا تشخیص کمزوری او د نورو انسانی وګړو سره د ضوابطو له مخې ژوند نشی عیارولی په همغه اندازه بـه د هغه منصبیت هم لوی وی.

مطلب انسان د انسان مرستی ته محتاج دی یوقوم د بل قوم ملاتړ ته محتاج دی... همداسی ټول انسانیت بـخپل منځکی همدردی او تعاون ته اړه لری.. اما ممکنه نه ده چې څوک دی د تعاون ډیرکارونه دې چې باید انسانۍ سرتـه ور سـوی اسـا

هیڅوک په ځانګړې ډول نشي کولای هغه سرته ور سوی . . .
هر څوک امکان لري د تجاوز او تیري هدف وګرځي اما د هر چا دفاع په ځانګړې ډول مؤثره نه ده . . . همداسی ټول ژوند او د ژوند مثبت بدلونونه یوازی او یوازی د انسانانو په منځکی د تعاون او لاس نیونی د لاری عیاریدی‌شی ولی هیڅوک نشی کولی چې دا تعاون . . . . لاس نیونی او لاس ورکونی . . د یونظام‌او قراردادنه پرته ایجاد، تعقیب او د هغه نه مطلوبه نتیجه واخلی .

د همدی ځایه تعاون او همدردی ته محتاج انسان د همدی تعاون په رابطه د ټولونه د مخه تنظیم د تعهد پاسولو او پاللوته اړه لری ترڅو نوموړی تعاون - ګډکار او د تعاون په سیوری کی لوی انسانی حرکت ته وده اورشد ورکړی .

څنګه تنظیم ؟

تنظیم چې هغه ته انسان او د انسانانو خپل منځی پیوستون او تعاون محتاج دی د ټولو نه د مخه باید هغه‌وکولای شی دغه تعاون اولاس نیونو ته استحکام ، وده اورشد ورکړی او پیا د همدی مستحکم تعاون په نتیجه کی هغه وګړی د نظم او تعاون د ښه او مثبت رول په هکله قانع او د همدی قناعت په لړکی د انسانی افرادو فکر ، روحیه او ټول ژوند . د مثبت بدلون په جهت کی وپالی د همدی ټکی د اهمیت له کبله ویلی شو هغه نظم او تنظیم چې د انسانانو په منځکی تعاون او روابط ښه وپالی او ښه ئی مستحکم کړی او د استحکام په نتیجه کی په انسان او انسانی ژوند کی مثبت بدلون راولی هغه مطلوب تنظیم دی او د دغسې یو نظم تشکیل او تشخیص په حقیقت کی انسان او تعاون ته وده ورکړی ، وی پالی د دووخواوو د بحث وړدی :

۱ - د مرام له مخی

۲ - د قیادت له مخی

(۱) د مرام له مخی :

مطلوب او کامیاب تنظیم چې د مرام او هدف په رابطه باید د همدی تعاون او همدردی په جهت جوړ اوکار وکړی لاندی عمده ځانګړ تیاوی لری .

۱ - مرام باید عام او مفتوح وی .

۲ - عملی او واقعی وی .

۳ - واضح او څرګند وی .

٤ - د موجوده قضا یا ؤ به هکله عملی حل وړاندی کړی .

۵ - عملی او سنجیدلی ستراتژی ولری .

(۱) مرام باید عام او مفتوح وی :

په تنظیمی ژوند کی مهم ټکی د تنظیم مرام او بیا په هغه کی د توجه وړ مطلب دادی چې هغه د بی ځایه شرائطو او ظروفو نه ازاد مفتوح . . . او د ژوندانه مسائلو ته شامل وي ځکه څومره چې د تنظیم مرام او اصول عام اوشا ملـه وی په همغه اندازه په هغه کی د زیاتو انسانانو د جذب او تعاون امکانات برابریږی او په هغه اندازه د تنظیم په چوکاټ کی روان پیوستون او تعاون د انسانیت په خدمت کی د کتلی د استحکام دلاری کارولی شی . مرام او اهداف باید د محیط ، عنعنو ، روحی حساسیتونو د ټپل شویو ملحوظاتو ازاد او پخپل وار د زیات انسجام په لارکی د نوموړو ملحوظاتو بی اساسه موانع او خنډ ونه لیری کړی .

د تنظیم مرام او اهداف (ولو په تلمیحی تو ګه وي) د اسی ځانګړ تیاوی و نلری چې د تنظیم افراد ، حلقی او قیادت په طویل المدت کی د انحصار او محدودیت خوا ته راکاږی په دی معناچې د تنظیم **اهداف او مرام** باید د هر ډول ګروپیکو قومی ، قبیلوی ، نژادی ، منطقوی محدود

و ځانګړې تیاونه لیږي ، افراد او وګړي په یو بنیادي نظریاتي ماحول کې را ټول او هغوي د دغو ځانګړو تیا ؤ د منفي اغیزود کمزوریو په جهت کې عیار کړي . په هغه صورت کې چې مرام مفتوح او عام نوی طبیعي ده چې تنظیم د داخل نه د انحصار او د بیرون نه د نه پټیلې احتکاک سره مخامخ کیږي د ټولو او لاس نیو د پاره جوړ شوی تنظیم د ټکر او تخریب په جهت کې مصروفیږي د تنظیم مرام او اهداف باید د اسې واضح عمومیتونه او پراختیاوی ولري چې د بیرون نه ورسره ټکر کې پراته افراد او تنظیمونه کله چې د هغه په نسبت تجدید نظر یا تغیر نظر کوي د تعهد په هکله ئې موانع او حقارتونه موجود نوی . همداسې هغه وګړي چې د ځینې جانبي او عملي خاصو ملحوظاتو په خاطر تنظیم ته شا کوي هغوی هم و نشي کولای د تنظیم د پراخ او مفتوح هدف له مخې د تنظیم سره دیا همکاري او همدردي تصمیم وزغلوي .

(۲) مرام باید عملي او واقعي وي :

د اخود شکه وتلې خبره ده چې انسان نه خپلو ټولو هدفونو ته رسیدلی شی او نه خپلې ټولې ارزوګانې تر لاسه کولی شی همداسې کتلې د هر تنظیم مرام او هدف ممکنه نه ده چې سل په سلوکې دې عملي شی اماکوم شی چې د دې عنوان او خصوصیت په رابطه مهم دی هغه دادی چې د تنظیم مرام او اهداف باید دیوی خوا مثبت د خلکو په ګټه وی او دبلی خوا هغه په طویل المدت کې د تطبیق او عمل کولو وړ وی . د شعار په مرحله کې خوهسې انسان په فطري ډول د خیال په زانګو ګانوکې په تشوتالیو خوښ وی اما دا چې شعار او هدف عملي ساحې ته لیږ دول کیږي دا هغه مرحله ده چې ډیرو قیادتونو د هغه په وراندې د ناکامۍ کندې او ډیرو افرادو د هغه په لړکې د سقوط لار انتخاب کړې ده .

د غیر عملي مرام لاندې را ټول شوی خلک د مرام او اهدافو سره د نه تطابق او فاصلې له کبله په داسې جدلي او جنجالي فضا کې لویږي، چې بالاخره هغه تنظیم چې د هغوی په منځکې د کلو تعاون ، مطلوب پیوستون میدان باید وي هغه د یو او بل د وهلو ، را پر زولو په ارکاره بدلیږي د عملي او واقعي مرام نه هدف دا نه دی چې هغه باید هرو مرویه دی او هغه مودې کې عملي او یادی باید هغه حتماً عملي شی بلکې هدف دادی چې د تنظیم او مرام شاته و لاړ وګړی د هغه د عملي کولو لیاقت او تصمیم ولری عملاً وګړ وته ډ دی اثبات ورکړی چې هغوی د تنظیم او مرام په لارکې واقعاً روانیدونکې دی

د تنظیم په سروی او مطالعه کې دا خبره ډیره ضروری ده چې باید د تعهد په خوا لیږدیدونکې انسان د تنظیم د مرام او اهدافو په مطالعه دیته متوجه وی چې هغه واضح او څرګند وی څکه مبهم ګونګ او غیر مشخص مرام دیوی خواد افراد و اووګړو ذهنیت په واحد او نژادی سیمې کې ساتلی نشی او دبلی خوا امکان شته چې د دغسې ګونګ او مبهم مرام په چوکاټ کې روان تنظیم د حالاتو او شرائطو په بدلون کې خپله لاره او جهت بدل کړی .

د حالاتو ، شرائطو ، ورځنیو مسائلو ، بشری کتلو د غوښتنو په رابطه باید د تنظیم مرام او طرحه د پوره وظاهت نه برخمن وی تر څو د انتخاب په د رښل کې ولاړ انسان د تنظیم سره د تعهد په رابطه خپل هدف ، غوښتنې، رول مخکې له مخکې اټکل

کړای شی او دا یوازی د همدی لاری کیدای شی چی د یـوی خوا تعهدته هوسیدونکی وګړی د تنظیم د مرام په مطالعه کی د ټیق او دبلی خواد تنظیم مرام باید واضح او څرګند وی سهم او ګډونګ اهداف د تنظیم په جذب او انتخاب کی منفی اثر لری آن جذب شوی افراد هم د خپل کار او فعالیت پـه رابطه اشباع شوی روحی قناعت لهلاسه ورکوی د وقت او مسائلو د حساسوالی په صورت کی د هغوی ارتباط او اعـتماد کـمزوری کیږی ، پخپلو منځوکی د ډیرو غـلطفهمیو او اخـتلافاتـو سـره مخامخ کیږی .

د وقت دعمده قضا یاؤ د حمائی اوحل د پاره طرحه و لری :

زمانه او وقت همیشه په سمئیزه اونړ یواله سطحه د ځان سره یوه یا څو عمده قضا یا ساتـی چـی نـومـوړی قـضایاوی په طبیعی ډول انسانی ضـمیر او وجـدان مصروف ساتی او هر څوک د دغسی ، قضایاؤ دحل او حمائی په برخه کی د ځان سره بیل بیل نـظر لـری د هـمدی ځایه چـی داسی قضی د هر انسانی وګړی په ژوند ، په فکر کی ځا نګړی اثر پریږدی بـایـد د یـو تنظیم او نهضت موقف او پالیسی د هغو د حمائی او تائید د پاره مشخص ټکی و لری تر څو دیوی خوا د قـضایـاؤ پـه هـکله د وګـړو نظریات انسجام او دبلی خواد دی عمده قضایاؤ په رابطه دبی طرحی اوبـی مـوقفی لـه کبله تنظیم د وګـړو ، کـتلو د سـوړ ارتباط سره مخامخ نه شی ځکه عام او عوام خلک د ځان او مستقبل په ارتباط د وقت د تودو قضایاؤ د طرحی او ملاتړ له مخی ګوندی او ډلئیز ژوند ته هڅیږی د همدی ځایه ویـلی شـوچـی د وقت حساسی قضایاوی د وګړوپه فکر او روحیه کی اساسی رول لری کوم تنظیم چی په دی هکله تود او معقول موقف نلری په طبیعی ډول هغه د خلکو د تائید او ملاتړ نه هم بی برخی کیږی او د جـذب شو یو وګړو حماس او دلـچسپی نـه شـی پاللی ځکه موجود ذهنیـت د هـمدی تـودو قضایاؤ په جهت کی رنګ او جهت نیسی او دهمدی قضایاؤ په رابطه ډلئیز ژوند خوا ته را کښل کیږی .

فرمان الهی

ومن الناس من یعجبك قوله فی الحیوة الدنیا ویشهد الله علی ما فی قلبه وهو الدالخصام ٥ واذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها ویهلك الحرث والنسل ط والله لا یحب الفساد ٥

(البقره : ٢٠٤-٢٠٥)

ترجمه : از جملهٔ مردمان هستند کسانی که به حیرت میآورد سخنان او ترا در امور دنیا (سخنان جذاب و لفاظی بیش از حد میکنند و هر عمل خود را ناشی از اسلام معرفی میکنند) و شاهد میآرند خدا را بر آنچه که در قلب شان است (ما فی الضمیر شان) در حالیکه از جملهٔ سخت ترین ستیزندگان اند (در مقابل حق برخلاف گفتار شان) و چون به ریاست و قدرت برسند در زمین فساد میکنند و باعث تباهی نسل ها و زراعت و مواشی میشوند ، و خدا دوست ندارند فساد کننده گان را .

شرح پشتی :

۱ - عکس احمد ضیاء «اسد» شهید

۲ - عکس مجاهد یکه بسوی تانک دشمن نشانه گرفته است .

۳ - عکس شهید وچندتن مجاهدین

فضل مولا «لغمون»

کنډیکټر

د ژمی سختی یخی شپی و رځی وی ، هر څوک به د سهار یخنی داسی ریږ داوه لکه د پیپل پانه ، خلکو له ځانه تاوده څادرونه تاو کړی وو ، تاوده وړین بنینونه یې اغوستی وو ، ځینومالدارو پکی له یخنی نه د ځان سا تلو په خاطر توری د ستکلی په لاسو کړیوی ، ما هم په خپل گرم څادر کی ځان تر سپږمو نغښتی و ، د هشتنغری. په چوک کی د ښاری بس په انتظار ولاړ وم چی یو سپین ټورست د نوی اډی له لوری چوک ته را ورسید . زمانه لږ وړاندی ودریږد . کنډیکټر نا ری کړی : هله فردوس ، کابل ، صدر ، بورډ ، تا کال والا ، بورډ ، تا کال صدر کابل !

د کنډیکټر او از را باندی د کوم اشنا سږی ولگیده خوا ته یې ورغلم ، را ته وویل شو راځی چی سیټونه خالی دی ، ټورست ته و ختم ، د درو ازی خو له کی پر سیټ کښینا ستم، کنډیکټر هم دروازه را بنده کړه د دروازی په خو له کی کیناست، د چلو اوازې ډریورته ورکړ ، ټورست روان شو خوماد آشنا اواز کنډیکټر څیره ځای ته را نه وسته، د هغه یوازی یو کمیس او پرتوگ په تن کی وو ، پر سر سپینه خولی یې له گریسو نه خیری زیاتی وی، مخ یې تور غوړیخن غوندی ښکاریده ، تور اورمیږ او توره ډیره یې سره نـه بیلیده . په پښو یې زړی پنجه داری څپلۍ وی چی چاودی پوندی یې تری په څمکه لگیدی ، له ډیری یخنی یې ډچ واهه ، ژامی یې گړ ځیدی ، په کرایه را ټولو لوبې پیل و کړ . هر چا خپله کرایه ورکړه ، ما هم د لسونټ له جیبه را وکیښی ، کنډیکټر را ته وویل خیر دی استاده ته یې مه را کوه ، خو ما ټینگار وکړ کرایه می ورکړه . لدی سره سره زه لا په فکر کی ډوب یم چی دا به څوک وی .

پر لاره څپرلی بدلیدی را بدلیدی چی له تاکل سره یو په جامه ښکلی څوان را ـو خوت ، . اصیله ملتانی لونگی یې په سروه ، د قیمتی آیرش جا می یې اغوستی وی، باټا بوټان په پښو او د مجاهدینو شین جمپر یې په تن کی و . په یوه لاس کی دفتری بکس او به بل کی یې فیشنی تسبیح په کلار کلار اړولی- وه می پیژانده چی څوک و خو ځان می نا خبره کړ .

له یو څو تم ځایونو چی تیر شو څوان کنډیکټر ته د شونډو لاندی وویل هلکه ! زه کوزیږم ، د هغه له فکره وواته که هر څه وو خو یو څو گامه له خپل اصلی ځایه مخکی ولاړ ، په ډیره تنده لهجه یې کنډیکټر ته وویل . ښه بخته درته وه می نه وېل چی زه کوزیږم ؟ کنډیکټر ورته وویل خیر دی څه کیږی که یو څوقدمه پیاده ولاړی ، د کنډیکټر او څوان تر منځ خبری گرمی شوی ، د کنډیکټر سسته او د څوان چسته خو اخر څوان له ټورست نه کوز شو او دا اخری خبره یې کنډیکټر ته وکړه : «خدای(ج) پوهیږی چی دکوم خلقی پرچمی زوی به یې» .

د کنډیکټر رنگ لدی خبری سره نورهم تور شو ، سترگی یې ډکی شوی وی وېل : هوکنه ! خود به د خلقی پرچمی زوی یم .کنډیکټر ما هم د غه مهال و پیژانده چی څوک و ، د چا زوی او د چا ورور و .

هو ! د هغه ور ور ما څه چی ټولو مجاهدینو او مهاجر پیژانده .

نه ! هغه نه یوازی مجاهدینو او مهاجرینو پیژانده ، بلکه دښمنان هم د هغه په میړانه ، زړور

توب ، جرئت ، شجاعت ، ایمانداری او کلک عزم سترگی نشی پټولای .

د کنړیکټر ورور چې ژوندی و ، چا به قهرمان قوماندان باله ، چا به په کنفرانسونو کی پسی زنده باد ناری وهلی ، چا به پی د فتحی او بری را پورونه په ډک کومی اعلامول، او دکیمپونو د مهاجرینو او مجاهدینو تر منځ خو به پی د جهاد ستاینه . . . . . .

خو چی کله شهید شو د نړی له را ډیو گانو نه پری بیلا پیلی تبصری و شوی . کمپی او دفتری فاتحی پی واخستل شوی ، په مجلو او اخبارونو کی د) . . . . . سر درو د گربت خطاب ورکړای شو ، عکسو نه پی غم ځپلو مهاجرینو د یادگار په توگه وساتل ، کودنی ته پی نمایشی تعزیت نامی ورکړی شوی .

هو ! د هغه سړیځلو او قهرمانو وینو ، نه یوازی د افغانستان د دښتو او غرونو زمری د دښمن پر خلاف را وپارول ، بلکه د لته پی هم په پیله جامه ډیر په وینو خړوب او څار به شو ! ! !

* * *

روح الله «حبیبی»

د وصال لمن

تا د لـور څټک او د قتال لمنـه ونیـوه
ما د حبل الله د متین تـال لمنـه ونیـوه
تا د استکبار د غلامی کړی په غاړه کـړه
ما د حـریت دا د جلال لمنـه ونیـوه
ته د خپل بادار په غیږکی پریوتی اسیر شولی
ما تـوره په لاس د ذوالجلال لمنـه ونیـوه
تینګ نشوی میدان کی گوره تښتی دمسکو په لور
ما چې سر په لاس کی د وصال لمنـه ونیـوه
تا چې د روسانو په قدم باندی قـدم کیښود
ځانتـه دی پخپله د گـودال لمنـه ونیـوه
زه د حق په لاره یم روان د خپل منزل په لور
تا د شرمـوونکی پوچ ایډیـال لمنـه ونیـوه
گوره «حبیبی» توره او دال لاس کی نیولی دی
تا چې ئې اوس پسی د جـال لمنـه ونیـوه

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون

د جهاد دسره سنگر شهیدان

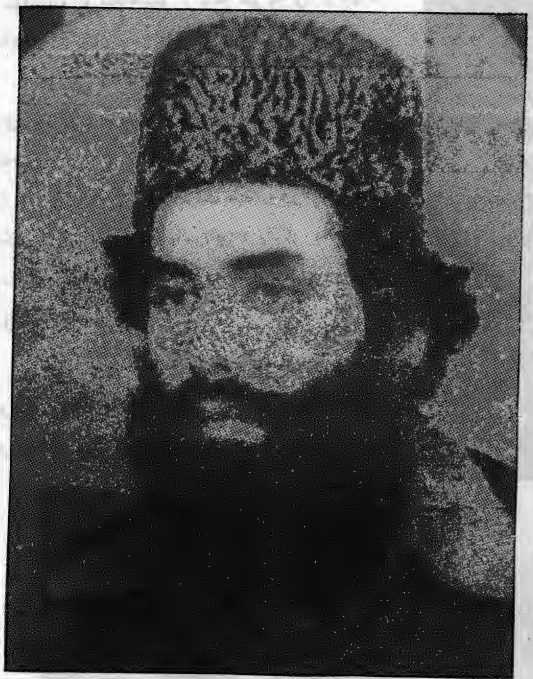

غلام محي الدين «انجنير محمد قاسم»

★ ★ ★

وچې پیدا شوی تا ژړل خلکو خندل .
داسی مړشه چې ته خاندی خلک ژاړی . »

په اسلامي غیرت ، شجاعت ، پت ، همت ، عزت او میرانه مین زلمی غلام محی الدین جلال زاده د جلال الدین مرحوم زوی مشهور پــه انجنیر محمد قــاسم د افغانستان د اسلامي انقلاب د شهدا وو د لړی له سالارانو نه یو دی چې خپل خوږ ژوندیی د سپیڅلی عقیدی د بری به هیله قربانی کړ . زموږ شهید ورور په خټه تاجک د ننګرهار ولایت د خوش ګنبد پــه کلي کی پــه ۱۳۳۰ هـ ش کال په یوه دیندار او اسلام مینه کورنی کی زیږیدلی دی ، لــومــړنی زده کــړه یې د عبدالوکیل په شپونځی کی او ثانوی زده کړه یې د ننګرهار لیسه کی په ۱۳۵۲ کال کی سرته

و رسوله ، د خپل تعلیم په جریان کی یې د اسلامی زده کړې او ویاړلی مبارزی روحیه لــه مولوی محمد ابراهیم «حمیم» صاحب نه واخیسته او په دی لارکی یې د خپلو مبارزو ملګرو سره زیاتی هلی ځلی وکړی .

د ملحد رژیم په منځ ته راتلو سره په ۱۳۵۷-۷-۱۵ هـ ش نیټه له خپلو ملګرو سره پاکستان ته مهاجر شو ، او په ۱۳۵۸-۲-۱۰ هـ ش نیټه یې له شهید آدم خان سره یو ځای د ملحد رژیم پر ضد پر مقدس وسله وال جهاد پیل

وکړ . د خدای (ج) ورکړی جرئت . او ایمانداری له کبله د خپلو مجاهدو ورنو په منځ کی د ښه شهرت خاوند شو او کله یی چی د خپل لاس پر جوړ شوي مین د دښمن ټانګ منفجر کړ نود شهید رسول خان له خوا ورته د انجنیر لقب ورکړ شو. لږ موده وروسته د شیر زادو د علاقه داری د قوماندان په صفت وټاکل شو ، د هغی علاقه داری له فتحی وروسته یی په سره رود کی د خپلو مجاهد و ورونو سره یو ځای د دښمن پر خلاف په زیاتو جنګونو کی برخه واخیسته د مرحوم شهید آدم خان تر شهادت وروسته د ځینو اختلافاتو په اساس د جمعیت اسلامی په تنظیم کی عضویت قبول کړ . لږه موده وروسته یی د همدی تنظیم له لاری په مقدس وسله وال جهاد پیل کړ په ۱۳۶۳-۸-۱۵ هـ ش نیټه په هغه جګړه کی چی له روسانو سره و نښته زموږ ور ور وروسته له زیاتی مبرانی او غیرت نه چی څو کسه ملحدین یی د جهنم کندی ته ولږول د خپل یوه ملګری مړ وارث سره د شهادت لوړی هیلی ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون .

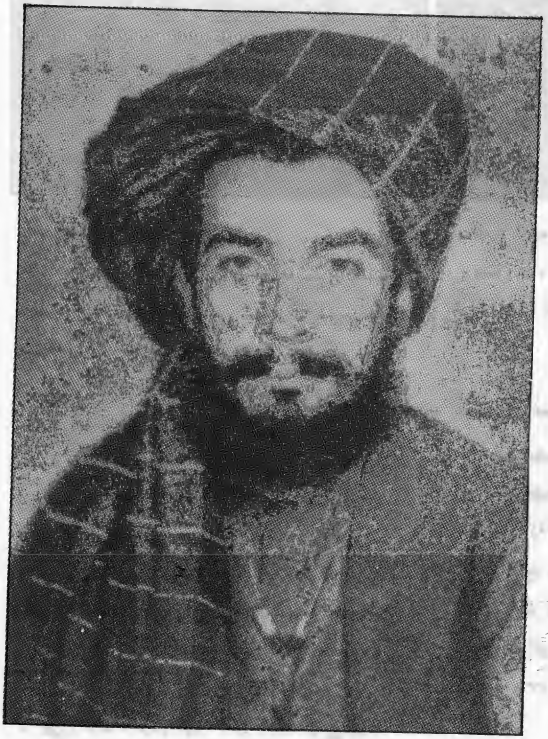

غازی سید ضیاء الدین شهید د سید محمد تاج آقا زوی او د الحاج سید محمد دین آقا لمسی د کندهار ولایت د پنجوایی ولسوالی او سیدونکی په ۱۳۵۹ هـ ش کال یی د کفر او الحاد پر ضد خپل اتلوالړ مبارزه پیل کړه . په خپل مقدس جهاد کی ملحد رژیم ته سخت زیانونه ورول بالاخره په ۱۳۶۳ هـ ش کال د لړم په لومړۍ نیټه د شهادت لوړی هیلی ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون .

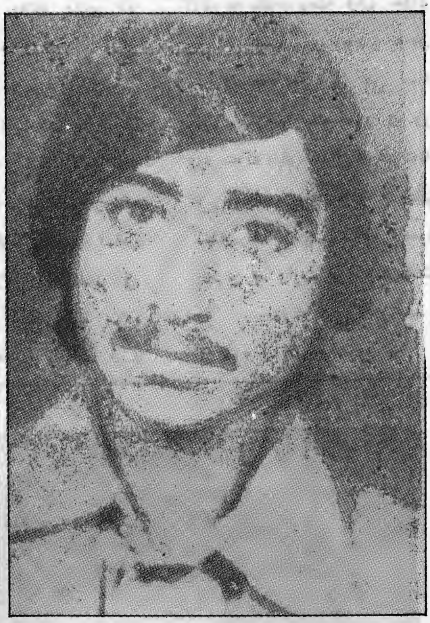

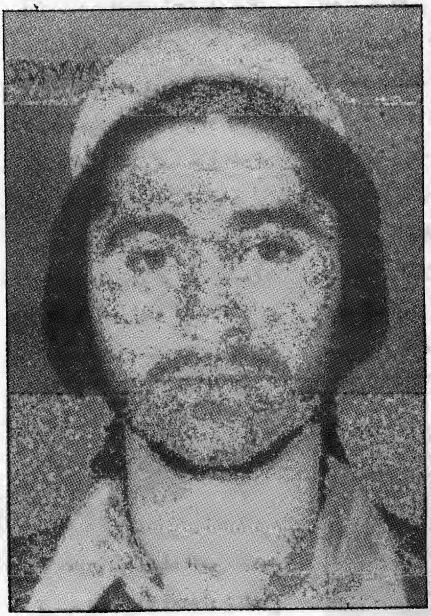

شهید سید موسی :

د خدای (ج) د لاری یو تن نه ستړی‌کیدونکی مجاهد او په اسلام مین زلمی شهید سید موسی د سید عبدالحی زوی د ننګر هار ولایت د هسکی مینی د ولسوالی د مریز د کوټو میرانو د کلی اوسیدونکی‌او ذ ننګر هار د جنوب شرق د جبهی یو پیاوړی ، متعهد او زړور مجاهدؤ . له وړکتوب څخه یی له اسلام سره بی‌کچی مینه په ګوګل کی غورځنګونه وهل، لدی کبله یی د دینی علما وو څخه دینی زده کړه وکړه په افغانستان کی د اسلامی انقلاب له پیل‌څخه په وسلوال جهاد لاس‌پوری کړ، د جهاد په اوږدوکی یی د دښمن ډیرسنګر و نه فتح کړل ، ان تردی چی دښمن به د سید موسی د توپک غږواورید ویل به یی چی زمونږ قاتل راغی ، شهید سید موسی وروسته له‌پیرو فتوحاتو څخه له سرو قطبی خرسانو سره‌په یوه مخامخ لښته کی درونداتو ولسوالی د صدر په کلی په ۲۸-۱۲-۱۳۶۰ نیټه د شل کلو په عمر د شهادت لوړی هیلی ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید سید عبدالناصر:

د شهید روزونکی سید عبدالحی پاچا بل زوی قهرمان شهید سید عبدالناصر هم د خدای (ج) په سپیځلی لاره کی قربانی شو .

شهید سید عبدالناصر د سید عبدالحی زوی د ننګر هار ولایت د هسکی مینی ولسوالی د مریز د کوټو میرانو د کلی په متدینه او شهید روزونکی‌کورنی کی په ۱۳۳۸ هـ ش کال کی سترګی د دنیا پرمخ و غړولی .

شهید زړور عبدالناصر خپله دینی زده کړه د

سیمی لـه علما وو څخه شروع اوددی ترڅنګ د (ده بالا) په لیسه ځپل تحصیل ته ادامه ورکوله .

د اسلام جذبه یی له ورکتوب څخه په زړه کی لرله څکه دتحصیل په جریان کی داسلامی تحریک له ورونو سره یوځای دکمونستانو پرضد مبارزه پیل کړه او دنومورې لیسی څخه یی یوشمیرکمونستان دمتعهدو ورونو په مرسته وشړل ، د اسلامی انقلاب لـه پیل څخه یی په وسلوال جهاد لاس پوری کړ ، د جهاد په اوږدوکی یی دیری فتحی په نصیب شوی ، د شهید عبدالناصر اسلامی جذبه د شهید موسی له شهادتسره لا زیاته شوه او په ۹-۱-۱۳۶۱ نیټه د روسانو سره د مرینو د شیخ میدان دغونډی په سر د روسانو سره سیرانی‌په ټینته کی دډیری له ښوولو څخه وروسته ۲۲ کلو په عمر د شهادتعالی مقام ته ورسید اوپخپلو وینو یی‌خپل دورورشهید موسی لارروښانه کړه. دخدای(ج) رحمت دی وی د دوی په شهید روزونکی کورنی .

مولانا بابه جان (صدیقی) شهید

مولانا بابه جان شهید فرزند مولوی عبدالرحیم «صدیقی» در سال ( ) در فامیل متدینی واقع قریه ترنگ چار باغ ولایت لغمان متولد و در سن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه چار باغ لغمان گردید او در پهلوی د روس مکتب نزد علمای دینی شروع به آموختن علوم‌دینی نمود و درین‌راه موفقیت های‌شایانی‌نصیب شان شد. بعد از فراغت از مکتب ابتدائیه شامل مکتب لنگر هار گردید ، بعد از فراغت از آن شامل مدرسه دینی چار باغ شد و با موفقیت‌ازمدرسه‌مذکور فارغ التحصیل وبعدهابه صفت مامور در دستگاه دولت مقرر گردید ، او بحیث یک خدمتگار وطن در اکثر ولایات کشور وظایف متعددی را با کمال ایمانداری به پیش می برد . با روی کار آمدن رژیم داؤد وظیفه در دستگاه دولت را ترک نمود و خانه نشین شد ، با وقوع کودتای منحوس ثور ، فعالیت ضد الحادی خود را تشدید بخشید و در برج سرطان سال ۱۳۵۷ بغرض گرفتن دستور عازم مرکز رهبری جهاد گردید و بعد از گذشت مدتی چند دوباره بوطن برگشت و شروع به تنظیم برادران مجاهدنمود، بالاخره در شب ۲۲ برج قوس سال ۱۳۵۷ درمحاصرهٔ

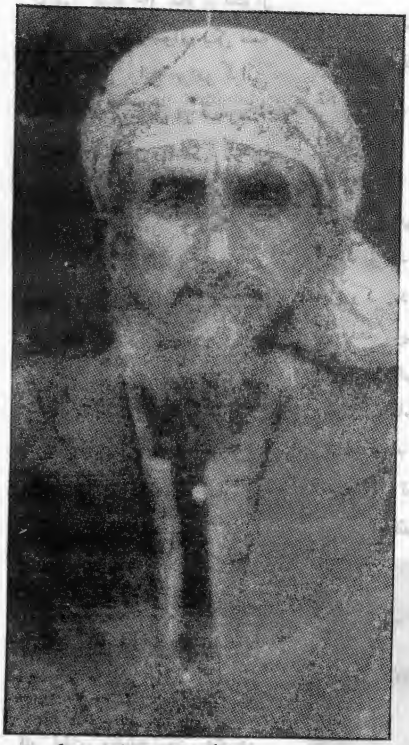

قوای ملحد دولت قرار گرفت و دستگیر شد که بعد از سپری نمودن شکنجه های گوناگون در محبس پلچرخی به شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

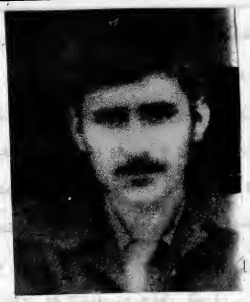

منیر احمد شهید : فرزند گرامی گدام دار ملا برکت از قریهٔ لاله گذر ولسوالی ینگی قلعه ولایت تخار ، این برادر گرامی ما به سن ۸ سالگی در مدرسهٔ خواجه بو الدین شامل گردید و مدت شش سال را در همین مدرسه سپری نمود و همه سال به درجهٔ اعلیٰ کامیاب می شد بعد از فراغت ابدائیه به لیسهٔ ینگی قلع به صنف هفتم شامل گردید برادر شهید در همان وقت که در صنف هفتم بود به فعالیت اسلامی در منطقهٔ خویش آغاز نمود و مدت پنج سال در لیسهٔ ینگی قلع تحصیل نمود ، بعد از به میان آمدن حکومت ملحد در افغانستان تحصیلات خود را ترک گفته و به جهاد مسلحانه آغاز نمود . بعد از فتح ولسوالی منحیث قوماندان ولسوالی ینگی قلع ایفای وظیفه نمود . وی در ماه رمضان در یک برخورد رویا- روی به درجهٔ رفیع شهادت نایل آمد . اناالله و انا الیه راجعون.

احسان الله شهید : د سید عمر زوی د ننگرهارولایت د ر وداتو ولسوالی د کوټ دری د ډوانو د کلي او سیدونکی دیر تکړه او زړور مجاهد ؤ . لومړنی زده کړی د کوټ په منځنی ښوونځی کی سر ته ورسولی او په ۱۳۵۸ هـ ش کال یی د کفر او الحاد پر ضد په وسله وال جهاد پیل وکړ . د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات زیانونه واړول بالاخره له دښمن سره په یوه مخامخ نښته کی په ۱۳۶۳-۹-۲۸ نیټه د شهادت لوړی هیلی ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون .

- امین محمد خان شهید : نومورې ور ور د اسلام د لیاری ډیر پیاوړی او تکړه مجاهدو د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات زیانونه واړول . بالاخره په یوه مخامخ نښته کی د دښمن له خوا د شهادت پر لوړه هیله بریالی شو .

انا لله و انا الیه راجعون .

- عبدالجلیل شهید فرزند محمد قادر باشندهٔ چهاردهی ولسوالی غوربند ولایت پروان که در سال ۱۳۵۹ هـ ش به اثر بمباران طیارات قوای کفر به شهادت رسید .

شهید محمد نواز فرزند ثمر - الدین مسکونهٔ قریهٔ هارون خیل دریک خانواده متدین دیده به

جهان کشود این مجاهد دلیرمدت شش سال جهاد مسلحانهٔ خویش را تداوم بخشید بالاخره در یک نبرد رویا روی با روسهای خون آشام به تاریخ ۱۳۶۳-۸-۱ به سن (۲۲) سالگی به درجهٔ رفیع شهادت نائل گردید.

انالله وانا الیه راجعون.

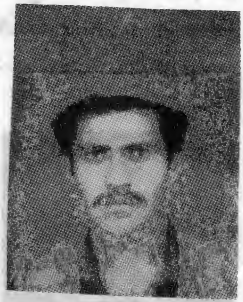

قابل شاه شهید د اکبر شاه زوی د پکتیا ولایت دخاځیو د هاشمخیلو او سیدونکی دیر تکړه او زړور مجاهدو د خپل جهاد په جریان کی د هری رژیم ته زیات تاوانونه وارول او بالاخره په یوه مخامخ نښته کی په ۲۷-۸-۱۳۶۳ هش نیټه د شهادت لوړی هیلی ته ورسید.

انا لله وانا الیه راجعون

گل عالیم خان شهید: د حاجی عبدالمنان زوی د ننگرهار ولایت د بړو د سنگر کلی او سیدونکی دیر تکړه او زړور مجاهدؤ. د خپل جهاد په جریان

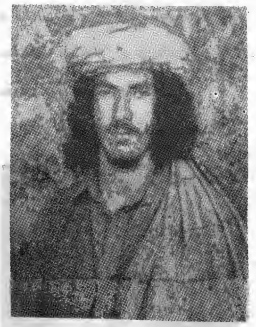

کی ملحد رژیم ته زیات زیانونه واړول او زیاته میرانه ښکاره کړه په لړه سودهکی د مجاهدینو په منځ کی په نیکو اخلاقو او میرانو مشهور شو او د جبهی د مسؤل له خواورته د وحدت د گروپ قوماندانی و سپارل شوه، د ملحد رژیم پر خلاف جگړو کی زیاتی سوبی په برخه شوی بالاخره په یوه مخامخ نښته کی په ۲۷-۹-۱۹۶۳ هش نیټه د شهادت لوړی هیلی ته ورسید.

انا لله و انا الیه راجعون.

غلام حیدر شهید ولد امام قل مسکونه قریه بهارک ولایت تخار مجاهد دلیر وانقلابی بود و در جریان جهاد خویش ملحدین زیاد را به جهنم فرستاد. بالاخره در یک نبرد رویا روی با دشمن به تاریخ ۲۸ - ٤ - ۱۳۶۳ به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

انا لله وانا الیه راجعون.

محمد نوروز شهید: د حاجی سرور خان زوی د پکتیا ولایت د سید کرم ولسوالی د میرز که او سیدونکی دیر تکړه او زړور مجاهدؤ د خپل مقدس جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات زیانونه واړول بالاخره په یوه مخامخ نښته کی په ۱۸-۸-۱۳۶۰ هش نیټه د شهادت لوړی هیلی ته ورسید. انا لله و انا الیه راجعون

جانو شهید د خیالی گل: د لوگر ولایت د ازری ولسوالی د ببرو د خوشال کلی او سیدونکی

ډیر تکړه او زړور مجاهد ؤ دخپل جهاد په‌جریان‌کی‌ملحد رژیم ته زیات زیانونه واړول بالاخره د ملحد دښمن سره په یوه مخامخ نښته کی په ۱۳۶۳-۶-۶ هـ ش نیټه د شهادت لوړی هیلی ته ورسید . انا لله و انا الیه راجعون .

محمد یعقوب شهید: د محمد ایوب خان زوی د پکتیا ولایت د سید کرم په ولسوالی کی په ۱۳۳۷ هـ ش کال زیږیدلی دی . د ملحد رژیم په منځ ته راتلو سره یې په مقدس وسله وال جهاد پیل وکړ د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات تاوانونه واړول په ۱۳۶۰-۸-۱۸ هـ ش نیټه په یوه مخامخ نښته کی د شهادت د لوړ مقام پر ګټلو بریالی شو .

انا لله و انا الیه راجعون .

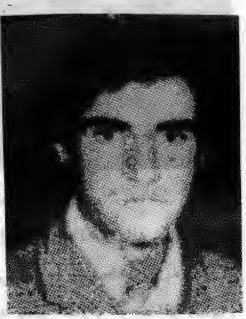

فیض محمد شهید: د حاجی عبدالرحمن زوی د پکتیا ولایت د سید کرم ولسوالی د انډوام په کلی کی په ۱۳۳۵ هـ ش کال زیږیدلی دی ، د ګر دیز د روحانی دارالعلوم تحصیل یافته ؤ د شپه اسلامی روح خاوند ؤ . د ملحد رژیم د منځ ته راتلو سره سم یې په مقدس وسله وال جهاد پیل و کړ . بالاخره په ۱۳۶۰-۸-۱۸ هـ ش نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید . انا لله و انا الیه راجعون .

بخته خان شهید : د مرزا خان زوی په فاروق جان مشهور د لوګر ولایت د برکی برک د ولسوالی او سیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهدؤ د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات زیانونه واړول بالاخره په یوه مخامخ نښته کی په (۱۳۶۳) کال د لوی اختر په لومړی ورځ د شهادت لوړی هیلی ته ورسید . انا لله و انا الیه راجعون .

رحمت الله شهید : د مهر زوی د لوګر ولایت د دوبندی کلي او سیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهدؤ د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات زیانونه واړول . بالاخره په یوه مخامخ نښته کی له دښمن سره د شهادت لوړی هیلی ته ورسید . انا لله و انا الیه راجعون.

- اول شیر شهید : د شاه زمین خان زوی د کټ ولایت د سرکانو

ولسوالی د گنجگل یـه کلي کی (۱۳۳۸) هـ ش کال وزیږید. د سره استعمار د منځ ته راتلو سره سم یي په مقدس وسله وال جهاد پیل وکړ. د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم تـه زیات زیانـو نه وارول بالاخره په یوه یو مخامخ نښته کی په ۲۱-۹-۱۳۶۳ هـ ش نیټه د شهادت لوړی هیلی تـه ورسید. انا لله و انا الیه راجعون.

ـ سردار خان شهید: د مدار خان زوی د کنړ ولایت د سرکانو ولسوالی د مټینی په کلي کی په ۱۳٤۰ هـ ش کال وزیږید. د اوو کالو په عمر یي پـه لومنی زده

ولسوالی د میا نور محمد د منادی کلی او سیدونکی په ۱۳٦۱ هـ ش کال یي د ملحد دښمن پر ضد اسلامی جهاد پیل کړ او په ډیر شجاعت او شهامت د ملحد دښمن پـر ضد جنګیده. بالاخـر پـه ۱۳٦۳-۷-۳۳ نیټه د هـرات د دوازی د بالدی په نوی بازارکی د هندوستان پخوانی قونسلګری په پوسته بالدی له یوی سختی نښتی وروسته د شهادت لوړی هیلی ته ورسید.

انا لله و انا الیه راجعون.

ـ محمد موسی خان شهید: د

کړه پیل وکړ له شپږ کاله زده کړی وروسته یي د خپلو کورنیو چارو پـه سمبالښت کی مصروف شو. د تره کی د ملحد رژیم په منځ ته راتلو سره سم یي پـه مقدس وسله وال جهاد پیل وکړ. د دښمن پر خلاف له زیاتو جګړو وروسته په ۲۷-۹-۱۳٦۳ هـ ش نیټه پـه یـوه مخامخ نښته کی د شهادت لوړی هیلی ته ورسید. انا لله و انا الیه راجعون.

سید محمد شهید: د سلطان محمد زوی د کابل ولایت د تره باغ ولسوالی او سیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهد ؤ د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات زیانونه وارول بالاخره په یوه مخامخ نښته کی دښمن سره پـه ۱۸-۵-۱۳٦۳ نیټه د شهادت لوړی هیلی ته ورسید.

انا لله و انا الیه راجعون.

شهید سید مسعود د سید محمد نبی آقا زوی او د سید لعل محمد آقا لمسی د کندهار ولایت د دامان

PROPERTY OF ACKU

شهید پیغام

د افغانستان د مجاهدینو اسلامی اتحاد نشراتی ارگان

زمونږ شعار

د خدای (ج) رضا موهدف ، حضرت محمد (ﷺ) مو رهبر ، قرآن کریم مو قانون ، فی سبیل الله جهاد مو لار ، د خدای (ج) په لارکی شهادت مو لوړه هیله، استقلال مو عزت، او شرعی حجاب مو بهت دی .

د ۱۴۰۵ ق هـ کال د جمادی الاوّل او جمادی الثانی میاشتی (۵ — ۶) گڼه، پرله پسی گڼه (۲۹ — ۳۰)

مطالب این شماره :

۱- خطر یکه از عقب متوجه ما است
۲- در وسانو د کلتوری جنایاتو په مقابل کی جهاد
۳- نقش روس در تشکیل اسرائیل
۴- د مارکسیزم اشتباه
۵- وحدت د یکپارچگی در تیوری و عمل
۶- تنظیم او شخصیتونه
۷- گڼه پکښت
۸- د جهاد د سره سنگر شهیدان
۹- شکست تاریخی و فکری مارکسیزم
۱۰- نشانه ها و ملاکهای شخصیت در اسلام
۱۱- خرمنی گفتار راه حق
۱۲- اخبار جهاد

بسم الله الرحمن الرحیم

خطری که از عقب متوجه ماست

شاید زمانیکه روسها تصمیم تجاوز نظامی برافغانستان را میگرفتند ، گمان نمیکردند که با این چنین مقاومت بی سابقهٔ ملت مسلمان افغانستان مواجه خواهند شد ؛ زیرا هضم خاک وسیع آسیای مرکزی و تجاوز نظامی برممالک اروپای شرق به آنها این جرأت را بخشیده بود ، حینیکه به عملی نمودن تصمیم خود اقدام ورزیدند ، دیدند که ملت افغانستان ملت دیگری است ، و اسیر ساختن این ملت کاری است بس دشوار . بناء روسها کوشیدند حیله ها و نیرنگهای مختلفی را بکار اندازند تا انقلاب اسلامی افغانستان را از عقب ضربه زنند .

وقتیکه ببرک این غلام بی خاصیت روسها توسط بادارانش به اریکه قدرت نشانده شد ، روسها به او دستور دادند تا عده یی از محبوسین سیاسی را از محبسها رها کنند . تا بدینگونه حکومت مزدور ببرک مورد پسند مردم واقع شود . ببرک این کار را کرد و

عبدالله جان زوی د منګو سوسی خیلو او سیدونکی دیر تکړه او زړور مجاهد ؤ د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات تاوانو نه وارول او دیر ملحدان یی د دوزخ ابدی کندی ته ولیږل بالاخره په یوه مخامخ نښته کی په ۱۳۶۳ هـ ش کال د لوی اختر په ورځ د شهادت هیلی ته ورسید.

انا لله و انا الیه راجعون

خیال ګل خان شهید : د خانی زوی د اسلام د مقدسی لاری دیر زړور اوپیاوړی مجاهد ، د ملحد دولت پر خلاف یی د خپلو مجاهدو وروڼو سره په دیر و جګړوکی برخه واخیسته تر څو له دښمن سره په یوه مخامخ نښته کی د ۱۹۷۹-۶-۶ع نیټه د شهادت لوړی هیلی ته ورسید . انا لله و انا الیه راجعون.

عبداللطیف شهید ؛ د لالکو زوی د کنړ ولایت د مروری علاقداری او سیدونکی په قوم

مامند دا جه خپل ؤ ، د اسلام د سپیڅلی لاری دیر تکړه او پیاوړی مجاهد ؤ د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات زیانو نه وارول . بالاخره په یوه مخامخ نښته کی د شهادت لوړی هیلی ته ورسید :

انا لله و انا الیه راجعون .

ګل خسرو شهید: د ابو الحسن زوی د ننګرهار ولایت د رودانو ولسوالی د کوټ د خانخیلو د کلي او سیدونکی دیر تکړه او زړور مجاهد ؤ. خپل لومړنی تحصیلات یی د کوټ او غنی خیلو په منځنیو ښوونځیوکی سر ته و رسول

په ۱۳۵۸ هـ ش کال یی د ملحد رژیم پر ضد خپله اتلوالۍ مبارزه پیل کړه . د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات زیانو له وارول ، بالاخره په ۱۳۶۳ هـ ش کال د جوزا د میاشتی په شلمه نیټه د شهادت لوړی هیلی ته ورسید . انا لله و انا الیه راجعون.

محمد اصیل شهید د بازوان زوی د ننګرهار ولایت د کامی ولسوالی د دادکلی او سیدونکی دیر تکړه او زړور مجاهد ؤ . د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات زیانو نه وارول بالاخره د ۱۳۶۳ هـ ش کال د لړندی په میاشت کی د شهادت لوړی هیلی ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون .

ـ مامور خان شهید د محمد اکبر زوی د پکتیا ولایت د پټان ولسوالی د ډنډ کلی او سیدونکی دیر تکړه او زړور مجاهدو د خپل جهاد په جریان

کی ملحدرژیم ته زیات زیانونه واړول ډیر ملحدان بی د دوزخ ابدی کندی ته ولیږل. د خپل شجاعت او متانت له کبله یې د هوان د استعمال وظیفه په غاړه در لوده بالاخره په ۱۷ - ۸ - ۱۳۶۳ هش نیټه په یوه مخامخ نښته کی د شهادت لوړی هیلی ته ورسید. انا لله وانا الیه راجعون

جمعه نور شهید: د خداینور زوی د اسلام د لاری پیاوړی او زړور مجاهدؤ د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات زیانونه واړول بالاخره په یوه مخامخ نښته کی په ۲۰-۵-۱۳۶۳ هـ ش نیټه د شهادت اخری بری ور په برخه شو.

انا لله و انا الیه راجعون

حضرت ولی شهید: د ملنګ خان زوی د موسی خیلو منګلو او سیدونکی با احساسه او زړور مجاهدؤ، د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات زیانونه واړول بالاخره له دښمن سره په یوه مخامخ نښته کی په ۳۰-۵-۱۳۶۳ هـ ش نیټه د شهادت لوړی هیلی ته ورسید.

انا لله و انا الیه راجعون

دین محمد شهید د آدم خان زوی د وردګو ولایت د نرخ ولسوالی د داد خیل د معصوم خیلو په کلی په ۱۳۴۳ هـ ش کال وزیږید ۱۶ کن ؤ چې د ملحدانو پر ضدیې په مقدس وسله

وال جهاد پیل وکړ. له ډیر و جګړو وروسته بالاخره په ۶-۵ ۱۳۶۳ هـ ش نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

انا لله وانا الیه راجعون

. نبی ګل شهید د غلام خان زوی په ۱۳۴۱ هش کال د خوست دلګه سری کلی په یوه دینداره کورنی کی زیږیدلی ؤ، تریوولسم ټولګی یې زده کړه کړی وه خود ملحدرژیم په منځ ته راتلو سره یې نمیګړی پریښوه او د ملحد دښمن پر خلاف یې

په‌مقدس جهاد پیل وکړ، له ډیرو جګړو وروسته په ۲۰-۲-۱۳۶۳ هش نیټه ده شهادت لوړ مقام ته ورسید.

انا لله وانا الیه راجعون

اختر جان شهید د زرین خان د زوی پکتیا د منګو اوسیدونکی ډیر تکړه اوزړور مجاهدؤ د کفر پر ضدله زیاتو جګړو وروسته په ۱۳۶۳ د دښن کال پر خلاف په جګړه کی دشهادت لوړی در جی ته ورسید.

انا لله وانا الیه راجعون

شاولی شهید د عبدالودود زوی د لغمان ولایت د سه صدی د پهلوان بابا د کلی او سیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهدؤ، دخپل جهاد په جریان کی ملحدانو ته زیات زیانونه واړول د کفر او الحاد پر ضد له زیاتو جګړو وروسته په ۲۱-۹-۱۳۶۳ هش نیټه د شهادت لوړی هیلی ته ورسید. انا لله وانا الیه راجعون

مولا جان شهید: د خان بت خان زوی د صبریو علاقداری او سیدونکی ډیر زړور او په اسلام مین زلمی و. د کفر او الحاد پر ضدله زیاتو جګړو وروسته په ۲۰-۲-۱۳۶۳ هش نیټه د شهادت پر لوړه هیله پریالی شو. انالله و انا الیه راجعون

- پادشاه خان شهید: د محمود خان زوی د پکتیا د موسی خیلو د منګو او سیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهدو د خپل ژوندانه

ر ینبتنی ارمان (د خدای (ج) د لیاری شهادت) د ملحد رژیم په راتګ سره یې د همدی عزم د تر سره کولو لپاره په مقدس جهاد پیل وکړ ډیر ملحدان یې د دوزخ ابدی کندی ته ولیږل بالاخره دی هم له دښمن سره په یوه مخامخ نښته کی په ۱۰-۱۰-۱۳۶۲ هش نیټه خپل د غه ارمان ته ورسید.

انا لله و انا الیه راجعون

- حاجی محمد ګل شهید د مرحوم حاجی زر ګل زوی د خوست دلوبې ولسوالی د اسمعیل

خیلو او سیدونکی دیر تکړه او زړور مجاهدؤ. دتره‌کی دملحدرژیم په منځ ته راتلو سره‌یی په مقدس وسله وال‌جهادپیل وکړ. د سیمی‌په ټولو سوبوکی له خپلو مجاهدو وروڼوسره فعال ونډوال و، تردی چی په پوه جګړه‌کی یې‌له نور و زخمونو سره سترګه. هم له کاره ولویده بالاخره له دښمن سره په یوه مخامخ نښته‌کی د شهادت لوړی هیلی ته ورسید.

انا لله وانا الیه راجعون

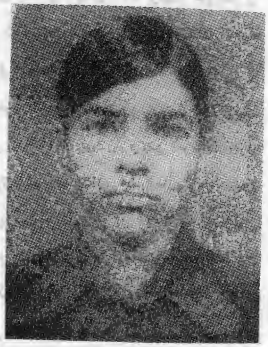

میربت خان شهید: د حمیدالله خان زوی د پکتیا ولایت د خاڅی میدان ولسوالی اوسیدونکی دیر تکړه او زړور مجاهدؤ د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات زیانونه واړول بالاخره په ۱۳۶۳ هـ ش کال د ملحد دښمن سره په یوه مخامخ نښته کی د شهادت لوړی هیلی ته ورسید.

انا لله و انا الیه راجعون

عبدالله شهید د حاجی سید جان زوی دوردګو ولایت د نرخ په ولسوالی کی په ۱۳۴۵ هش کال و زیږید د خپل عمر په پنځلس کلنی کی په مقدس وسله وال جهاد پیل وکړ. د خپل جهاد په جریان کی دیر میدان د دزوخ ابدی کندی ته واړول بالاخره په ۱۰-۶-۱۳۶۳ نیټه په یوه مخامخ نښته‌کی د شهادت پر لوړه هیله بریالی شو.

انا لله وانا الیه راجعون

مرزا خان شهیددعلی خان زوی د پکتیا ولایت د سیدکرم د ولسوالی او سیدونکی دیر تکړه او زړور مجاهدؤ. د خپل جهاد په جریان کی ملحدرژیم ته زیات زیانونه واړول ووروستدله دیر جګړو پسه ۱۰-۷-۱۳۶۳ نیټه له دښمن سره په یوه مخامخ نښته‌کی د شهادت لوړی هیلی ته ورسید.

انا لله وانا الیه راجعون

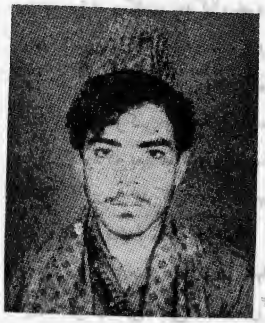

نسیم گل «فریادی» شهید د حاجی جمعه گل خان زوی د پکتیا ولایت د زرمت ولسوالی د دمۍزایو دګڼیدکلی او سیدونکی مخلص مجاهد او په اسلام مین شاه زلمۍ، په څوارلس کلنی یې د کفر.او الحاد پرضد وسله وال جهاد پیل کړ، د دښمن پر خلاف له زیاتو جګړو وروسته په ۲۶-۳-۱۳۶۳ هش نیټه په یوه مخامخ جګړه کی د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

انا لله وانا الیه راجعون

نوشتهٔ : فدا محمد فایز

شکست تاریخی و فکری مارکسیزم

مارکس در سال ۱۸۱۸م در یکی از خانواده های یهودی پروس المان چشم به جهان کشود . هنگام جوانی او مصادف بود با تحولات سریع صنعتی بناء درین وقت بی کاری بحد کمال خود رسیده بود . احزاب مختلف آن وقت بغرض بدست آوردن حقوق کارگران ائتلاف نمودند که از جمله حزب عدالت خواهان به کمک مارکس و انگلس در سال ۱۸٤۸ اعلامیه صادر نمود که بعد ها عنوان ما نفست کمونست را بخود گرفت . مارکس بعداً مشهور ترین اثر خود کاپیتال (سرمایه) را برشته تحریر آورد . او با دوستش انگلس یکجا شعار «کارگران جهان متحد شوید» را بلند کرد به این معنی که او بزرگترین حامی کارگران است و میخواهد روزی فرا رسد که کارگران بمقام آقایی جهان برسند (!) در حالیکه این همه آرزوهای مارکس و همی بیش نبود و شعارهای مارکس عبارت بود از کلمات جذاب ولی میانتهی ،زیرا بعداً دیدیم مارکسیزم که بعداً بنام کمونیزم یاد شد اولاً در جامعه عملی نیست و اگر عملی همه شود سخت بزیان جامعه تمام میشود . چنانچه زمانیکه روسها نظام تزاری را از بین بردند و بجای آن نظام موهوم کمونیزم را اعلان نمودند این شعار را زمزمه کردند که هرکس به اندازه کارش مزد بگیرد . روسها بدینگونه میخواستند عدالت اجتماعی مارکس را عملی کنند و طبقات را از بین برند ولی دیدند که عملی نمودن این شعار طبقات را از بین نبرد بلکه به آن شدت بخشید . بناء یک قدم به عقب برگشتند وبجای کمونیزم سوسیالیزم را اعلام داشتند که در آن افراد را تاحدی حق ملکیت فردی حاصل باشد و همچنان عوض شعار پیشین شان ، شعار «کار به اندازهٔ قدرت و مزد به اندازه ضرورت» را عملی نمودن گرفتند .

مارکس از همان ابتداء در نظرات خود مرتکب اشتباهات زیادی شد و آنچنان که وضع جوامع را پیش بینی میکرد درست برعکس آن نتیجه داد بحیث مثال ؛ مارکس و انگلس مرکز انقلابات کارگری را در اروپا پیش بینی نمود که مرکز آن انگلستان فرانسه و المان خواهد بود . و در آنزمان چون سیستم سرمایه داری در انگلستان بحد کمال رسیده بود بناء مارکس طبق ادوار تاریخی از دیدگاه خودش اولین کانون نظام کمونستی را انگلستان خواند ولی می بینم که اینک بعد از یک قرن از در گذشت مارکس هنوز هم انگلستان یک کشور سرمایه داری است . همچنان روسیه که ادعا دارد اولین کشوری است که نظام کمونستی در آن پیاده شده است هنوز بقایای فیودالی آن خاتمه نیافته و هنوز عنوان یک کشور سرمایه داری را بخود نگرفته بود که کابوس کمونیزم گلوش را خفه ساخت . به همین منوال بود وضع جامعه چین . روی همرفته برخلاف نظر مارکس که میگفت انقلاب کمونستی در شهرهای صنعتی و از طرف کارگران براه خواهد افتاد . در انقلاب کمونستی چین ۷۰ فیصد آن دهقانان روستایی بودند و از نقاطی که انقلاب چین براه افتاد عقب افتاده ترین نقاط کشور چین محسوب میشد ، درکیوبا

نیـز عده یی از روشنفکران به همکاری عده یی از زارعین از کوههای سیرامائستر Sierra Maestra دست بشورش زدند که کار شان به انقلاب سوسیالستی انجامید و طبقه کارگر به عقیدهٔ مارکس رهبران انقلاب کمونستی است در راه پیروزی سوسیالیزم حتی سدهایی ایجاد کردند .

مارکسیزم در مدت یک قرن که از عمرش میگذرد ، نتوانست طبق برنامهٔ اقتصادی و دیـد مادی خود جامعهٔ بی طبقه بسازد و اینکه قبل از کمونیزم ، سوسیالیزم را بحیث مرحلهٔ نخستین و مقدمه کمونیزم اعلام داشتند خود دلیل عمده شکست مارکسیزم است . در کشور روس شست سال است که مارکسیزم طبق ادعای شان حکومت میکند ولی درین مدت قدمی هم از سوسیالیزم بسوی کمونیزم برداشته نشد . آیا بدون ناکامی برنامه‌های مارکسیزم دیگر چه مانعی وجود دارد ؟

انقلاب سوسیالستی اجـرا شده ؛ قـدرت بدست کمونستهاست و در راه رسیدن بهدف شان چه وحشتهای را که مرتکب نمیشوند و احترام بمقام انسان را هم در آن می بیند که انسان محبوس شود زجر و شکنجه ببیند ، توهین و تحقیر شود و بالآخره در زیر ساتور کمونستها جان بدهـد . پس چرا کمونیزم عملی نیست ؟

جواب همین است که مارکسیزم ایدلوژی جامعه ساز نیست . و یکسره مخالف سرشت انسانی است . از همین جاست که حتی حکومتهای ممالک کمونستی بعد از آنکه نتایج تلخ و ناگوار مارکسیزم را چشیدند آنـرا مورد انتقاد قرار دادنـد . انحراف حکومت چکوسلواکی در زمان دو بچک ، سرپیچی مجارستان و ملت لهستان از مثالهای بارز آن است و اینک درین تازگی کشور چین که بعد از روسیه بزرگترین کشور سوسیالستی است و از نگاه نفوس در درجه اول واقع است بیش از همه مارکسیزم و لیننزم را بباد مسخره گرفت .

روزنامه خلق ارگان حزب کمونست چین بتاریخ ۸ دسمبر سال (۱۹۸٤ء) درصفحهٔ اول خود مضمون مفصلی را راجع به مارکسیزم بنشر سپرد و بخط درشت ، نوشت که :

«تعدیلات مارکسستی قدیمی شده انـد و بـه درد چین که میخواهد عقب ماندگیهای خود را جبران کند نمیخورد» .

و همچنان نوشت که :

«مارکس (۱۰۱) سال قبل در گذشت و برخی از نظر اتش با شرایط امروزه تناسبی ندارد» .

و از همه مهمتر اینکه :

«مارکس و انگلس و لینن با بسیاری از مسایل برخورد نکرده بناء ما نمیتوانیم برای حل مسایل روزمره به آثار مارکس ، لینن متکی باشیم . برخی از تیوریهای مارکس و لینن سیر مثبت تاریخ را کند میکند» .

نوزاد مارکسیزم هنوز در ایام طفولیت بسر میبرد که در دادگاه تاریخ و اندیشهٔ انسانی محکوم شد و اینک از طرف کشورهای سوسیالستی که گول آنرا خورده بودند نیز بالنوبه محکوم شده مورد نکوهش قرار میگیرد و إنْ شَاءَ الله قریب است که نام مارکسیزم و کمونیزم و سوسیالیزم از صفحات تاریخ شسته شود .

نوت : در نوشتن این مقاله از کتابهای ازبردگی روم قدیم تا مارکسیزم اثرعلی حجتی کرمانی و مقدمهٔ کتاب نظری بـه اردوگاه کمونیـزم بقلم سید محمد مقفی استفاده شده است .

ای زما گرانه هیواده

ته زما د مینی کوربی تا به ساتم له اغیاره
ای زما گرانه هیواده د دښمن د سترګو خاره
ته جونګړه د غازیانو او مؤمنو پرګنو یې
ته سنګر د خدای پرستو حق پرستو ولسو یې
ته کوډی د ننګیالو یې ته محل د شنو زمرو یې
تا به ساتو په سروویښو د غلیم له هر ګذاره
ای زما ګرانه هیواده د دښمن د سترګو خاره
ستا په د نګو د نګو غروکی ننګیالی سربازان اوسی
ستا په ترو سردرو کی سرنه ټیر مؤمنان اوسی
په اسلام باندی مین دی ستا په غیرتی غازیان اوسی
د ایمان په جذبه مست دی په غلیم دانګ بې واره
ای زما ګرانه هیواده د دښمن د سترګو خاره
ستا بچی به خپل سرونه ستا په لاره کی قربان کړی
ستا د پت او د عزت شمله به لوړه په جهان کړی
چه څوک تاله بدګوری را نسکور به پرې آسمان کړی
قربانی تل د سرونو ورکوی تول ستا لپاره
ای زما ګرانه هیواده د دښمن د سترګو خاره
تا به ساتی بـه سروینو د کفـارو له تاراکه
دښمنان به ستا په خاوره قدم کینږدی نا پاکه
ستا لمنه به وی پاکه د نړی له هر ښکیلاکه
تل به ښا د تل به ازادې د «نصرت» د زړه قلاره

ک ـ ل

سبا کیږی که ؟

تپی تیاری د نړیلی به رنا کیږی که؟
دغه د هجر توره شپه به سبا کیږی که ؟
څومره دژوند څلانده لمر به دکوم‌خواراخیژی
د پاکی خاوری دښمنان به تبا کیږی که؟
د زمانی څرخ مو د هیاوانی ژوند کړلی
د امیدونو دا غوټی مووا کیږی که ؟
داچی معصومه انسانان‌ډکړل ټول‌تیت‌اوپرک
دا سره بلا به سوله سترګو پنا کیږی که ؟
دا چی د خلکو په عفت باندی نن لوبی کوی
د ابی ناموسه انسانان به رسوا کیږی که ؟
تنکی ګلان شو ظالمانو په لاس ترمی ترمی
دا ښکلی ښ به له زاغانو صفا کیږی که ؟
د تصور په تال کی ناست یمه خوبونه ګورم
خیال او خوبونه به څومره رښتیا کیږی که؟
ځی کاف لامه که خدای‌کاندی دا به ټولی‌وشی
خو :
د ار اته وایه چه یاران به پخلا کیږی که ؟

وینی موویني ربه

تیکه داران دامن (!)
ته ئی ظلمونه ګوری،
پلرنی مینه را ته ،
جور زندانونه ګوری ،
په هدیرو بدل شول ،
ته موکورونه ګوری ،
زمونږ دوینو نړی ،
ته ئی تانکونه ګوری ،
چی رحم نه پیژنی ،
ته سره یوځونه ګوری ،
دا د اغیار رویباران ،
«تبا» (!) بانډونه ګوری
چی قتل عام کوی ،
د آرامی (!) په نوم ،
چی ښکیلول غواړی ،
د ازادی (!) په نوم ،
د مرګ عصری وسایل ،
د ملګری په نوم
لښتی د وینو ګوره ،
د بدامنی په نوم ،
پرګنی اوړی په اور ،
د خپلوا کی په نوم ،
وینی موویني ربه !
د قربانی په نوم ،
خاونده مه ئی پریږده ،
چی ګمراهان ډیروی ،
د څمکی مخ تری پاک کړه ،
چی کافران زیږوی ،
دغه په چا و شول ؟
په چالا کیږی؟
هغه ولس چی اتلان روزی ،
چی استعمار لړزوی ،
انقلابی څوا کونه ،
چی اوښتون جوړوی ،
دغه خپلواک ټبرنن ،
بیا حماسی زیږوی ،
پدی ولس روا دی ،
د خپل پر دی له خوا ،
چاپی هډوکی ور ایزی ایزی کړل،
څوک ئی تراوسه په نفاق څوروی
نن په شعارکی وحدت ،
په ډیر سمون و ینمه ،
خود عمل ډکر کی
چی څه ویلتون و ینمه ،
دا دیو والی عنوان ،
د بل مضمون و ینمه ،
دغه جونګړه می نن ،
زه وژلتون و ینمه ،
د پردی شاته کارکړی ،
دښمن ملعون و ینمه ،
ترځوچی چوپ کړی زمونږ
دا د خلاصون غوښتنه
نو !
ای د تقوی او دیانت ټولګیه !
ای د قرآن او شریعت ټولګیه !
دا د تفریق اخلاص من ،
را څی تنها چی پریږ د و !
د دی وطن سوداګر ،
رسوا بدنام چی پریږ دو
بدنام رسوا چی پریږ دو !

* * *

نشانه ها و ملاکهای شخصیت در اسلام

«فروغی»

نشانه هاو ملاکهای شخصیت در اسلام

۷ ـ رضای نفسی و اطمینان قلبی

ـ بدون تردید نتیجه پیکه بر شناخت «حق» و ثبات برآن مرتب میگردد ، این است که مسلمان بردولت اطمینان نفسی و رضای قلبی دست یافته قصدی ندارد کـه در فضای ترور و اختناق روحی و روانی دست و پازده و به حیرت فکری و ضیاع همه چیز ، چون جوامع غربی که امروز در گیرهمین بحبوحه هستند ، گرفتار گردد، او میداند که این همه نا بسا ـ مانیهای جوامع «جاهلی» محصول انحراف آنها از نهج و شریعت خدا (ج) است ؛ قرآن کریم این واقعیت را چنین باز تاب میدهد : «و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا و نحشره یوم ـ القیامة اعمی .»

ترجمه : وکیسکه از شریعت من (دین من و قرآن من) رو گشتاند ، پس همانا او را (در دنیا) زنده گی تنگ (و اختناق آوری) است و او را در روز قیامت کور حشر میکنیم .

و همانا مردم بجز انتخاب «نهج» و «شریعت» خدا (ج) در حیات اختناق آوری بسر میبرند ؛ به جان و دل احساس شقاوت و بد بختی میکنند(مطمئن هستند که بعد از مرگ زنده‌گی نیست و جسدیکه زیر آسیاب طبیعت خورد و ریزه و دل شد ـ باز بحال خود نمیآید ، و اینها از این قاعده کلی مستثنی شده نمیتوانند ، و از طرف عمر انسان کوتاه و فانی است، اگر به هر تجاوز ، گناه ، جرم و معصیتی دست میزنند، بازهم غرایزی مهار شان قانع نمی شود و در لجنزار و حشت ، فرو میروند که فرو میروند !

آزو حرص جهانگیری ، تشکیل امپراطوریها ، بوجود آمدن «فاشیزم» و «کمونیزم» و«کپیتا لیزم» و در عصارهٔ این همه ایزمها تجمع و بروز «سادیزم» مثال روشن و زندهٔ این ادعای ما است ؛ جهان امروز شاهد است و دنیای دیروز شاهد بود که فتنه جویان فاقد ایمان و مخالف از «نهج» الله (ج) چه جنگ افروزیهای که‌نکردند و چه افراد و ملتهاییکه لقمه وار بحلقوم «آز و حرص» شان فرو نبردند ، با آنهمه تلاشهاییکه برای اشباع غرایز بی مهارشان بکار بستند ـ قانع نشده ، آ تـوم را که باید در جهت تعمیر زنده گی انسانی از آن استفاده بعمل میآمد برای نابـودی بشر توجیه نـموده «بمبی» از آن ساختند که عند الاستعمال جهانیان را چنان قلع و قمع کند که دیگر آرزوی روییدن آنهابشکل انسانهای سالم محال باشد .

این گم گشتگان راه ضلالت و حرص ـ برای اینکه پاسخ خوبی به «خواهشات شان» تهیه کرده باشند ؛ آ تـوم را وسیله قدم‌دوم کارشان پنداشته‌دست به اختراع بمب «هاید روژنی» زدند تا از یکـطرف

انسانها را نا بود کرده باشند و از طرفی هم بر تمدن چندین قرنه بشریت زانو زده آن را از آن خود کنند؛ چه از خاصیتهای بمب هاید روژنی است که ذیروح را هلاک میکند و با تخریب منازل و شهر ها و. . . سروکار ندارد؛ چه تصور میکنید که این وحشیان بی فرهنگ که واقعاً فرهنگ انسانی ندارند و در قاموس فرهنگ وحشت شان بجز آدمکشی و هستی ربایی و جهان بلعیدن جای ندارد ، این همه تلاشهایی را که در جهت اکتشاف ساینس وتکنو لوژی بهراه انداخته اند - برای عمران و آبادی جهان و جهانیان خواهد بود -؟ تحقیقاتیکه طی سفر های فضایی سرو صورت میدهند بمنظور رفاه و آرامش عالم انسان خواهد بود ؟ هرگز ! اینها بصورت قطع در نظر دارند که روزی بشریت مستضعف را از آسمان و سیاره ها زیر رگبار گلوله ها و بمبهای خانمانسوز شان قرار داده در جغرافیای فضایی نیز سنگر های مستحکمی برای«خودپابیدن و دیگران نبودن» بسازند .

داستان وحشت انگیز - وحشیان «کپیتالیزم و کمونیزم و فاشیزم» را به تسلسل مطالعه کنید که بالنتیجه به چه منجر میشود اذعان بایدنمود که همهٔ شان باتمام ساز و برگ و کروفر و زرق و برق زندگی شان و هنگامه آراییهای جنگ گرم و سرد شان مضطرب خواهند بود و بسوی یک انجام نا پیدا نا پدید شده با جهانی از حسرت جان خواهند داد ، و همین است تفسیر آیهٔ «ومن اعرض عن ذکری . . . . .» !

ملاحظه میکنید که با اینهمه نابسانیها و درگیری درشقاوت، طلب راحت میکنند! و نمیدانند که دردهای بیپایان زندگی شان را به چیزی تداوی میکنند که او خود مرض است ، درد است ورنج است ؛ مرض در مرض شان کثرت آورده ، پس از کدام راه شفای ایشان ممکن خواهد بود، مرض میتواند مرض دیگر را زایل کند ؟

و اما مسلمان در همین دنیای پر ازدحام و درد سر ها و آزها و رنجها و در همین جوامع شرکزده و افسار گسیخته و سرکش اطمینان و خاطر جمعی میبابد و به کمال وا رستگی از طاغوت ولواحق آن به خدا (ج) وابستگی نشان میدهد ، تهنیت نفسی یافته از گرانی های بی حد و حصر خواهشات نفسانی آزاد گردیده سعادت و کمال روح و یقین پیروزی کامل نصیبش میشود . و بر عکس کسانیکه از اسلام رو میگردانند ، آنها یقیناً اسلام را نمیشناسند ، نمیدانند که پروردگار و خدای شان کیست ؟ برای چه پیدا شده اند ؟ و خلقت این کاینات روی کدام هدف استوار است؟ و بکدام سو رجوع خواهند کرد ؟ - این یک سلسله سوالاتی اند که پویندگان راه ضلالت را هنوز در اشتباه میاندازد و به اوج - گیری و پچیده گی اشتباهات شان تسریع میبخشد - آنها به این سوالها جواب های کافی بی ارائه داشته نمیتوانند و هر جوابیکه در ذهن شان خطور میکند آنرا نفی نموده از قبول آن ابا میورزند و «نفس» شان که در مرض نفاق دست و پامیزند

معدودی از محبوسین را غرض نمایش و جلب و جذب مردم از محبسها بیرون کشید ، ولی مفید و مثمر واقع نشد ، زیرا مردم چهره کثیف و کریه ببرک را میشناختند . محبوسین که مورد عفو (!) ببرک قرار گرفتند بعد از رهایی سلولهای محبس کمونیزم همه در جبهات جهاد افغانستان علیه اژدهای سرخ دست بجهاد مسلحانه زدند . بعد از ناکامی این قدمی از پلان مسکو ، رژیم ببرک به رنگ آمیزی و ترمیم مساجد شهر کابل پرداخت و این موضوع را هرلحظه از رادیو کابل (رادیو مسکو) اعلام میداشتند . در حالیکه تمام مساجد افغانستان و علمای دینی را بشهادت رساندند . ببرک هم به روی خود ماسک اسلام کشید و بیانیه های رادیو - تلویزیونی اش را که از طرف زمامداران مسکو برایش تهیه و ترتیب میشد به «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز میکرد و به «ومن الله التوفیق» خاتمه می داد و هنوز هم ازین خدعه کار میگیرد در حالیکه ببرک و یارانش اصلاً برای از بین بردن بسم الله الرحمن الرحیم کمربسته‌اند و به همین منظور شب و روز بر مردم افغانستان باران مرمی و آتش میریزانند .

در قدم بعدی پلان محیلانهٔ شان بمردم نادار شهرها روغن و بوت و صابون روسی را توزیع کردند تا حسن نظر مردم را جلب نمایند ولی این کار هم سودی نبخشید .

بعد از طی این مراحل پلان سوم شان خلقیها و پرچمی های خود باخته و خود فروخته را به لباس مجاهدین ملبس میساختند و از آنها فیلمهای تلویزیونی تهیه میکردند و چنان وانمود میساختند که آنها مجاهدین اند و از طرف حکومت مزدور کابل دستگیر شده اند و با آنها مصاحبه های مصنوعی و فرمایشی مینمودند و آنها هم اعتراف میکردند که بلی ما مجاهدین هستیم و از طرف عناصر ضد القلاب (!) مارکسیستی مجهز و مسلح شده ایم تا دست بتخریب بزنیم . همچنان یک عده از اشخاص فرمایشی شانرا در لباس مجاهد در حال تسلیم به حکومت مزدور ببرک و ندامت از اعمال قبلی که برضد کمونستها نموده بودند نشان میدادند . همچنان بر یک تعداد جهلا نام علمای دین را گذاشتند و از آنها به تأیید حکومت روسی ببرک اسناد گرفتند . جمعیت العلماء (جمعیت الجهلا) را تأسیس نمودند و بالاخره ریاست شؤون اسلامی را بمیان آوردند تا وانمود سازند که ما مخالف اسلام نیستیم در حالیکه در یک کشور اسلامی تأسیس ریاست شؤون اسلامی کاری است بس مضحک الحمدلله که این کار هم چهرهٔ جهنمی ببرک و رهروانش را تغییر نداد و روز بروز مقاومت ملت مسلمان افغانستان در برابر روس و حکومت مزدور ببرک شدت مییابد .

سرانجام چون تمام پلانهای پرتزویر و در پهلوی آن ظلم و فشار بی انتهای روسها که تاریخ بشر شاید کمتر مثال آنرا بیاد داشته باشد ، بناکامی انجامید بناء روسها پلان دیگری را روی دست گرفتند و آن این است که عناصر اجیر خود را در صفوف مجاهدین و حتی مراکز صفوف جهاد در کمپهای مهاجرین استخدام نمایند . این عناصر مزدور در کمپها بمنظور مغشوش ساختن اذهان مردم تبلیغات از هر آئین میکنند .

سپاهیان اسلام را بنام های این و آن تقبیح میکنند و بدینگونه میخواهند از جهاد اسلامی فقط یک نقطه تخریب و آدم کشی و مردم آزاری در ذهن مردم ترسیم نمایند و بدینگونه مردم را تشویق نمایند تا از جهاد دست بردارند و افغانستان اسلامی در شکم اژدهای سرخ سقوط کند . ازین عناصر بی حیثیت در مراکز صفوف جهاد نیز وجود دارد و بهروسیله ممکن دست بتخریبات میزنند و بنفع حکومت مزدور

بقیه در صفحهٔ (٦٧)

و در گیر با شک و تردد بی‌پایان است در جواب هیچ سوالی با ایشان بموافقه نمی رسد و طبق‌سنت قدیم نفاق و کفر وشزک و الحاد ، عرصهٔ زندگی را کوتاه میبینند و حاصل عمر شان واعمال شان‌وکرده - های شان را هیچ ؛ بناء باز هم در اعراض فانی فرو میروند و پیروزی شان را در آن جستجو می کنند ، نمیدانند که گرسنگی و تشنگی و تپش روح از برای آن است که به پرور دگار و خالقش پیونده و به او (تعالی) توجه کند - از حکمت بالغهٔ او (تعالی) خبر شود ، و این امر را اعمال فاسد و افکار گندیده و مشتت که محصول شقاوت و بدبختی انسانهای کافر است - نمیتواند بسر رساند ؛خصوصیت توجه به خدا (ج) از خصوصیتهای است که مؤمنان هنگام پراگندهگی و اوقات دیگر ازآن استمداد جسته و بدینو سیله در همین دنیای پر سرو صدا ! به ذکر خدا (ج) و عمل به احکام آسمانی «مطمئن» زیست میکنند؛ خداوند (ج)می فرماید:«الا بذکر الله تطمئن القلوب.»

ترجمه: آگاه باشید که همانا دلها به ذکر خدا (ج) مطمئن میشوند؛ (دست یافتن به تمدنهای فقط چشمگیر نمیتواند به انسان سکون بخشدوکسانیکه در کفر و ضلالت و سرگردانی عقیدتی شان اصرار میورزند ، قرآن عزیز سرنوشت ایشان را چنین تعیین میکند : «کلا بل ران علی قلوبهم ماکانوایکسبون .»

ترجمه : خیر این طورنیست ؛ بلکه بر دلهای ایشان «مهر» (عدم شناخت حقایق) است نسبت به آنچه که میکنند! (کرده های شان خود دلالت براین میکند که اینها از جهت ختم قلوب هدایت پذیر نیستند .)

و آن چیزیکه سبب حیرت، اضطراب ، پریشانی و سر در گمی افراد کافر میشود؛ گر سنگیهای زندهگی و دشواریهای آن است - ولی کافر بد اندیش درک نمیکند که فلسفهٔ حیات بشر برای آزمون بشر بر دشواریها و آسانیها استوار میباشد و این هم یکی از خاصیت جبلی حیات است که هیچ گره و مشکلی بدون تحمل شد اید و مشکلات کشوده نمیشود ؛ خداوند (ج)می فرماید : «لقد خلقنا الانسان فی کبد .)

ترجمه : همانا بدون تردید ، انسان را در مشکلات آفریدیم، (در زنده گی اش همیشه بامشکلات مواجه است و هیچگاه نمیتواند بدون تحمل دشواریها به کعبهٔ مقصود برسد .) - ملاک تعین کننده ، فیصله کن و کافی تفکیک افراد مؤمن از دیگران همین «کبد» است که خداوند(ج) در آیتی بما خاطر نشان میسازد که روی همین «کبد» امر «الذی خلق الموت والحیات لیبلوکم ایکم احسن عملا.» (۱) مرتب میگردد .

در جای دیگر میفرماید : «و نبلوکم با لشر والخیر فتنة .»

ترجمه : و شما را برای (انجام امتحانی) به شرو خیر میازماییم .

---

* ۱- ترجمه : ذاتیکه مرگ و زندگی (خوشی و خفگان وهمهٔ اضداد جهان) را افریده تا شما را در بوتهٔ آزمون بگذارد که کدام یک از شما به انجام عمل صالح دست میبازد .

کسانیکه از سنت خداوندی غافل بوده و پرده های ضخیم پرستش مادیات و در مجموع طاغوت بین حقایق و چشمان شان حائل شده است به سرو حکمت این آزمون نمیدانند ؛ رویهمرفته تاب، مقاومت را در خوشی و خفگان از دست داده - قرار را از دست میدهند، نعمت ایشان را سرکش میکند و مصیبت دستپاچه ! خداوندقدوس می فرماید : «کلاان الانسان لیطغی أن رآه استغنی .»

ترجمه : این طور نیست؛ همانا انسان بصورت حتم سرکشی میکند هنگامیکه استغنا (رفاه و آسایش) را دید .

در جای دیگرمی فرماید:«ان الانسان خلق هلوعا اذامسه الشر جذوعا ، و اذامسه الخیر منوعا - الا المصلین الذین هم علی صلاتهم دائمون ؛ والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم . . .»

ترجمه : همانا انسان بی‌تاب و ناشکیبا خلق شده است (اگر به خدا ایمان نداشته باشد و از فرامینش سرباززند این بیتابی و ناشکیبایی بروی غالب میآید که رمز این حقیقت بعد تر در همین آیه توضیح میگردد .) چون شری او را دامنگیر شود بی صبری میکند ، (دست و پا میزند ، وش و وای سر میدهد) و هنگامیکه خیری به او بر سد (ثروت پیدا بکند ، متمول شود و صاحب مال گردد، از ادای حقوق الله و حقوق‌العباد) منع میآرد ؛ بجز کسانیکه آنها در ادای نماز شان مداومت میکنند، و کسانیکه در اموال شان حق معلوم (و تعیین شده و مشخص) است برای سائل و محروم (از اعاشه و باطهٔ زندگی . . .) کسانیکه در این آیه متبرکه از ناشکیبایان (هلوعان) مستثنی گردیده اند ، میدانند که نعمت و مصیبت ورسیدن آنها به انسان ، ابتلاء و امتحانی است ؛ بناء برخط واحدی ثابت میمانند که در آنجا اطمینان نفس و جمعیت خاطر و هدایت دلهای مؤمنان تضمین و مصؤن گردیده است .

از ویژه گیهای مؤمن است که در خوشیها شاکر و در مصیبتها صابر بوده ، لقمهٔ نان حلالی را که میخورد حمد خدا(ج) را بجا میآرد و جرعه آبی را که مینو شد ثنای خدا (ج) را میگوید و چون مصیبتی برایش برسد ، شکیبایی نموده و بسوی خدا (ج) التجاء میجوید ؛ در این باره مصطفی علیه الصلوة والسلام فرماید : تعجب است مرد مؤمن را که همهٔ کارهایش خیر است ، اگر خوشی برایش

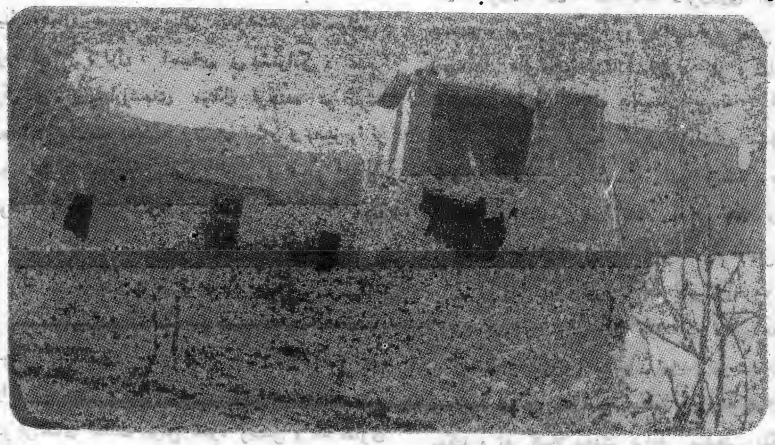

میسر میشود سپاس مینماید پس این سپاس برایش خیر است و چون ضرر و مصیبتی به وی برسد صبر میکند (که این صبر نیز) برایش خیر است ، این حقیقت را حضرت عمر فاروق (رض) چنین میفهماند: «الفقر والغنی مطیتان لا ابالی ایهما رکبت .»

ترجمه : فقر و غنی دو مرکب اند ؛ فرق نمیکند که هر یکی از آنها را سوار شوم .

و هم چنان صالحین میفهمانند که زندگی آنها چگونه در نعمت و آسایش سپری میگردد ؟ :

در پاسخ این سوال یکی از آنها میگوید : «اگر اهل دنیا ، به نعمتیکه ما از آن مستفید میشویم آگاه میشدند ، حتما بر سرآن نعمت باشمشیر-های شان همرای ما مصاف میدادند و میجنگیدند!!!»

و همینطور یکی از مجاهدین ؛ در حالیکه دشمنانش باوی مکر میورزند ، د سیسه میچینند و توطیه میکنند طمطراقانه میگوید : «آنچه که بامن میکنند ، همانا اخراج و تبعیدمن از شهرم ، برایم «سیاحت» وزندانم «عبادت» ، و مرگم «شهادت است» ـ.»

این است رضای نفسی و اطمینان قلبی که در آیینهٔ اعمال «مومن» چنان میدرخشد که حواشی وزوائدی از تزلزل ، احساس بی پشتوانگی ، عدم توکل و سایر ارزشهای مبتذل فریبنده در انارهٔ مصفایش مشاهده نمیشود و بینندهٔ فراس و بصیر را از دور متوجه خویشتن میگرداند . و نسأل الله ان یوفقنا بهذالمؤفق الشردف .

۸ ـ شناخت غایهٔ زندگی

مطلبی را که در این جا عنوان میکنیم ، مبحثی است که ما را بر اینکه؛ مسلمان غایهٔ زندگی را به شناخت واضح درک میکند ، دلالت نموده و در فراخنای اصالت مؤمن نحوهٔ زیستن و هد فداری آن را خوبتر ترسیم مینماید .

چون مسلمان کسی نیست که زندهگی دنیا او را فریب دهد و قسمی در محبت سنی زندهگی منهمک شود که دنیا را مرجع همه امیدها و برآورده شدن آنها بداند ، برآن اطمینان داشته باشد و همه بود و نبودش را در محتوای زندهگی حیوانی خلاصه کند ؛ بناء مسلمان این راهم نمیپذیرد که یکسره از زندهگی دنیا علایقش را قطع کند ، به قلل کوه ها و دل دشتها پناه برد در انزوا از مردم مصروف عبادت خدا شود ؛ چه شریعت اسلام «رهبانیت» را از خود نمیداند . صاحب شریعت که هما نا حضرت پیامبر(ص) میباشد «رهبانیت» این امت را جهاد فی سبیل الله نشان داده است ـ و از این واقعیت نیز نمیتوان چشم پوشی کرد که جهاد تنها در برخورد های مسلحانه با کفار خلاصه نمیشود- بلکه جهاد بمفهوم عام آن همهٔ آن تلاشهاییرا گویند که جهت نیل به رضای پروردگار باشد و اقامهٔ دین و اعلای کلمة الله . . میبینیم که جهاد در نقطه مقابل رهبانیت جهتگیری میکند ـ مسلمان را از صومعه بیرون میراند و عافیت و پیروزی او را در جمعیت و برقرار ساختن، روابط اجتماعی. حسن سلوک و پیشآمد های پسندیدهٔ اخلاق ، کار و فعالیت و و حصول رزق حلال دانسته ـ بی تفاوت شدن از امور خلق الله و گوشه گیری از ادای مسؤلیتهای فردی و اجتماعی را شدیداً تقبیح میکند ـ مسلمان میداند که دنیای فانی فقط معبری است و طریقی بسوی سرای آخرت، زینرو نمیخواهد تام قوایش را فقط برای کسب منافع دنیوی با قطع نظر از آخرت توجیه کند ، دنیا و زندهگی دنیا را هدف قرار دهد و از دیگر فضایل انسانی شانه خالی نماید . . مسلمان علی-الرغم زعم کفار و ملحدین ، دنیا را نه کاملا ترک میکند و نه کاملا مهلت برایش میدهد ـ بلکه به

اعمار زندگی دنیا مطابق به دساتیر الله (ج) و حکم او تعالی همت میگمارد . . رویش را به سوی میگرداند که خدا (ج) برایش تعیین نموده است ـ دنیا را مزرعهٔ آخرت میداند ، به جسدش در دنیا میپاید و در دنیا عمل میکند ولی قلبش به سوی آخرت مائل و شائق میباشد وغایهٔ حیاتش را در آنجا تصور میکند وهرگاه در انتخاب دنیا و آخرت مختار گردد بدون تردید با صرف جان و مالش در کمایی سرای آخرت دست و پامیزند و آن جهت را اختیار میکند .

مسلمان مانند کسانی نیست که دنیا را «عبادت و پرستش» نموده هدف دانش و غایهٔ کار و پیکار شان میدانند ـ از این گفته نباید چنین تعبیر شود که مسلمان دنیا را به شیطانهای انسانی ترک میگوید و با خوب و بدهیچکسی کار داشته نمیباشد؛ قرآن کریم دنیا و آخرت را قسمی تصویر میکند که کنه هر دورابه مسلمان توضیح نموده ، باوجود اینکه دنیا را نیز ارزش میدهد سرای آخرت را بر دنیا ترجیح داده ـ دنیا را مزرعه ـ زادچینی و راحله ـ گیری مسلمان میپندارد :«زین للناس حب الشهوات: من النساء والبنین ، والقناطیر المقنطرة من الذهب والفضة والخیل المسومة ، والانعام ، والحرث . ذلک متاع الحیوة الدنیا؛ والله عنده حسن المآب . قل أؤنبئکم بخیر من ذلکم ؟ للذین اتقوا عندربهم جنت تجری من تحتها الانهر ، خالدین فیها ؛ و ازواج مطهرة ورضو ان من الله والله بصیر بالعباد.»
(ال عمران : ۱۴ ـ ۱۵)

به این معنی که : «آراسته و مزین و دلکش شده است برای مردم دوستی خواهشات نفسانی از قبیل زنان و فرزندان و خزانه های متراکم و انباشته از طلا و نقره و اسپان خالدار و مواشی و زراعت ، این است بهرهٔ زندگانی دنیا ! (رونق بازار دنیا را همین چیز ها گرمتر و جالبتر جلوه میدهند و کسیکه در این دنیا زیست میکند ، چه مسلمان باشد و چه کافر به این چیز ها میل نشان میدهد و با وصف اینکه طوریکه اسلام روا پنداشته است مسلمان نیز از در مشروع میتواند با این چیز ها پیش آمد کند ولی) بنزد خدا(ج) از این چیزها که برده بهترنیز جایگاه نیکو موجود است. بگوای پیامبر (ص) آیا خبردهم شما را به چیزیکه نسبت به این ارزشها وقیم بهتر است ؟ متقیان را به نزد پروردگار جنتهایی است که زیر درختان آنها جویبارها در جریان است و جاویداند در آن خواهند زیست (و در آنجا همین متقیان را) زنان پاکیزه و حسین باشد و خوشنودی از خدا (ج) باشد و خدا (ج) برهمه اعمال بنده گانش بینا است .»

در آیه های متبرکه بیکه متن و ترجمهٔ آن ار نظر تان گذشت ، دوصیما ود و تصویر پرداخته و پرداز شده است که خطوط مبهم و کمرنگ و سایه وار در آنها دیده نمیشود ، رسامی طوری دقیقانه و روشن صورت گرفته که به نظری میتوان دید که دنیا را آن مقامی است و آخرت را این عزتی ، و مسلمان با وصفیکه مطابق اصول شریعت از آن مقام استفاده برده میتواند از این عزتی نیز برخوردار است ؛ ولی آنانیکه دنیا را هدف نهایی زندگی شان قرار داده اند از این همه گیری، مستغنی هستند .

غایهٔ زندگی مسلمان حصول «متاع» دنیانیست بلکه کمای سرای آخرت است و این هد فداری ، آنرا تمیرساند که مسلمان دنیا را ارزشی قایل نیست و از امتعه اش بدور میگریزد؛ بلکه مطلب همان است که قبلاً توضیح شد: (دنیا کشت آخرت است و آخرت را نسبت به دنیا مقام برتری است . هدف زندگی مسلمان آخرت است و از متاع حلال زندگی نیز بی نیاز شده نمیتواند .

در توضیح این معنی حضرت باری تعالی میفرماید : «قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده

والطیبات من الرزق . قل هی للذین امنوا فی الحیوة الدنیا خالصتا یوم القیمة، کذلک نفصل الایت لقوم یعلمون .» (الاعراف : ٣٢).

ترجمه : «ای پیامبر (ص) بگو ! چه کسی زینت خدا (ج) را که برای بنده گانش پیدا کرده است حرام نمود ؟ و چه کسی رزق طیب و پاک وحلال را حرام کرده است ؟ بگو! در زنده‌گانی دنیا آن چیز های پاکی از لباسها و خور دنیها برای کسانی است که ایمان آورده اند (و) خالص و مختص شده است برای ایشان روز قیامت (در روز قیامت فقط مؤمنان از خوردینهای گوا را و لباسهای فاخرحظ برده میتوانند نه کفار .)

استاد سید قطب شهید در تفسیر «فی ظلال القرآن»، جاییکه «با شناخت غایهٔ حیات تماس میگیرد در تفسیر آیهٔ های «وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون. ماارید منهم من رزق وما ارید أن یطعمون؛ ان الله هو الرزاق ذوالقوة المتین .» مینویسد :

«ما نا این نص و چیز حقیقت بزرگ و روشنی از حقایق بزرگ موجود و ثابتی را که بدون درک آن و یقین بر آن حیات بشر در روی زمین استقامت پیدا کرده نمیتواند ـ میرساند ؛ چه حیات فرد باشد یا جماعت و یا زنده‌گی انسانیت ، درهمه ادوار و اعصار ـ بدون ، عنصر عبادت به الله(ج) روبه زوال و نابودی میماند !

و ما نا این نص بلیغ ، بدون کم و کاست ، جوانب و زوایای متعددی از معانی و مرامهای را که همهٔ آنها زیر عنوان عبادت به الله(ج) تفسیر میشوند وآن همه حقایقی را که راز معمای حیات به آن کشوده میشود وا نمود ساخته و بحیث سنگ تهدابیکه حیات بشر بر آن استوار میگردد عرض اندام میکند . . . . . و همانا حقیقت عبادت در دو اصر مهم و اساسی تمثیل میشود :

١ ـ و آن استقرار عبودیت برای خدا (ج) در نفس بشری است ؛ به این معنی که : «استقرار و تمکین شعور براینکه این جاینده است و در مقابلش پروردگار ، بنده عبادت میکند و پروردگار ـ پرستش میشود ـ و ما ورای این حقیقت درغایه زنده‌گی مسلمان چیزی دیگری گنجیده نمیتواند ـ و در این جا جز آن اعتبار و وضع وجود ندارد . و در عالم امکان «جز عابد و معبود» چیزی هم نیست؛ خدا(ج) یکی است و او را همه عبیدوبنده اند .

٢ ـ و آن توجه بسوی خدا(ج) است در تمام حرکاتیکه در ضمیر جوانه میزنند، و تمام حرکاتیکه در جوارح پدید میآیند ، و همهٔ حرکاتیکه در حیات نمودار میشوند و در نتیجه به این همه حرکات توجه خالصانه بخدا(ج) میباشد که این توجه به ذات خود مجرد از همه جواذب زمینی میباشد . . . و به این ترتیب معنی عبادت‌خدا(ج) تحقق مییابد و عمل مانند شعایر گردیده و شعایر مانند تعمیر و خلافت زمین و تعمیر زمین مانند جهاد فی سبیل الله، و جهاد فی ـ سبیل الله مانند صبر بر شداید و رضا بقدر خدا(ج). .

اینها همه و همه عبادت بوده و در هر پیچ و خم آن «شناخت غایه زنده‌گی مسلمان» ترسیم شده است . . . .

ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ولکن لا تشعرون

خونین کفنان راه حق

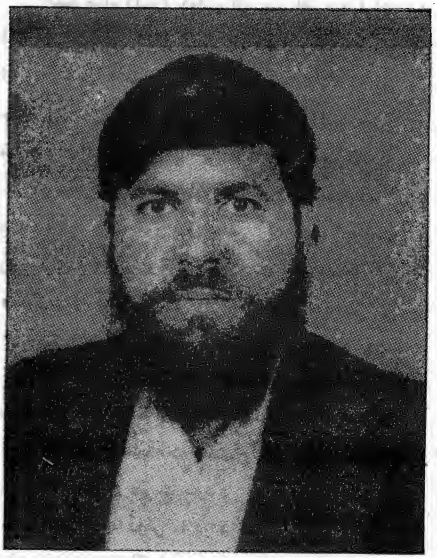

بنام خداوند یا رویا ورمستضعفان

بیوگرافی مختصر استاد احمد ضیاء (اسد) شهید

بسم الله الرحمن الرحیم

من المؤمنین رجال صدقوا ماعا هدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ... و برخی از مؤمنان بزرگ مردانی هستند که به عهدی که با خدا بستند کاملا وفا کردند و برخی، منهم من ینتظر وما بدلوتبدیلا ، احزاب ۲۳ به انتظار مقاومت سپری کرده هیچ عهد خود را تغییر ندادند .

ملت مسلمان افغانستان در جریان تقریباً هفت سال رویا رونی و مبارزه با غلامان حلقه بگوش و زنجیر بگردن استعمار جهانخوار شرق و اردوی وحشی و آدمخوار گرد سرخ با تقدیم هزاران جوان رشید ، برومند و شجاع مسلمان خود به قربانگاه توانسته است تا از یک طرف چهرهٔ خبیث و کریه المنظر نظام استبدادی کمونیزم را از زیر نقاب های فریبنده و مزخرف صلح و آزادی ، برابری و برادری و جامعه بدون طبقات نمایان سازد و از طرف دیگر کمات شکست ناپذیری و برگشت ناپذیری و قهرمانی فرعونیان و نمرودیان زمان را شکسته و از هم پاشد و به ملت های اسیر و در بندو محکوم راه نجات خویش را در دوستی باپیروان این فلسفه انسان دشمن و فلسفهٔ بی خدائی جستجو میکنند عملاً بفهماند که دراز کردن دست دوستی بسوی این خرس قطبی انسان نما به معنی قطع آن از شانه می باشد .

جوانان روشن ضمیر و پاک طینت این مرز و بوم در پهلوی اینکه در سنگر های گرم و خونین شهادت یکجا با نعره های کفر شکن و الحاد بر انداز الله اکبر مرمی های کافرکش خود را طرف دشمن قیر کرده اند قلم و زبان خود را نیز جهت افشای بیشتر چهرهٔ کثیف و ضد انسانی دشمن و رسانیدن آواز حق طلبانه ملت مظلوم خود به گوش

جهانیان به حرکت در آورده اند، از جمله‌این منادیان حق و مبارزین اندیشمند که در جریان زندگی خود باوجود بسا از مشکلات و ناملایمات توانست این فریضه و وجیبه ایمانی و اسلامی خویش را در ابعاد سه گانه، قلم ، بیان و شمشیر با کمال امانت داری و اخلاص موفقانه بسر رسانید یکی هم شهید احمد ضیاء (اسد) می باشد .

احمد ضیاء (اسد) کهاسم آن حمد الله بود فرزند اسد الله خان ۳۳ سال قبل از امروز بتاریخ ۲۶ قوس ۱۳۳۰ هـ ش در قریهٔ لشکری علاقه داری جلگه ولسوالی چک ولایت و ردک در دامن فامیل متدین و باایمان چشم به این دنیای پرآشوب کشود .

احمد ضیاء (اسد) طوریکه از نامش پیداست از همان آغاز تولد، نور برق خاصی که نوید گرعظمت روح ، نبوغ فکری و عشق سرشار به نجات مظلومان ونپجه دادن با ستمگران بود از چشمان زیبایش می درخشید ، او هنوز طفلی خورد سالی ۵ ساله بیش نبود که سیلی سخت و محکم یتیمی بر چهره معصومش نـواختـه شـد تا باشـد در مقابله با محرومیت ها و مشکلات بعدی زندگی روحیه‌استقامت و پایداری در او تقوت شود . ازین بعد پرورش و سر پرستی او به دوش ما در داغدارش گذاشته شد . ما در عفیف و پاکدامن مومنه اش باوجـود فقرو مسکنت بیش از حد بخاطر تربیهٔ اسلامی او کمر همت بست و در پهلوی اینکه جهت فراگرفتن علوم دینی ساکرد یکی از علمای محله بود در سال۱۳۳۸ او را شامل مکتب ابتدائیهٔ جلگه نمود که درین جریان تانیم روز درس میخواند و بعد از نیم روز باچند رأس بزوگوسفندی که داشتند سر به صحرا ها و بیابان ها وکوها زده وروی صخـره ئی‌می نشست‌و سنت پیامبران را زنده میکرد .

او در سال ۱۳۴۰ دورهٔ ابتدائیه را در مکتب محمود هوتکی‌کابل بپایان رسانید و جهت ادامهٔ تعلیم شامل لیسهٔ حبیبیه کابل گردید امـا به اثر هجـوم مشکلات همه جانبه بخصوص مریضی و علالت ما- در مهربان و یگانه کسی که روی قلب زخمی اش مرهم مهر و محبت میگذاشت نتوانست به تحصیل ادامه بدهد او جهت پیدا نمودن قوت لایموت خود وپول تداوی مادر جبراً تن به روز مزدوری درشهر و بازار داد ، رنگمالی میکرد و قـرار گفتهٔ خـودش گاهگاهی کراچی کشی می نمود . اما ازینکه سخت تشنهٔ علم و دانش بود این پیشه را بخود منـاسب نمیدانست بناء به بسیار مشکل توانست تا پیستی را فرا گیرد و بعد هم در مـاه میزان ۱۳۴۹ بحیث تایپست در ریاست مستقل قبایل مقرر گردد در ماه اسد ۱۳۵۳ آنجا را ترک و در ماه سنبلـه ۵۳ در ریاست جیالوجی وزارت معدن برای یکسال قرارداد تایپستی نمود او ازین فرصت نسبتاً مناسب استفاده اعظمی نمود و جهت تکمیل دوره لیسه شامل شبی لیسه گردید . مدتی نگذشته بود که از آغوش پر مهر و محبت مادر یگانه همراز و همدردش هم‌محروم گردید او درین جهان پراز جنجال تنهای تنهاماند . او درین وقت فرصت مناسب بخاطر تحلیـل اوضاع حاکم برهموطنانش یافته بود ، او که ازاثر سیاست هـای شوم وفاسدزما مداران وقت خطرات بس عظیم را برای ملت خود درآینده پیشبینی میکرد در صدد پیدا نمودن راه نجات ملت مسلمانش از سلطهٔجابرانهٔ حکام خود کامه و مستبد وقت گردید و در سـال ۱۳۵۱ با تحریک اسلامی افغانستان . ارتباط پیدا نمود و با عزم راسخ و ایمان کامل شروع بکار نمود ، او که دیگر رفیق قلم و سنگر شهید سیف الـدین «نصرتیار» گردیده بود آنقدر بی باکانه حرکت میکرد که حتی نشریه ها و شب نامه های نهضت اسلامی بخصوص‌کتاب تقدم شعور برماده نوشتهٔ برادرحکمتیاررا

دستگاه های دولتی یعنی ریاست مستقل قبایل و وزارت پلان تایپ و با زیر کی و مهارت خاصی آثرا توزیع میکرد شهید احمدضیا «اسد» دوران لیسه را با اخذ نمرات عالی در سال ۱۳۵۳ به پایان رسانیده و شامل شعبهٔ عربی فاکولتهٔ ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل گردید و ازینکه علاقه و استعداد خاصی در فن نطاق و نویسندگی داشت در سال ۱۳۵۰ در پهلوی تحصیلات بعد از سپری نمودن . امتحان نطاق و نویسندگی بحیث نطاق پشتو در رادیو کابل پذیرفته شد .

اما در لابلای مشکلات تنهائی و بی کسی و مصروفیت های رادیو و تحصیل در راه بلندی نام خدا در چوکات نهضت اسلامی افغانستان بی باکانه ومشتاقانه قدم برمیداشت .

در اواخر سال ۱۳۵۶ وقتی اساس تلویزیون کابل گذاشته شد و قرار بود تعدادی از نطاقان را جهت فراگرفتن بعضی امور مربوط به خارج از کشور لفرستند شهید موصوف در جمله کاندید های نمبر یک شناخته‌شده، و بورس تحصیلی یکساله‌جاپان را بدست آورد وقتی کار های سفر به جاپان را به آخر رسانید کودتای سرخ و خونین هفت ثور به وقوع پیوست . و شهید موصوف را در روز دهم‌کودتای نامیمون‌ثور از رادیو منفک نمودند .

درین وقت احمد ضیا شهید به همهٔ این کارها پشت پازده و در فکر نجات مردم مظلوم خود افتاد و در قسمت تنویر اذهان مسلمانان بخصوص‌محصلین پوهنتون کابل خدمت های بس ارزنده و بی نظیری را انجام داد ولی دیری نگذشته بودکه مورد تعقیب شدید دشمنان انسان و انسانیت قرار گرفت و در ۲۹ دلو ۵۷ نا چار راه مهاجرت به پاکستان را در پیش گرفت . به مجرد رسیدن به پشاور درکمیتهٔ فرهنگی حزب اسلامی افغانستان شروع بکار نمود ولی ازینکه عشق سرشاربه مقابله رویا روی با دشمن داشت در ماه سرطان ۱۳۵۸ عازم کوهپایه های مرد آفرین کنر گردید و در پهلوی اینکه بامزدوران خود فروختهٔ روس در خونین جهاد دست و پنجه نرم میکرد قلم و زبان خویش را نیز به حرکت در آورد و اولین زبان گویای انقلاب اصیل اسلامی یعنی رادیوی حزب اسلامی افغانستان را بنیاد گذاشت ، او درین سنگر آنقدر خدمات ارزندهٔ را انجام داد که حتی صاحب منصبان غند کوهی اسمار را و ادار به تسلیمی‌کامل غند به مجاهدین مسلمان نمود که این خود ضربهٔ کاری برپیکر دولت مزدورو دست نشاندهٔ ترکی ملحد وپلان های استعماری اصطبل نشینان کرملین‌به شمار می رفت موصوف بعد از تسلیمی غند مدتی به صفت مجاهد مسلح آنجاباقیماند و در اواخر عقرب سال ۱۳۵۸ به اثر دستور قیادت جهاد به پشاور آمد و بعد از سپری نمودن دو روز عازم ولایت زابل گردید به مجرد رسیدن به آنجا در اول ماه قوس۱۳۵۸ سنگر رادیو را دوباره فعال وخود منحیث قهرمان این سنگر حماسه می آفرید بعد از گذشت چند هفته وقتی تهاجم وحشیانه ، بی رحمانه و غیر انسانی گرد سرخ به افغانستان انقلابی آغاز گردید احمد ضیای شهید نشرات رادیو را از صبح تا بشام برای چندین روز فعال نگهداشت او در قسمت پخش ابلاغیه ها پیامهای کدر رهبری جهاد ، رهنمائی های لازم به مجاهدین و ملت مسلمان آنقدر تب و تلاش نمود که حتی خواب و آرام راهم برخود وهم بر روسهای بی مسلک و مزدوران بی مزد شان حرام گردانیده بود .

شهید احمد ضیاء اسد در اول حمل ۱۳۵۹ وقتی کار رادیو نسبت عواوض تخنیکی تعطیل شد باز هم به پشاور آمده و در ضمن اینکه همکاران پرکار جریده شهادت ناشر افکار و آرمانهای حزب اسلامی

افغانستان بود روز نامه شهادت را نیز بنیاد گذاشت او آنقدر استقامت ، حوصله و پشت کار از خود ، نشان میداد که گفتهٔ همکارانش روز نامه شهادت را تقریباً به تنهائی خود نشر میکرد . (و درین مدت هم تنها به جهاد قلمی اکتفا نمی کرد ، بلکه گاهگاهی تفنگ بدست میگرفت و از کشتهٔ دشمنان خدا پشته ها می ساخت) . روانه سنگر های فخر آفرین جهاد میگردید .

ولی احمد ضیای شهید از اینکه تنها قلم و تفنگش کار میکرد و زبانش نمی توانست فریاد ها و ناله های یتیمان و بیوه زنان و مادران داغدار را که به جرم بیگناهی به این سر نوشت دو چار شده بودند به گوش جهانیان بخصوص فرد فرد ملت مسلمان افغانستان برساند ناراض بود تا اینکه در اول حمل سال ۱۳۶۰ عازم کوهپایه های سر بفلک کشیدهٔ غرور آفرین مناطق آزاد کندگردید و رادیو صدای افغانستان یگانه زبان گویای انقلاب اصیل اسلامی و منعکس کنندهٔ ظلم و وحشت کمونست های بی مسلک را با صدای گیرا ، دلپذیر و با کلماتی که حرف حرف آن از قلب پاکش برمیخاست و دردل انسان آزاد می نشست افتتاح نموده بعد از به میان آمدن اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان در چوکات کمیتهٔ فرهنگی به صفت مسؤول ستودیوهای سیار رادیو صدای افغانستان معاون آمریت رادیو مقرر گردید ، که خدمات اسلامی او درین مدت به فرد فرد ملت مسلمان افغانستان بخصوص مجاهدین و مهاجرین، واضح وهویدا است او در پهلوی این به ترجمه و نشر بعضی رساله ها و کتب نیز مبادرت ورزید که از جمله ترجمهٔ کتاب مفتی سنگر را می‌توان نام برد گرچه احمد ضیا شهید در تابستان سال جاری عروسی کرد و بعد از وفات مادر برای اولین بار صاحب خانه وفامیل شد ولی او نشستن در دفتر و در خانه را دوست نداشت همیش کوه به کوه سنگ به سنگ افغانستان یکجا با دستگاه های نشراتی رادیو می گشت و اگر گاهگاهی به پشاور هم می آمد فقط جهت اجرای امور مربوط و مشوره با مسؤولین کمیته فرهنگی کدر رهبری اتحاد یا غرض نسبت پیامها و آرمانهای مهاجرین جهت نشر از طریق رادیو و یاهم غرض اشتراک در شورای ولایتی وردگ و میدان که عضو آن بود می آمد و بس .

درین او اخروقتی از کوه پایه های غرور آفرین و گردنکش افغانستان غرض اجرای بعضی امور به پشاور آمد در تاریخ ۳۰ دلو ۱۳۶۳ روز سه شنبه بین ساعات ۹ - ۱۰ قبل از ظهر در یک حادثه المناک ترافیکی شدیداً زخمی و به شفا خانه انتقال داده شد ولی دیگر اجل فرصتش نداد و به ساعت ۱۲ : ۴۵ شب چهار شنبه اول حوت ۱۳۶۳ مطابق ۲۹ جمادی الاول ۱۴۰۵ هـ ق ۲۰ فبروری ۱۹۸۵ عیسوی مرغ روحش بطرف علیین پرواز نمود.

بلی احمد ضیای شهید این سمبول والگوی تقوا ، اخلاص ، شجاعت ، مردانگی و بخصوص سخاوت و دستگیری از مظلومان و محرومان و این مجاهد قهرمان قلم ، بیان و شمشیر و این عاشق وحدت نیزو های پراگنده سر بازان جبههٔ توحید در آخرین دقایق زندگی اش در حالیکه چشم های خود را پوشیدهٔ و لبانش را روی هم گذاشته بود به زبان حال میگفت : ای همر زمان ، ای همسنگران ، ای رهروان طریق حق ، ای پروانه گان شمع توحید را هم را ادامه دهید ، نگذارید سنگر های قلم ، بیان و شمشیر آبدارم خالی بماند فریاد ها و ناله هایم را که انعکاسی از ناله های جانگداز ملت مظلومم می باشد یکبار دیگر باگوش دل بشنوید و بعد ببینید که من تا چه حد به شما و ملت شهید پرورخود عشق می ورزیدم و علاقه داشتم. بلی سعادت دارین

تان در ادامهٔ را هم نهفته است دیگر خدا حافظ ، خدا حافظ تا روز محشر و آنهم به پیشگاه خداوند . خدا حافظ .

بلی! گرچه احمد ضیاء اسد شهید در راه برآورده نمودن آرمان شهداء و پیدا نمودن مرهم که قلب های زخمی مادران داغدار و بیوه زنان سوگوار را التیام بخشد خود را قربانی نمود و امروز دیگر ضیاء و شمع زندگی اش خاموش گردیده ولی شعار های انقلابی اش برای همیش چون اسدی خواهد بود که قلب دشمن را می درد ، و نام نامی این مبارز فداکار سنگر حق چون اختر درخشانی در آسمان مبارزات اسلامی برای همیش خواهد درخشید .

روحش شاد ، یادش گرامی و راهش پردوام باد

والسلام

۵ - ۱۲ - ۱۳۶۳

زین الله شهید

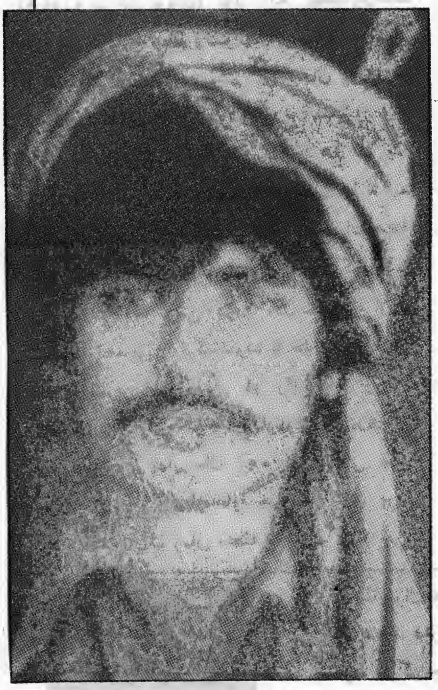

زین الله شهید فرزند برومند آغا ملا در سال ۱۳۳۶ هش در فامیل متدینی واقع قریه خواجه‌شهاب ولسوالی قره باغ ولایت کابل تولد و بعد از سپری شدن چند سالی از دوره طفولیش اورا شامل صنف اول لیسه استالف ساختند ، او با جدیت و علاقه وافر دوره لیسه را بپایان رساند و در سال ۱۳۵۷ شامل موسسه تربیه معلم سید جمال الدین شد ، باوجود اختناق شرایط این برادر فعالیت های سازمانی و ضدکمونستی اش را پیش می برد تا اینکه کمونست ها قصد گرفتاری اش را نمودند . این برادر مجاهد ازموضوع آگاهی حاصل کرده و خود را برای مدتی مخفی نمود تا اینکه در اواخر سال ۱۳۵۸ با شروع شدن جهاد مسلحانه اولین مجاهد منطقه خود شد و شروع به تنظیم برادر مجاهد نمود و درین مسیر جدیت لازم بخرج میداد، این برادر بعد از مدت‌هاجهاد مسلحانه‌و وارد ساختن تلفات و خسارات سنگین بقوای کفر هنگامیکه میخواست بالای مرکز پروان عملیات نماید در جریان راه ذریعه کمین گرفته‌گان پوسته ملحدین خلازئی به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

عبدالکریم محب

دروسانو د کلتوری جنایاتو په مقابل کې جهاد

له هغې وړځې نه چې د روسیې وحشي پوځ زموږ په خاوره وسله وال برید کړی د خلکو په مقابل کې یې له هیڅ ډول وحشت او غیر انساني اعمالو او مظالمو څخه ډډه نه ده کړی . عام قتلونه، د ژوندی انسانانو سوزول ، د پاکو شهیدانو مبارکو اجسادو ته اوراچول ، د مسجدونو ویرانول ، کلیو او کورونو نړول او په بې دفاعو کلیوالو باندی د وحشتناکو او تباه کونکو درنو بمونو غورځول ، د کښتونو له منځه وړل ، د څاروو د ټولو ډولونو نابودول او همدارنګه د کورونو لوټول ، د خلکو د اړتیاوړ شیانو تالاکول ، د مالونو او شتمنیو وړل او داسې نور له وحشته ډک غیر انساني اعمال د روسانو هغه جنایتونه دي چې د بشریت د نا خوالو په تاریخ کې هیڅ ساری نه لري . د دی جنایاتو هر مبحث زموږ د جهاد د تاریخ جلا فصلونه دی او د ډیرو څیړنو وړدی .

سربیره پردې د روسانو له خوا یو بل نور اعمال هم سرته رسول کیږي چې انجام او نتیجه یې ډیره ترخه او حسرتناکه او انګیزه یې ډیره وحشتناکه او تباه کونکی ده . د دی ډول اعمالو هدف له اسلامي عقیدې او لیاری څخه د خلکو بې لیاری کول ، زموږ د فکر او عقیدې غلامول پرمیږ باندی د روسی کلتور تطبیق او تحمیلول دی . په حقیقت کې لومړی ډول جنایتونه د دویم ډول جنایتو د کامیابولو لپاره وسیله ده . د دی ټولو غایي هدف زموږ د خاوری نیول ، زموږ غلامول او په یوه بې کلتوره بې دینوروسی ټولنه زموږ دولس بدلول دی. که څه هم زموږ په هیواد کې دویم ډول جنایات له لومړي ډول څخه مخکې د روس فطرتو کمونستانو له خوا شروع شوی ؤلې دا اعمال زموږ خاوری ته د روسی پوځ له ټنوټلو سره ډیر سرعت ونیو ، اوس دا جنایات هغه بحرانی او حساسی مرحلی ته رسیدلی چې زیاتی قربانی غواړي . دا اعمال هم هماغسې خواښ ته ضرورت لري لکه چې یې پوځونو ته د جهاد په تودو سنګرونو کې په وسلو ورکوو .

هغوی په دی برخه کې د ملحدو ډیرکې غلامانو په مرسته ټول شیطانی قدرت ، شیطانی چالونه ، شیطانی دسیسې او تخریبی فعالیتونه ډیو منظم سنجول شوی الحادی فاسد پلان سره سم د خلکو د ایمان او عقیدې له منځه وړلو او زموږ په هیوادکې دیونوی بې عقیدی نسل روز لوته اړولی . ددی جنایت دتر سره کیدلو په لیاره کې دروسانو او روسی ډیرکیانو لومړنی ګام په اداری دستګاه او دخپرونو په مؤسساتو او وسایلو باندی د کنټرول ټینګول و . خود خپرونی دټولو وسایلو په واسطه یوازې هغه مطالب خپاره او خلکو ته وړاندې شی چې ددینی عقیدی د کمزوری کولو او ددینی اخلاقو په مقابل کې دتمرد اوبې قیدی هدف ولري څکه چې

زندگینامه شهید بادشاه

اینبار سخن از شهیدی دیگر است - شهیدی بخاک و خون خفته از راهروان راه حق سخن از عاشقی به معبود بر حقش وسپاهی ای از سپاهیان دلیر اسلام - سخن از مردیست که دلیرانه وعاشقانه برای - دفاع از اسلام و قران جنگید وعاقبت با دوتن از همسنگرانش یکجا در بستر گرم شهادت خفت .

این قهرمان هدفمند برادر پادشاه قوماندان نظامی جبهه سوم حوزه عمومی النعمان (ولسوالی بگرام و مرکز پروان) بود که بیست وهشت سال قبل در قریه رباط ولسوالی بگرام ولایت پروان در خانواده ای - متدین چشم بر جهان پر اشوب گشود . از همان اوایل کودکی روح سلحشور و پر عاطفه داشت مکتب را تا صنف دوازد هم در لیسه بگرام به پایان رسانید و تحصیلات عالی را تا نیمه صنف دوم در دارالمعلمین عالی پروان ادامه داد هنوز محصل صنف دوم دارالمعلمین بود که قشون سرخ روسی به میهن عزیز مان - هجوم اورد . موصوف تحصیل را ترک نموده با خدای خود عهد بست تا اخرین قطره خونش در راه دفاع از اسلام ووطن عزیز از هیچ گونه فداکاری و عرقریزی دریغ نورزد . وی در بهار سال (۱۳۵۹) راهی پشاور شد وبعد از مدتی دوباره عازم جبهه مرکزی پروان گردید و در اندک زمانی منطقه را تنظیم و در جریان پنج سال جهاد مسلحانه ضربات کوبنده و خرد کننده ای برپیکر نیمه جان قوای اشغالگر وارد کرد در عملیات متعددی اشتراک ورزید وصد ها میل اسلحه به غنیمت گرفت .

سر انجام این قهرمان در اثنای عبور از منطقه رباط به عزم سنجددر ه در عرض راه‌تحت اتش نقاب پوشان دولتی که به لباس مجاهدکمین گرفته بودند قرار گرفته با دو تن از همرزمانش مجروح وبعد از دو روز به درجه رفیع شهادت نایل گشت روحش شاد و راهش پر رهرو باد .

. خارنوال عبدالحنان شهید فرزند محمد عمر خان مسکونه قلعه صحراء مرکز جبل السراج ولایت پروان که با وقوع کودتای ننور وظیفه را در دستگاه دولت ترک و شامل صف رزمندگان مسلمان شد و مردانه وار علیه اشغالگران به مقاومت پرداخت تا اینکه بتاریخ ۱۳۶۰-۱۲-۱۵ بدست قوای خون آشام روس به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

مولوی محمد یعقوب شهید

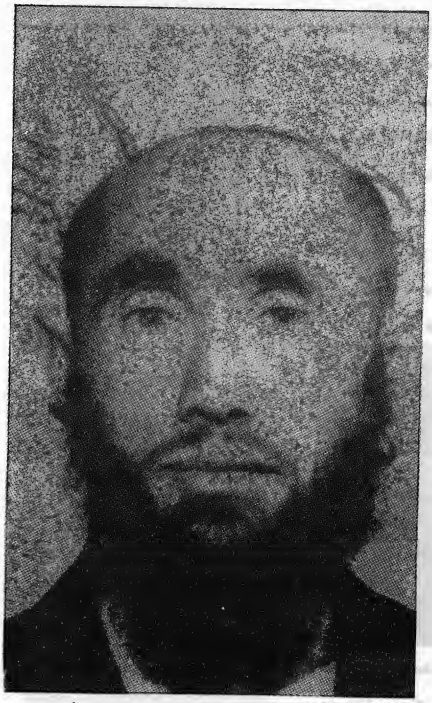

مولوی محمد یعقوب شهید فرزند برومند مردان شاه در سال ۱۳۰۵ ه ش در استالف ولایت کابل متولد و بعد از سپری شدن چند سالی از طفولیش شووع به آموختن دروس زند گیساز اسلامی نمود ، او توانست در مدت چند سالی بحد لازم از علوم اسلامی بهره‌مند شود . در سال ۱۳۳٤ شامل دارالعلوم عربی کابل شد و در سال ۱۳٤۱ از دارالعلوم فارغ و به صفت استاد علوم دینی در لیسه استالف تعین گردید، این عالم متقی در راه تربیه اسلامی شاگردانش سخت تلاش می ورزید تا افکار منحط بیگانه در آنها نفوذ نکند ، او علاوه بر تدریس شاگردانش وظیفه امامت مسجد جامع استالف را نیز عهده دار بود. در زمان رژیم داؤد وظیفه رسمی در دستگاه دولتی را ترک نمود و شروع به فعالیت علیه دولت غیر اسلامی داؤد نمود، با هجوم روسها به افغانستان فعالیت هایش را بر ضد تجاوز گران و غلامان شان باخته شان ازدیاد بخشید و از طرف مجاهدین و مردم منطقه بحیث آمر عمومی جهاد منطقه تعین گردید ، بالاخره این مجاهد نستوه و عالم متقی و جید بعد از ادای نماز

خفتن یوم دهم عقرب سال ۱۳٦۲ بدست ناپاک عده‌یی از خدا بیخبران به شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

- نور احمد شهید فرزند برومند محمد اصغر در یک فامیل متدینی واقع قریه غچولان دره عوث ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا متولد و دردامان پاک فامیلش به سن رشد و جوانی رسید با شروع شدن جهاد مسلحانه درکشور همدوش دیگر برادران مجاهد شروع به جهاد مسلمانه نمود، در اکثر جنگها علیه قوای ملحد اشتراک میورزید . تااینکه در وقت حمله تمام عیار قوای روسی و کارملی بالای ولسوالی نجراب بتاریخ ۷ - دلو سال ۱۳٦۳ بعد از کشتن چند نفرعسکر روسی خود نیز هدف مرمی قرار گرفت و به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون

عبدالنبی شهید فرزند عبدالاحد مسکونه قریه بایان علیا مربوط مرکز ولایت پروان مجاهد باشهامت و هدفمندی که بعد از مدت ها

جهاد در سال ۱۳۶۱ بمقام والای شهادت نایل شد .

انا لله وانا الیه راجعون .

شیر علی شهید فرزند سلطان بای مسکونه یاول تشگان ولایت بدخشان که در سال ۱۳۶۱ به شهادت رسید .

انا لله و انا الیه راجعون

- عبدالحی شهید فرزند عبد القیوم مسکونه قریه واسع خیل ولسوالی کوهستان ولایت کاپیسا بود باهجوم روسها به افغانستان وظیفـــه معلمی را ترک و در صف برادران مجاهد قرار گرفت ، تا اینکه در زمستان سال ۱۳۵۹ به اثر اصابت مرمی قوای کفر به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

- عبدالخلیل شهید فرزند محمد خان مسکونهٔ ولسوالی شکر درهٔ ولایت کابل مجاهد باشهامت و با غیرت که در یک جنگ شدید با قوای کفر بتاریخ ۲۶ - ۷ - ۱۳۶۳ هدف مرمی دشمن قرار گرفته و بمقام شهادت نایل شد . انا لله وانا الیه راجعون

- امیر محمد شهید فرزند تاج محمد مسکونهٔ انگور باغ ولایت کندز ، مجاهد با شهامت و هدفمندی که در اکثر جنگ‌ها در مقابل قوای کفر آشتراک می ورزید ، بالاخره بتاریخ ۱۷ - ۶-

۱۳۶۳ در یک برخورد با قوای روس به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

۹۲ - محمد قاسم شهید فرزنـــد ابوبکر مسکونهٔ قریه ده پنبه ولسوالی پغمان ولایت کابل که با شروع شدن جهاد مسلحانه با برادران مجاهد پیوست و شروع به جهاد مسلحانه کرد ، او سر انجام بعد از چهار سال جهاد مسلحانه در یک جنگ خونین باروسها در سنگر دهشکه به اثر اصابت مرمی (BM-1₃) به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

قاضی محمد عمر شهید

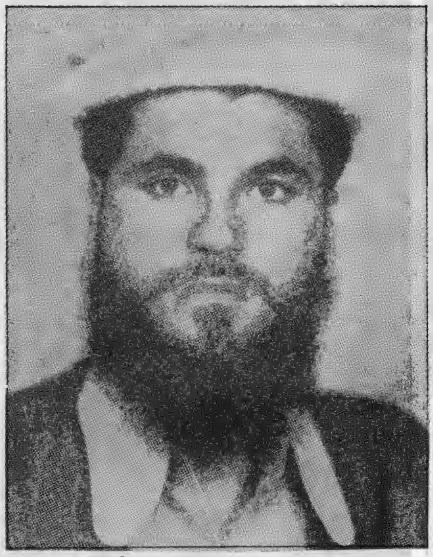

قاضی محمد عمر شهید متخلص به «یوسف زی» فرزند برومند دین محمد خان شهید در سال (۱۳۳۶) هجری شمسی در فامیل متدینی در قریه بکرامی ولایت کابل متولد و در دامان پاک فامیلش رشد نمود و تربیه اسلامی یافت بعد از اتمام تعلیمات دوره ابتدائیه شامل مدرسه ابو حنیفه (رح) گردید ، وازتعالیم سود بخش مدرسه ورهنمایی های استادگران قدر وقافله سالار نهضت‌اسلامی غلام ربانی عطیش نیز مستفید گردید و بیشتر آبدید شد . در دوران تحصیل مدرسه با برادران دیگر نهضت نیز آشنایی پیدا کرد و از مشوره های سود مند شان در راه بسط و توسعه نهضت اسلامی کشور استفاده های شایان نمود ، باوقوع کودتای ثور که هنوز محصل صنف چهار- دهم مدرسه بود فعالیت هایش را بر ضد دولت‌کفری بیشتر ساخت و در یکی دو عملیات مسلحانه بر ضد رژیم کمونستی غلام روس اشتراک ورزید و بعداً به مشوره برادران مجاهد مدتی را در هجرت سپری نمود ، سپس روانه یکی از جبهات کنر گردید و در آنجا ضربات کوبنده و کاری به قوای ملحد دولتی وارد ساخت ، بعداً دوباره به پشاور خواسته شد و مدتی در یکی از دفاتر مربوط به مهاجرین ایفای وظیفه میکرد . در اوایل سال ۱۳۶۳ با عدهٔ ای از مجاهدین عازم جاجی گردید وپس از سپری نمودن‌چند ماه در جاجی با تعدادی از مجاهدین وارد جبهه کابل گردید با ورود این برادر به جبهه نظم و نسق خاصی بوجود آمد و قدرت رزمی برادران مجاهد خیلی ها افزایش یافت ، این برادر مجاهد با درک عمیقی که از اسلام داشت همیشه در صف اول جهاد قرارداشت و مایه افتخار برادران همسنگرش بحساب می آمد . موصوف بالاخره در وقت شکستاندن محاصره قوای کفر بعد از وارد کردن تلفات و خسارات هنگفت به قوای متجاوز به اثر اصابت پارچه مین هاوان زخمی گردید و حین انتقال آن بخاطر تداوی در برخورد دیگری با روسهای جانی و وحشی بهمراه دو نفر از همراهانش داکتر محمد اشرف و عبدالغفار یکجا بدرجهٔ والای شهادت نایل شدند .

(انا لله و انا الیه راجعون)

محمد گل شهید

ولد سخی گل

مسکونه ولسوالی

چهار درهٔ ولایت

کندز فارغ التحصیل لیسه جمیعت چهار دره که بتاریخ ۱۵ رمضان سال ۱۳۶۲ به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

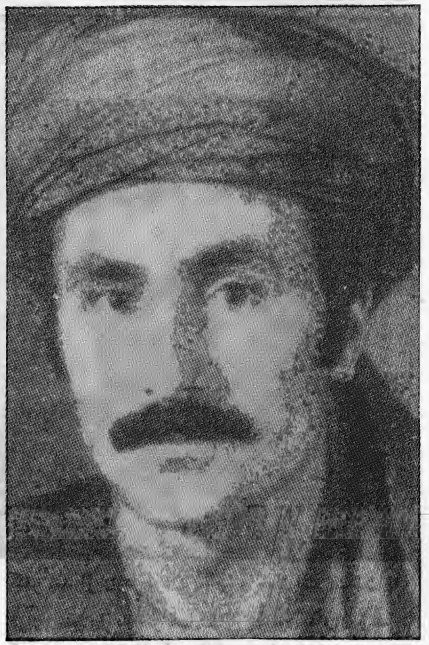

قابل توجه مجاهدین مومن وهمیشه در سنگر :

به اساس مکتوب وارده از جبهات جهاد ولایت کندز به تاریخ ۲۴-۱۲-۱۳۶۲ یک بم قوی که به شکل دو شاجور کلاشینکوف که باهم یک جابسته شده بودند از طرف نوکران حلقه بگوش روس بغرض از بین بردن مجاهدین ولسوالی چهار درهٔ ولایت کندز بدست طفل خورد سالی ارسال میگردد ، بم مذکور بدست محمد عمر مجاهد فرزند حاجی محمد امان می رسد ، مجاهد نامبرده بدون اطلاع از ماهیت اصلی این شاجور ها میخواهد آنها را باز کرده تا به نفع جهاد از آنها استفاده نماید ، در وقت باز کردن انفلاق مهمی رخ میدهد که به اثر آن محمد عمر مجاهد همراه برادر زاده پانزده ساله اش به اسم احمد الله فرزند بسم الله شهید میشوند و پنج نفر دیگر اعضای فامیل شان شدید زخمی و قسمی از منزل مسکونی شان ویران میگردد .

ما در حالیکه برای محمد عمر شهید که سالهای اخیر عمرش را پیوسته در راه اعلای کلمة الله و جهاد خستگی ناپذیر علیه دشمنان دین و وطن گذشتاند اجر عظیم از خدای بزرگ تمنا میکنیم ، برای فامیل و اقارب و همسنگران مومن شان صبر جمیل و استقامت و پایمردی بیشتر در راه عقیده و ایمان از بارگاه خداوند متعال خواهانیم ؛ به همه مجاهدین و سنگرداران اسلام که شب روز شان را در صحنه های خونین جهاد سپری میکنند ، گوشزد مینمائیم که با در نظر داشتن این واقعه و صد ها نوع دیگر از این گونه وقایع . . . که حادثات دلخراشی ببار آورده اند ، متوجه بوده آنچه از دشمن در وقت عقب نشینی و یا کدام حالت دیگر دستیاب میشود بعد از غور و مطالعه دقیق از آن

استفاده نمایند ، زیرا دشمن میخواهد به اشکال مختلف حتی آلات خانه و بازیچه اطفال مین ها و بم ها ساخته تا بتواند بواسطه آن مردم مسلمان و متدین ما را به شهادت برساند وجنایتی بر جنایایت ضد انسانی و ضد بشری اش بیفزاید .

(اداره)

انجینر شرین اقا مشهور به(صدیق)

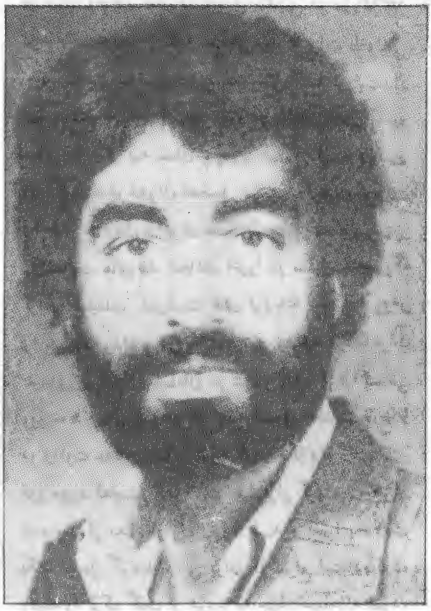

شیرین آقا شهید فرزند با شهامت قاضی محمد میا جی در سال ۱۳۳۷ هجری شمسی در فامیل مسلمان و متدینی واقع قریه نظر آباد ولسوالی سرخرود ولایت ننگر هار متولد و به سن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه خوگیانی شد و بعد از فراغت از آن شامل لیسه ننگر هار گردید دوران تحصیل لیسه را به موفقیت به اتمام رسانید و بعداً شامل پوهنځی انجینری کابل شد ، درسال ۱۳۵۶ جذب نهضت اسلامی کشور گردید و درین مسیر ثبات و استقامت ورزید ، بعد از وقوع کودتای ثور و بقدرت رسیدن غلامان حلقه بگوش روس در مرتبه اول زندانی گردیدو بعداً آزاد شد و به تحصیل خویش ادامه داد تا اینکه در سال ۱۳۶۰ سند فراغت پوهنځی را بدست آورد و به اساس درخواست برادران مهاجر شد و بعد از گذشت مدتی عازم سنگر های جهاد گردید ، او علاوه بر جهاد مسلحانه همیشه بعد فکری وایدیولوژیکی برادران مجاهد را در نظر داشت و بسیار کوشش مینمود که جهاد و پیکار مسلحانه در خط اصیل اسلام قرار داشته باشد ، این جوان مبارز و هدفمند با همه گرایش ها و ما سوای مکتب شکوهمند اسلام مخالف بود و تنها اسلام عزیز را راه نجات بشریت میدانست. با آنهمه صفات نیکو سرانجام ابن برادر مبارز در یک نبرد خونین با قوای کفر در برج اسد سال ۱۳۶۳ داعی اجل را لبیک گفت و بمقام والای شهادت نایل شد .

(انا لله و انا الیه راجعون)

. نور الرحمن شهید فرزند محمد آصف در سال ۱۳۴۰ در قریه پوزه درازی ولسوالی کوهستان ولایت کاپیسا در یک خانوادهٔ متدین تولد گردید ، این برادر مجاهد با شروع شدن جهاد مسلحانه در کشور که هنوز متعلم صنف یازدهم لیسه میر مسجدی بود ، مکتب را ترک و در صف برادران مجاهد قرار گرفت ، در اکثر جنگ ها علیه ملحدین اشتراک می ورزید تا اینکه در یک برخورد با دشمن به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

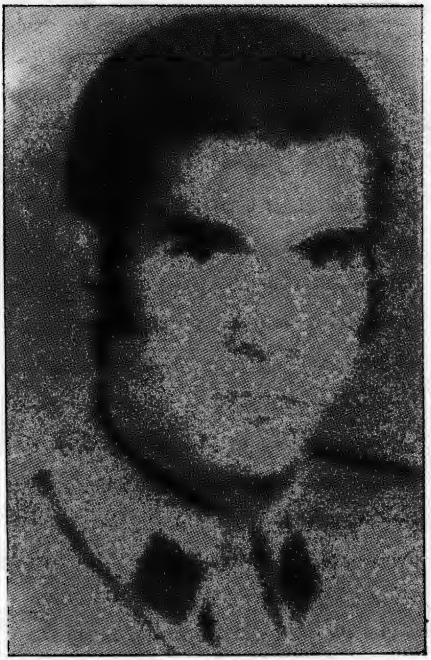

محمد نادر شهید

محمد نادر شهید فرزند با شهامت غـریب الله در سال ۱۳۳۱ هش در فامیل متدینی در مرکزکابل تولد یافت وبعد از گذشت سالی‌چند ازحیات طفولیش، روانه مکتبش ساختند ، این طفل زکی کـه از استعداد خدا دادی بهره مند بود دوره ابتدائیه مکتب را به اتمام رساند و بـه سـال ۱۳٤۷ شامل لیسه تجارت کابل گردیده در دوران تحصیل در لیسه تجارت بودکه از اندیشه تحریکی برادران مسلمان متاثر شد وهمزمان بآن‌فعالیت های ضد الحادی اشرا در مقابل عناصریکه فریب تبلیغات کمونست های فروخته شده بـه روس را خورده بودند ، شروع نمود، او همیشه درمظاهرات خیابانی بـرادران مسلمان در شهـر کابل اشتراک می ورزید، در سال ۱۳۵۱ از لیسه مسلکی تجارت فارغ و در وزارت عدلیه شامل وظیفه گردیده با وقوع کودتای ثور مورد تعقیب کمونست هـا قرار گرفت و زندانی شد، بعد از مدتی از زندان رها شـد و جبراً بهولایت پکتیا تبدیل گردید ، این برادر از موقع استفاده کرده وظیفه را ترک گفت و شروع به جهاد مسلحانه نمود، در عملیات چریکی شهر کابل و از بین بردن جاسوسان شرف باخته روس رول مهمی داشت ، حملات موثر و کاری این برادر بالای دفـاتر جاسوسی خـاد کابل و سایر دفاتر کمونست ها قابل تحسین است، این برادر مبـارز سـر انجام در یکی از عملیات بـدست مزدوران روس دستگیر و روانـه زندان ساخته شد ، و بعـد از سپری نمودن مدت ها در زندان توام با رنج و شکنجه های جسمی و روحی بـدست جـلادان بی ماهیت روس بـه شهادت رسانده شد .

انا لله و انا الیه راجعون

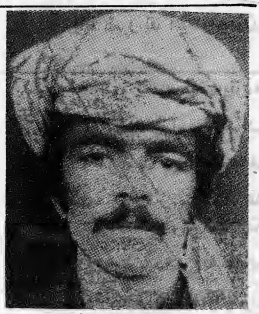

. ـ عبدالسمیع شهید فرزنـد الحاج خواجه آقا در سال ۱۳٤۱هش در قریـه قلعـه مراد بیگ ولسوالی شکر دره ولایت کابل تولد و بعداز گذشت چند سالی از دورهٔ طفولیتش شامل مکتب گـردید ، او بعـد از فراغت از لیسه قلعه مراد بیگ به صف برادران مجاهد پیوست و شروع به جهـاد مسلحانـه نمود و بعد از مدت هـا جهاد مسلحانه در جریان حرکت بسوی سنگر های جهاد در ولسوالی شکر درهٔ منطقه للندرکابل در یک برخـور با روسهـا بتـاریخ ۱۳٦۳-۷-۲۲ به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

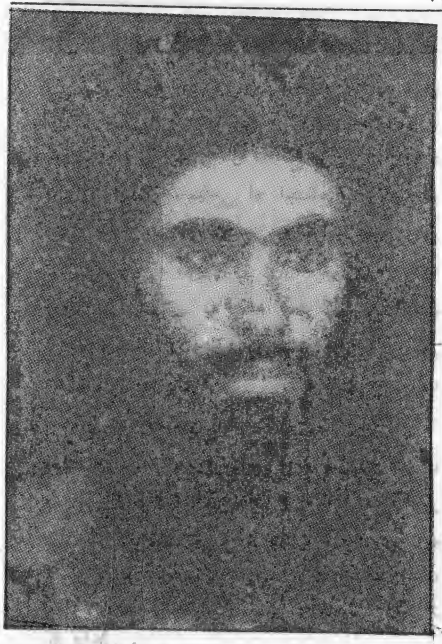

استاد محمد الله «هاتف» شهید :

محمد الله «هاتف» فرزند برومند مولوی عبدالمنان در سال ۱۳۳۳ هـ ش در فامیل متدینی واقع قریه بر کریمداد علاقه داری نرخ ولایت میدان و ردک متولد و بعد از گذشتن چند سالی از دوره طفولیتش او را شامل مکتب ابتدائیه نرخ نمودند ، او بعد از ختم تعلیم دوره ابتدائی شامل لیسه نرخ میدان گردید ، او در پهلوی تحصیل دروس مکتب به فراگیری درس های ارزشمند اسلامی نیز توجه خاصی داشت و موفقیت های شایانی را درین راه نصیب گردیده بود ، او بعد از فراغت از لیسه نرخ وظیفه مقدس معلمی را برگزید تا بتواند شاگردان خود را تربیه اسلامی نماید .

با شروع شدن جهاد مسلحانه سلاح بردوش عملاً وارد صحنه جهاد گردید ، او در سال ۱۳۶۲ بحیث قوماندان حوزهٔ کریمداد تعیین گردید و این وظیفه را بوجه احسن پیشبرد ، در جنگ ها علیه دشمنان اسلام بخصوص عملیات تخمک این برادر سهم فعال داشت و توانست ده ها تانک و زر هپوش قوای کفر را طعمه حریق سازد ، بالاخره در (۲۱) ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۳ به مقام والای شهادت نایل گی دیر . انا لله و انا الیه راجعون .

خطریکه از عقب ...

کابل فعالیت میکنند . در سنگرهای داغ و خونین جهاد نیز موضوع از این قرار است و از همین اشخاص غلام منش مجاهدین ما گاه گاهی خسارات شدیدی را متحمل شده اند .

ما نمی‌گوییم که این موضوع ، چیز تازه یی است که ما آنرا به اطلاع برادران مبارز و مجاهد خود میرسانیم بلکه همه برادران ما از آن آگاهی کامل دارند ، ولی آنچه میخواهیم فقط یک یاد آوری است و اهمیت آن بحدی است که نسبت به هر موضوع دیگر مهمتر است . فلهذا ما از همه برادران همسنگر خویش توقع داریم تا در قسمت تصفیهٔ صفوف خویش از وجود همچو عناصر رذیل و پست سعی بلیغ بخرچ دهند .

زیرا بدون شک پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان در تداوم جهاد و تداوم جهاد در تنظیم صفوف جهاد و تصفیهٔ سنگرهای جهاد از عناصر ملحد و مزدور نهفته است .

د روسانو د کلتوری جنایاتو ...

فرهنگی بنی د اړولو او روسی کړځولو له پاره کوی باید دښمنان ، ډیر اوږد او ډیره عاقلانه وی . موږ د یو داسی دښمن سره مخامخ یو چی هیڅ دول انسانی ، اخلاقی ، سیاسی او اجتماعی منطق ته د خپل هدف په لاره کی چی د جهانی امپراطوری تاسیسول دی نه غوږ ږدی او نه خو ورته غاړه ږدی . دا خصلت په دغه عصر کی چی انسان د خپل فرهنگ د تحفظ لپاره مبارزه فخر کښی زموږ زیات غور ، زیات ایثار ، زیات متانت او زیات ثبات ته ضرورت لری .

روسان زموږ د ماشومانو روسی کولو لپاره او د هغوی په روسی کولو د اسلامی ایمان او اعتقاد محوه کولو لپاره او زموږ د تاریخی ملی او دینی تشخص ابدی محوه کولو ته لوی دسیسی طرح کړی . دوی غواړی چی له موږ نه د جهان کشایی په جنایاتو کی غلامانو کار واخلی .

که موږ د دغه متجاوز هیواد د دسیایسو ، چالونو او پلانونو مقابله په شهامت او د قوی ایمان قوی اسلام ، قوی تدبیر او قوی فکر سره ونه کړو موږ به په محشر کی د اوی خدای (ج) په حضور کی گرم وگنل شو . که زموږ دښمن مکر او شیطان دی موږ سره د ایمان قوت او د اسلام شهامت مل دی . موږ مکلف یو چی د دښمن کلتوری جنایاتو ته په هره شیبه هر ځای او هر صورت کی له بشپړ متانت سره ځیر او مقابلی ته یی چمتووا وسو . زموږ دفاعی تدبیر د دښمن له جنایی دسیسی نه متین او موثر دی

زموږ روسی دښمنان یوازی زموږ د وطن د لیولو په هلو ځلو کی نه دی بلکی زموږ دینی احساس او اعتقاد د هغوی لوی هدف دی ځکه ترڅو چی موږ سره قوی ایمان او قوی اعتقاد موجود وی دښمن پر موږ نه بریالی کیږی له همدی کبله مکار دښمن سره کلتوری مقابله قوی ایمان او زیاتی پاملرنی ته ضرورت لری .

نور محمد شهید فرزند شاه محمد مسکونه قلعه فاتح کهنه خار مرکز میدان که با شروع شدن جهاد مسلحانه سلاح بر دست گرفت تا از دین و وطن خویش دفاع نماید سر انجام بتاریخ ۳-۶-۱۳۶۰ در یک برخورد با روسهای وحشی در منطقه خروتی میدان به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

ـ ملا رحمت الله شهید مسکونه مرکز ولایت پروان مجاهد هدفمند و با شهامتی بود همه وقت در سرکوبی روسهای متجاوز مصروف بود تا اینکه در خزان سال ۱۳۵۹ هدف مرمی دشمن قرارگرفت و به شهادت نایل شد .

انا لله وانا الیه راجعون .

راز محمد شهید فرزند حاجی

گل احمد باشندهٔ قریه کاریز سمنگان مجاهد شجاع و دلیر که در یک بر خورد با ملیشه های وطن فروش بعد از بغنیمت گرفتن یک میل گرینوف یک میل کلاشینکوف خود نیز به شهادت رسید .

شیر محمد شهید فرزند لعلی بای مسکونهٔ حوزک تشگان ولایت بدخشان که در سال ۱۳۵۹ به شهادت رسید .

انا لله و انا الیه راجعون

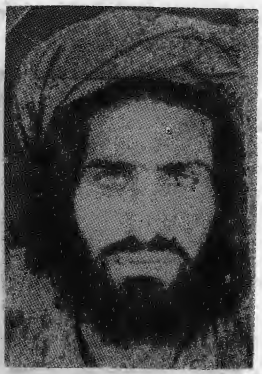

- معلم عبدالعلیم خان شهید فرزند وزیر خان باشندهٔ قلعچه بلخ ولایت مزار شریف مجاهد دلیر و با شهامت که در یک بر خورد با قوای روسی بعد از کشتن چند نفر عسکر متجاوز بتاریخ ۱۲-۹-۱۳۶۳ خود نیز بمقام والای شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون .

- حاجی محمد شهید فرزند یوسف علی مسکونه قریه چهار که میدان که بتاریخ ۲-۶-۱۳۶۳ در مقابله با قوای روسی به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

- عبدالشکور شهید فرزند عبدالخالق مسکونه قریه جلوانی ولسوالی شکر درهٔ ولایت کابل ، یکی از جمله مجاهدین با شهامتی که شب و روز مصروف جهاد بود تا اینکه در درهٔ للندر ولسوالی چهار آسیاب ولایت‌کابل بدست روسان دستگیر و به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

سید احمد شهید فرزند عبدالرشید مسکونهٔ قریه فرزه ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل که بتاریخ ۳-۵-۱۳۶۳ به شهادت رسید .

انا لله و انا الیه راجعون

- عبدالجبار شهید فرزند عبدالرشید باشندهٔ ولسوالی خلم ولایت سمنگان که در یک در گیری خونین با قوای وحشی روس بعد از مقاومت زیاد به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

دا اعمال د دوی له نهایی هدف سره مرسته کوی .
د دی کار سرته رسولوته روسانو د ببرکیانو په مرسته دهو اداری واحد د پاسه د وزارت له مقام نه نیولی تر ډیری ټیټی اداری پوری د «کی جی بی» غړی د مشاورینو په نومونو په فعالیت وګمارل .
د دی جاسوسانو واک او رسمی قدرت له هر ډول انتقاد ، کنترول ، تفتیش او محدودیتونو څخه لوړی د اسلامی فرهنگ د کمزوری کولو او د هیواد د فرهنگ د روسی کولو لپاره هره ورځ پلانونه، دسیسی او لاری چاری سنجوی او ادارو ته یی د تطبیق لپاره د یو دستور العمل په ډول ورکوی . مطبوعات ، رادیو ، سینما او نور تبلیغاتی وسایل همدغو جنایاتو ته وقف شوی . په رادیو تلویژیون ، جرایدو ، ورځپاڼو او مجلو کی د خلکو د سلیمو افکارو د مغشوشولو لپاره داسی مطالب خپریږی چی واقعیتونه معکوسوی او خلک له اسلامی فرهنگ ، اسلامی عقیدی ، اسلامی معیشت ، اسلامی اخلاق او اسلامی پټ څخه لیری کوی . په اوسنی مرحله کی د ټولو خپرونو هدف د اسلامی اخلاقو په ضد تږد ته د خلکو را بلل او بیا په خلکو باندی د روسی فرهنگ تحمیل دی . د روسی جنایتکار انو او خاینو ببرکیانو هڅی دادی چی د خلکونه هغه اسلامی قهرمانان هیرکړی چی یی د اسلام لپاره خدمتونه کړی وو . هغه فاسدی او محکومی خپرونی زموږ دملی تاریخ په دغه توره مرحله کی هروخت له ټول توان سره دکمونیزم د الحاد او وحشت د مؤسیسنو په ستایلو او هغوی ته د احترام په تلقین پوخت دی . اوس د هغوی په فاسدو موضوعاتوکی زموږ اسلامی افتخاراتو ته هیڅ ځای نشته ځکه چی روسی مسلک د دین او عقیدی دښمن مسلک دی .
مادی مسلک خوهسی هم تاریخ او تاریخی واقعیتونو ته غلط او غیر انسانی تعبیر ورکوی خو روسان او روسی فضرته ببرکیان زموږ په هیواد کی له دی نه هم له تاریخ نه زیاته هیله لری او غواړی چی په کمونستی مردود استدلال دیو عظیم ملت ملی او ایمانی واقعیتونه محوه کړی . دوی غواړی چی زموږ د خلکو ملی او اسلامی تشخص ته د اسلامی او اخلاق هویت په ځای دبی شعورو او سطحی منحرفو عناصرو د جذب او بلنی په منظور حیوانی او غریزی تعبیر اورنگ ورکړی . دوی ددی غیر انسانی او غیر اخلاق هڅی سره سم ټول ژوند او د ژوند هلی ځلی یوازی د مادی خوندونو د اکتساب وسیله او مادی او انسانی لذتونه دټولو هلوځلو غایی هدف ګڼی . څرنګه چی مادی سفسطه چی دبی قیدی او غیر اخلاق اعمالوبو لایسنس دی د روس له امپریالیزم سره په ټوله نړیکی ډیره مرسته کړی .
د افغانستان پرستدینو خلکوپی هم له ډیر دهشت او بی رحمی سره تطبیقوی او دا فاسد خوبونه وینی چی دوی‌به‌په دغه ملت کی هم چی ټول خلک خپلی ټولی هستی له خپلی عقیدی څخه جاروی کامیابیدلی شی دوی او ددوی ببرکی غلامان پردی مسلمان ولس هم دبی دینی تحمیل دعامو قتلونوله لیاری شروع کړی نوځکه که موږ د دوی دی کلتوری جنایتونوته څواب زر تر زره ورنه کړو دهری ورځی په تیریدلوبه زموږکار سخت او زموږ د جهاد د کامیابو قربانیو لپاره به له سختیو څخه ډکه شی .
زموږ په هیوادکی د کلتوری جنایاتو په لیارهکی دروسانو هر پل او هر ګام په حقیقتکی موږ له خپل هدف څخه په سوونو میله لیری کوی . موږ د خپلو خلکو پر دینی او مذهبی احساساتو او کلک ایمان و باړو خوکه د دوی د ایمان په ضدد روسانو او ببرکیانو د جنایاتو سره مقابلی ته سرعت ونه

. صالح محمد شهید فرزند محمد میر مسکونهٔ قریه فرزه ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل که بتاریخ ۳-۵-۱۳۶۳ به شهادت رسید . انا لله و إنا الیه راجعون

در محمد شهید فرزند نور محمد مسکونه قریه فرزه ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل بود بتاریخ ۱۴-۹ ۱۳۶۱ به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون

حاجی هاشم شهید فرزند نیازگدای مسکونه قریه قریشی ولسوالی دولت‌آباد ولایت فاریاب که بتاریخ ۱۳ - ۱۱ - ۱۳۶۰ به شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

حاجی شهزاده شهید فرزند ارباب ظریف در سال ۱۳۱۲هـ ش در منطقهٔ ارغندکان تشگان ولایت بدخشان تولد و در دامان پاک فامیلش تربیه شد ، با شروع شدن جهاد مسلحانه در منطقه به صف برادران مجاهد پیوست تا اینکه در سال ۱۳۵۹ به شهادت رسید . انا لله و انا الیه راجعون

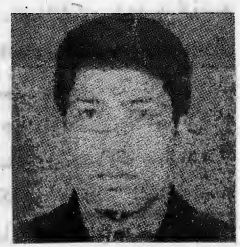

. نصیر احمد شهید فرزند محمد حسن باشندهٔ الو خیل ولایت کابل که بتاریخ ۲۲-۶-۱۴۶۳ بمقام والای شهادت رسید .
اناالله وانا الیه راجعون

مصطفی خان شهید مجاهد قهرمان و هدفمندی بود که پس از سالها جهاد مسلحانه در منطقه اسکین ولسوالی تگاب ولایت پروان بتاریخ ۱۱ - ۷ - ۱۳۶۲ به مقام والای شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

. عبدالاحد شهید فرزند محمد یوسف مسکونه تاله و برفک

ولسوالی دوشی ولایت بغلان که بتاریخ ۱-٤-۱۳٦۰ در یک بر خورد خونین با قوای روس به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

محمد رسول شهید فرزند عبدالرسول مسکونه فرزه ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل که بتاریخ ۲۱-۷-۱۳٦۳ به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون

ـ عبدالقیوم شهید مسکونه ولسوالی کوهستان ولایت پروان که بعد از گذشتاندن یک سال در صف برادران مجاهد در زمستان ۱۳٦۰ به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

ـ خواجه محمد شهید فرزند باز محمد مسکونه بابه خیل ولسوالی بگرام ولایت پروان که در یک درگیری خونین با ملحدین به اثر اصابت پارچه BM13 در سال ۱۳٦۲ به شهادت رسید .

خواجه نور الدین شهید فرزند خواجه نجم الدین مسکونهٔ اشلاق لقی های ولایت بغلان ، متعلم صنف هشتم بود ـ تحصیل را به قصد فریضه جهاد مسلحانه ترک گفت ، در اکثر جنگ ها علیه قوای کفر در سنگر اول قرار میگرفت تا اینکه در یک جنگ خونین با قوای وحشی روس به مقام والای شهادت رسید . انا لله و انا الیه راجعون

ـ محمد افضل شهید فرزند سید مراد باشندهٔ ولسوالی خلم ولایت سمنگان که با شروع شدن جهاد مسلحانه در منطقه به صف مردان خدا ایستاد و به صفت سرگروپ گروپی از مجاهدین شروع به جهاد نمود ، تا اینکه در یک درگیری باقوای روس در حصه تنگی آب ولسوالی خلم به اثر اصابت مرمی دشمن به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

ـ محمد قسیم شهید مسکونهٔ قریه فرزه ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل بود بتاریخ ۷-۱۰-۱۳٦۲ به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

. نور علم شهید فرزند مدد خان مسکونهٔ قریه فرزه ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل که بتاریخ ۳-۵-۱۳۶۳ به شهادت رسید. انا لله و انا الیه راجعون

محمد اکبر شهید فرزند محمد رجب مسکونه کندر چنگری شهر مزار شریف که بتاریخ ۱۰-۸-۱۳۶۳ در منطقه کاریز قلی بای به شهادت رسید.
انا لله و انا الیه راجعون

- سید اسد الله شهید فرزند سید نقیب باشندهٔ ولایت کندز که بتاریخ ۸-۲-۱۳۶۱ در یک برخورد شدید با قوای کفر

به شهادت رسید.
انا لله وانا الیه راجعون

عبدالواحد شهید فرزند حاجی خداینظر مسکونهٔ قریه نگاری ولسوالی نهر شاهی ولایت بلخ که بتاریخ ۱۲-۸-۱۳۶۳ در یک درگیری شدید با قوای کفر در سه کیلومتری ولسوالی بلخ به شهادت رسید.
انا لله و انا الیه راجعون

پر گل خان شهید: د باجوړی زوی د پکتیا ولایت د لژی علاقه داری او سیدونکی دیر تکړه او ننګیالی مجاهدؤ. د خپل مقدس وسله وال جهاد پـه جریان کی ملحد حکومت ته‌دیر تاوانونه‌واړول بالاخره په ۴-۶-۱۳۶۳ هـ ش نیټه د شهادت لوړی هیلی ته ورسید. انا لله و انا الیه راجعون

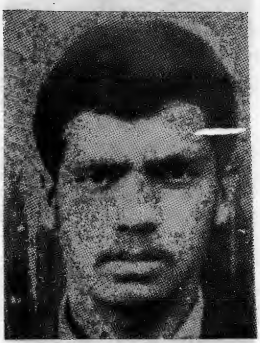

- سید عباس هاشمی شهید فرزند سید جمال الدین مسکونه قریه توغ پردی مرکز ولایت پروان بود در زمستان سال (۱۳۵۸) به شهادت رسید. انا لله وانا الیه راجعون.

عبدالغفار شهید فرزند گل محمد

شاه مسکونهٔ قریه دکه ولایت ننگرهار مجاهد مومن وهدفمندی که با شروع شدن جهاد مسلحانه سلاح بردوش علیه دشمنان دین و وطن به مقابله برخاست در اکثر جبهات با مجاهدین همدوش بهجهاد مسلحانهاش ادامه تااینکه در برج سنبله سال۱۳۶۳ بهمراه قوماندان «پاچا» در قریه رباط ولایت پروان بدست غلامان حلقه بگوش روس، به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون

ـ فیض محمد شهید مسکونهٔ ولسوالی جبل السراج ولایت پروان مجاهد دلیر و با شهامتی که پیوسته اشغالگرانرا مورد حمله قرار میداد تا اینکه در وقت حمله به یک کاروان نظامی روسی در منطقه عشق آباد جبل سراج خودش نیز مورد اصابت مرمی دهشکه تانک قرار گرفت و به شهادت رسید .

ـ عصمت الله شهید فرزند داد خدا مسکونه قریه غچولان دره غوث ولسوالی نجراب ولایت

کاپیسا ،مجاهد با شهامت و هدفمندی بود باشروعشدن جهاد مسلحانه در منطقه به صف برادران مجاهد پیوست و بدون خستگی وملال خاطر دربن راه گام برمیداشت . این مجاهد قهرمان در انداخت راکت لینچر مهارت خاصی داشت و بارها تانکها و وسایط قوای کفر را به آتش میکشید تااینکه بتاریخ ۷ ـ دلو ۱۳۶۳ در وقت حمله قوای کفر بالای ولسوالی نجراب بهمراه مجاهد دیگری بنام میر سعید فرزند غلام سعید در قریه بدخشی بمقام شهادت نایل شدند .

انا لله وانا الیه راجعون.

ـ مولوی عبدالله شهید فرزندشاه محمد یوسف خان پاشندهٔ ولسوالی در و از ولایت بدخشان مجاهد هدفمندی که بعد از مدت ها جهاد مسلحانه، در یک نبرد خونین با روسها در حصه درکوفدرواز ولایتبدخشان بعد ازکشتن چندین روسی متجاوز به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

ـ مامور محمد سلیم شهید فرزند قاضی محمد اسلم در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی در فامیل متدینی واقع ولسوالی برکی برک ولایت لوگر چشم بجهان کشود و بعد از فراغت از لیسه غازی امین الله لوگری شامل وظیفه ماموریت شد .

با شروع شدن جهاد مسلحانه ماموریت دستگاه دولت را ترک و به صف برادران مجاهد پیوست ، او در اکثر جنگ ها علیه اشغالگران روسی و غلامان حلقه بگوش شان مردانه وار می رزمید، تا اینکه به اثر بمباران منزل مسکونی اش ذریعه

طیارات قوای کفر بمقام والای شهادت نایل شد .

- خالقداد شهید مجاهد دیگری از رهروان مسیر حق و عدالت است که با شروع جهاد مسلحانه در ولسوالی کوهستان ولایت پروان سلاح بر دوش گرفت تا از حریم دین اسلام پاسداری نماید ، او سرانجام بعد از مقاومت های زیادی بمقام والای شهادت نایل شد .

انا لله وانا الیه راجعون .

- قوماندان عبدالرحیم شهید فرزند برومند گل رحیم مسکونه قریه ملا خیل کفشان غوربنـد ولایت پروان در سال ۱۳۳۷ در فامیل متدینی چشم بجهان کشود و در دامان فامیل با دیانت بزرگ شد . همزمان باهجوم روسها به افغانستان سلاح بر دست گرفت تا از حریم دین و وطن خویش دفاع نماید ، او پیوسته بدون خستگی و ملال جهادش را ادامه میداد ، در جریان چندین سال جهاد مسلحانه اش موفقیتهای شایانی را نصیب گردید سرانجام در وقت بازکردن یکی از بمهای نامنفجر شده ، بم مذکور منفجرگردید و این برادر بمقام والای شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

- محمد عظیم شهید فرزنـد محمد نبی مسکونه در نامه ولسوالی کوهستان ولایت کاپیسا بود بتاریخ ۱۳۵۹-۷-۱۵ به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

- بریالی شهید فرزند راز محمد مسکونه حوت خیل ولایت کابل کـه بتاریخ ۱۳۶۳-۶-۲۲ بـه شهادت رسید .

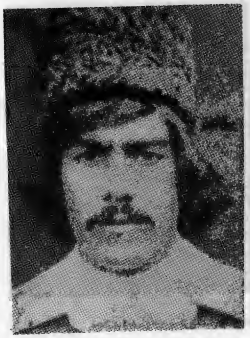

- جال الدین فرزند اسلام الدین مسکونه . قریـه خلازئی ولایت پروان که بتاریخ ۱۳۶۳-۵-۷ به شهادت رسید .

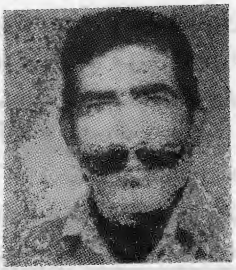

- عجب گل فرزند عبدالقادر مسکونهٔ قریه زمه ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل که بتاریخ ۲۵-۶-۱۳۶۰ در یک برخورد خونین به شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون

- شهید مجیب الله مشهور به سید آغا فرزند قیام لدین باشندهٔ قریه زاخیل مرکز ولایت کندز مجاهد دلیر و هدف مندی که با وقوع کود تای منحوس ثور تحصیل را بقصد جهاد مسلحانه ترک نمود و در صف برادران مجاهد قرارگرفت این برادر هدفمند و با شهامت درمیان رفقای همسنگرش از محبوبیت خاصی بر خوردار بود، در جنگ‌ها علیه ملحدین در صف اول قرار میگرفت ، تا اینکه در یک عملیات بالای پوسته چهل دختران کندز به مقام والای شهادت نایل شد .
انا لله وانا الیه راجعون .

. محمد انور شهید فرزند عمرعلی باشندهٔ قریه سه درک ولایت کندز مجاهد با غیرت و با شهامت بود

بتاریخ ۶-۳-۱۳۶۱ در یک عملیات بالای پوسته سپن زر ولایت کندز به شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

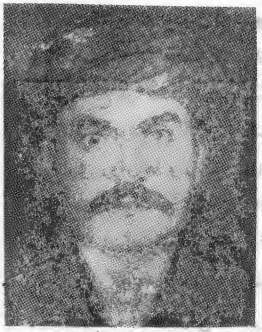

. محمد شاه شهید فرزند اکبرشاه که بتاریخ ۲۵-۶-۱۳۶۳ به شهادت رسید .

خلیل شهید فرزند باشی کریم

مسکونهٔ قریه عیسی خیل ولسوالی پغمان ولایت کابل مجاهد هدفمندی که با شروع شدن جهاد مسلحانه در کشور ، حربی پوهنتون را (که در آنجا محصل بود) بقصد ادای فریضه جهاد ترک و در صف رزمندگان مسلمان قرار گرفت ، او در پهلوی جهاد مسلحانه متوجه بعد فکری و عقیدوی جهاد و برادران مجاهد بود و پیوسته میکوشید که جهاد در خط اصیل اسلام تداوم یابد ، با این همه تلاش ها موصوف بالاخره در یک درگیری خونین باروسها درمنطقه غازه به شهادت رسید .
انا لله و انا الیه راجعون

کریم خان شهید فرزند عصمت الله مجاهد شجاع و دلیر ولایت کندز که بتاریخ ۳ - ۶ - ۱۳۶۳ به شهادت رسید :
انا لله وانا الیه راجعون .

محراب الدین شهید فرزند معاذالدین مسکونهٔ فرزه ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل بود بتاریخ (۲۱ - ۵ - ۱۳۶۱) به شهادت رسید.

کاکا محمد شهید فرزند برات - علی خان مسکونه شهر تخار مجاهد فعال و هدفمندی که خستگی ناپذیر در راه مقدس جهاد تلاش می‌ورزید و با صداقت کامل درین راه گام بر میداشت، او علاوه از جهاد مسلحانه در تیمارداری زخمی های جهاد نیز سخت میکوشید چنانچه در عکس مذکور می بینید که مجاهد زخمی ای را تیمارداری و خدمت مینماید. این مجاهد فداکار، بالاخره بتاریخ ۲۴-۶-۱۳۶۳ در یک بر خورد با روسها به شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون.

سید جمال الدین شهید فرزند سید حسام الدین مسکونه ولسوالی کشم ولایت بدخشان یکی از چهره های درخشان و انقلابی جهاد اسلامی کشور ما بوده و از شروع جهاد مسلحانه در منطقه کشم این برادر سلاح بر دست آماده پیکار در راه خدا بود، در اکثر جنگ‌ها در مقابل روس ها و پرچمی ها و خلقی های شرف باخته اشتراک داشت تا اینکه بعد از ادای نماز ظهر یوم ۱۲-۶-۱۳۶۳ به همراه یک فرزندش هدف مرمی دشمن قرار گرفت و به شهادت رسیدند.

انا لله وانا الیه راجعون.

غلام نبی شهید فرزند روزی -

محمد مسکونه ولایت بدخشان که در تابستان سال ۱۳۶۲ به اثر اصابت مرمی روسها به شهادت رسید. انا لله وانا الیه راجعون.

- حضرت الله شهید فرزند برومند غلام سخی مسکونهٔ ولسوالی جاجی ولایت پکتیا مجاهد هدفمندی که بخاطر حاکم ساختن دین خدا (ج) وبر- چیدن ظلم و فساد از روی زمین کمربست و مردانه وار درین راه قدم برمیداشت، در جنگ‌ها با قوای ملحد در سنگر اول قرار میگرفت تا اینکه در وقت تهاجم قوای روس بالای منطقه جاجی درحین برخورد با دشمن هدف مرمی قرار گرفت و بمقام والای شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون

محمود شهید پسر حاجی امام مسکونه ولسوالی چهار دره ولایت کندز که بعداز فراغت از لیسه چهار دره شامل پوهنځی ادبیات پوهنتون

کابل شد ، با شروع شدن جهاد مسلحانه پوهنتون را ترک وشروع به جهاد مسلحانه نمود. دراکثر جنگها در مقابل اشغالگران در صف اول

می رزمید تا اینکه بتاریخ ۶-۶-۱۳۶۳ دربرخورد با روسهای وحشی بمقام والای شهادت نایل شد .

انا لله وانا الیه راجعون .

. سید فقیر شهید فرزند محمد اسلم مسکونه مناره مرکز ولسوالی جبل السراج ولایت پروان متعلم صنف یازدهم بود که افغانستان مورد تهاجم روسها قرار گرفت ، او بنابر احساس ایمانی تحصیل را بقصد جهاد مسلحانه ترک نمود و در صف برادران مجاهد قرارگرفت ، او بعد از سه سال جهاد مسلحانه بتاریخ (۲۸-۱۰-۱۳۶۱) به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون

. داد الله شهید فرزند مسجدی خان مسکونه ولسوالی بولغین ولایت پروان بود بتاریخ ۹-۱۲-۱۳۶۰ به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

. حسام الدین شهید ولد نظام الدین در سال ۱۳۳۵ در دامان فامیل مسلمانی تولد و به سن بلوغ رسید ، همزمان با هجوم روسها به افغانستان جهاد مسلحانه را شروع نمود و مردانه وار علیه اشغالگران به مقاومت برخاست ، در جنگهای زیادی علیه استعمارگران روسی اشتراک می ورزید تا اینکه در درگیری خونین با قوای متجاوز روس در شامگاه چهارم سنبله ۱۳۶۳ بمقام والای شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

. محمد یوسف شهید فرزند مولوی محمد ابراهیم مسکونهٔ گذر مسجد قلندر شاه شهر مزار شریف جوان هدف مندی که بعد از فراغت از لیسهٔ با ختر مزار شریف وظیفه ماموریت را برگزید، بعد از مدت دو سال ماموریت به عسکری سوق داده شد و شامل کورس تربیه نظامی گردید ، بعد از فراغت از کورس بوظیفه ضابطی مقرر گردید ، با وقوع کودتای ثور وظیفه ضابطی را بقصد جهاد مسلحانه ترک نمود و با برادران مجاهد پیوست مدتی را در مناطق شیوه‌کی ولایت کابل به جهاد مسلحانه سپری نمود بعداً بهمراه مجاهدین

عازم مزار شریف گردید و مدت یکنیم سال را در جبهات مزار شریف گذشتاند تا اینکه بتاریخ ۱۹-۱۲-۱۳۶۱ در یک جنگ خونین با روسهای وحشی در منطقه تنگی مارمل به شهادت رسید . انا لله و انا الیه راجعون

- ولی جان شهید فرزند احمد - جان مسکونه ولایت غزنی مجاهد دلیر و با شهامتی که در سال ۱۳۵۸ در مناطق چرخار ، رودات ، در ونته ولایت ننگرهار شروع به جهاد مسلحانه نمودو در بر خورد ها علیه اشغالگران روسی و نوکران داخلی شان در صف اول جای میگرفت ، موصوف بالاخره در یک جنگ خونین با قوای روس بتاریخ ۲۳-٤-۱۳۶۳ در منطقه سرخرود ولایت ننگرهار به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

- محمد هارون شهید فرزند نور- احمد در سال ۱۳۳۸ در فامیل

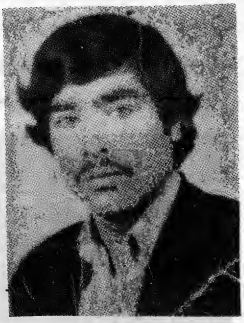

متدینی واقع قریه خالداری خواجه خیل ولسوالی پغمان ولایت کابل متولد و تحصیلات خود را الی فراغت از لیسهٔ پغمان ادامه داد . در سال ۱۳۵۹ در وزارت سرحدات بحیث مامور مقرر گردید ، در سال ۱۳۶۰ ماموریت در دستگاه دولت را بقصد جهاد مسلحانه ترک نمود و در صف برادران مجاهد قرارگرفت تا اینکه بتاریخ ۱۵-۷-۱۳۶۳ در یک بر خورد خونین با قوای روس در ولایت لوگر بدرجهٔ رفیع شهادت رسید . انا لله و انا الیه راجعون

- محمد سعید شهید فرزند محمد میر مسکونه قریه دهن درهٔ کفشان ولسوالی سیاه گرد ولایت پروان مجاهد با شهامتی که در سرکوبی روسها تلاش فراوان می ورزید ، بالاخره به اثر بمباران طیارات قوای کفر به شهادت رسید .

- محمد ظاهر شهید فرزند محمد نادر مسکونه چهاردهی ولسوالی غور بند ولایت پروان که در سال ۱۳۶۰ به شهادت رسید .

- نور محمد شهید فرزند با شهامت محمد رحیم مسکونه قریه گل خانه درهٔ کفشان ولسوالی غوربند ولایت پروان مجاهد کم نظیر در استقامت و سنگر، مجاهدیکه

همه وقت مصروف درهم کوبیدن سنگر هـای کفر و کمونیزم در منطقه‌اش بود ، مجاهدیکه تا آخرین رمق حیات از تلاش و کوشش در راه به ثمر رساندن اسلام عزیز باز نایساد ، بالاخره بتاریخ ۲۹-۱۱-۱۳۶۱ به شهادت نایل شد .

ـ مسجدی شهید ولـد حاجی رحمت‌الله مسکونه بایان علیا یکی از جمله مجاهدین اولی حوزهٔ خود بود، او در پاک سازی منطقـه از لوث وجـود کمونست ها تلاش هـای وسیعی بخرچ داد تا اینکه بتاریخ ۹-۵-۱۳۶۳ در اثر اصابت مرمی قوای کفر بـه مقام شهـادت نایل شد .

. عبدالرسول دشتی شهید فرزند حبیب‌الله باشندهٔ قریه مدرسه ولایت کندز مجاهد دلیر و شجاع بود برادر مذکوروظیفه قوماندانی‌منطقه خویش را نیز عهده دار بود در جنگ ها علیه‌قوای ملحد اشتراک میورزید ، بالاخره در حصه دروازه حق العبور کندز در وقت عملیات بالای قطار قوای روس بتاریخ ۱۶-۹-۱۳۶۲ بمقام والای شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

عبدالسلام فرزند محمد قـادر باشندهٔ چهاردهی ولسوالی غوربند ولایت پروان که در سال ۱۳۵۹ ه ش به اثر بمباران طیارات قـوای روس به شهات رسید .

سید حکیم شهید فرزند محمد رسول مسکونهٔ قریه فرزه‌ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل بود بتاریخ ۸-۱۰-۱۳۶۰ به شهادت رسید. انا لله وانا الیه راجعون

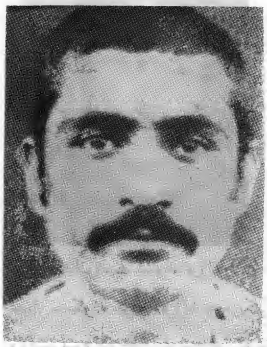

جنت‌گل شهید فرزند عید محمد مسکونهٔ قریه کهنه بازار سرپل ولایت جورجان که بتاریخ ۲۸ - ۲ - ۱۳۶۳ در وقت حمله بالای یک پوسته قوای کفر بمقام والای شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

. قوماندان دولت شهید فرزند رحمت مسکونه قریه قریشی والسوالی دولت آباد ولایت

بخښل شی د خلکو دینی احساسات به له مشکل سره مخامخ شی.

دا یو څرګند حقیقت دی چی روس زمویږ مجاهدولس دروسی جنایتکارانو او پیرکی ملحدانو سره په دوه ډوله سنګرونوکی دسخټو او وحشیانه برلمونو سره مخامخ دی . زمویږ ملت اوس د دینی ، فرهنګی او ملی مشخصاتو او د مقدسو اسلامی معتقداتو ، اسلامی کلتور او اسلامی ژوند او افتخاراتو د ساتنی او څارنی لپاره دوه ډوله سنګرونو کی جګړی مخکی لری . یوه جګړه د ملحد ډیمن دکولیو او بدونو په مقابل کی او بله د ملحد ډیمن د الحاد د خپرونی او په دی وسیله د هیواد د روسی کولولو جنایت سره جګړه ده . که دادوه ډوله جګړی د تخریبی اغیږی په لحاظ او دهغه اثر په احساس و څیړل شی چی د زمانو په اوږدوکی د تاریخ په پوړونو کی پرتولنی باندی لری دابهمویږ ته جو ته شی چی سره ددی چی د روسانو دلومړی ډول جنایاتو اثر د ډیرزیات شمیر اسلامی اتلانو دسملاسی شهادت او دکورونو، کښتونو شتمنیو د تباهی سبب دی خوپیاهم دوخت په اوږدوکی د دوهم ډول جنایاتو اثر ډیر مهلک ، ډیر ژور او د ابدی تباهی سبب دی . دا د روسانو هغه جنایت دی چی غواړی په دی وسیله زمویږ مؤمن او مسلمان خلک د ایمان او اسلام نه محروم کړی له دینی اخلاقو او اخلاق غیرت نه یې برخی کړی او د حیوانی او غریزی لذتونو خواته یې راوبولی او په دی وسایلوی د خپلی جهان ګیری په خدمت کی مریان او نوکران وګرځوی . په دې وسیله د دوی ټوله هڅه د هغو منظمو پروګرامونو له مخی چی یود ښ پسی په افغانستان کی تطبیقیږی داده چی دخلکو دینی، اخلاق او ملی احساسات او افغانی مشخصات محوه کړی او په خلکو د انسانی اسلامی او اخلاق تحرک په ځای ، دهشت ، وحشت جمود او خمود مسلط کړی اویوژوندی مسلمان ملت په یو دهشت وهلی روسی صفته قام بدل کړی .

دوی غواړی چی خلکو ته خصوصاً په اکثر ډول دکمو عمرونو خلکو او احساساتی او هیجانی ځوانانوته دتعقل ، تدبر او فکری تحلیل په ځای مادی لذتونه وړاندی کړی او ژوندورته یوازی د اقتصادی هلوځلو مجموعه و بیی څو هغه ټول فکری او اخلاق صفات یې چی د یوی ټولنی دښه او هوسا ژوند تضمین او د دینی ، ملی او سیاسی مکلفیتونو د فهم او ادراک اساسات دی له منځه یوسی . د دی پلانونو د تخریبی نتایجو ډیره څرګنده هنداره په منځنی اسیاکی د امودسین د پوری غاړی نور و مسلمانو ملتونو او سنی حالت دی چی دروسانو د تدریجی پلانونو دتطبیق او دهغوی دمذهبی احساساتو د ځپلو او غیر اخلاق عاداتو یا به بل عبارت غریزی لذتونو دغاښ اهمیت په نظر دکتلو په نتیجه کی ور په برخه شوی ټولیسیمی یې د مظلومیت او محکومیت ، فشار او دهشت په مصیبتونو کی اخته او د روسی نژادو کمونستانو له خواله مسکونه په مستقیم ډول تر تسلط لاندی دی . تاریخ شاهد دی چی داسیا هغو سیمو نړی ته په مختلفو عصورو او زمانوکی ډیرلوی مفکرین فیلسوفان ، پوهان او مخترعین وړاندی کړی وو او ډیر ناسټو اسلامی مؤلفین او مصنفین یې هم خپله غیږه کی روزلی ووخونن هلته هغه مؤمن ملت او دهغه ملت ایمانی قوت او فکری صلابت نه لیدل کیږی . هلته نورلوی پوهان ، نوابغ او مفکرین بیانه شی پیدا کیدلی . نه خو هلته په خلکوکی د اعتقاد جذبه ، علمی ابتکار او د فکری انکشاف امکان په اسانه توګه پیدا کیدلی شی او له هلته د ماضی تاریخ احساس شته . د ماوراءالنهر هغه ازاد

فاریاب که بتاریخ ۳-۸-۱۳۶۳ به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

. عبدالواحد شهید فرزند ملا - بختیار مسکونه قریه دولانه چهاریکار ولایت پروان مجاهد شجاعی بود بعد از گذشتاندن ماه ها در صف پیکار و مقاومت بالاخره بتاریخ ۲۵-۷-۱۳۶۱ به مقام شهادت نایل شد . انا لله وانا الیه راجعون

محمد ادریس شهید یکی از جمله مجاهد با شهامت و غیرتمندی که بعداز گذشت مدتها در صحنه جهاد بتاریخ ۱۲-۲-۱۳۶۳ به شهادت رسید .

. عبدالقدوس مسکونه قریه چیکل والسوالی بگرام ولایت پروان

- محمد شریف شهید فرزند خلیفه نصر الدین مسکونهٔ قریه دوست آباد ولسوالی دولت آباد ولایت فاریاب بود بتاریخ ۱۴ - ۲ - ۱۳۶۳ به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

- نورگل شهید فرزند عطا محمد مسکونه قریه کهنه بازار سرپل ولایت جوز جان که بتاریخ ۲۵ - ۳ - ۱۳۶۳ در یک برخورد با قوای روس به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

مجاهد نستوه حوزه فرعی نمبر (۳) حوزه نعمان بود ، او پیشا پیش مجاهدین حوزه مربوطه اش در نبرد علیه اشغالگران وحشی اشتراک می ورزید ، نبست شهامتیکه داشت به صفت قوماندان چریک های چیکل نیز ایفای وظیفه می نمود تا اینکه بتاریخ ۱۹-۷-۱۳۵۱ در اثر انفلاق مین ضد پرسنول قوای کفر بمقام والای شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

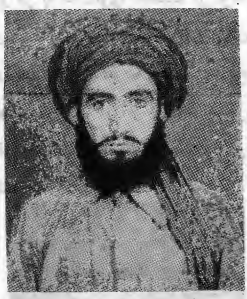

ملا عبدالصمد شهید فرزند عبدالخالق مسکونه قریه خروتی علاقه داری جلزیز مجاهد هدفمند و با شهامت که بتاریخ ۳-۶-۱۳۶۳ در یک جنگ شدید با قوای روس بمقام والای شهادت نایل شد .

ـ ملا نعمت الله شهید فرزند عبدالرحمن مسکونه قریه سلکتو ولایت سمنگان که بتاریخ ۲۹-۵-۱۳۶۳ در یک برخورد با قوای کفر به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

فیض محمد شهید مشهور به کوکی فرزند خان محمد باشندهٔ قریه مدرسه ولایت کندز مجاهد با استقامت و خستگی ناپذیر در سنگر اسلام بعداز مدت ها جهاد مسلحانه بتاریخ ۱۶-۳-۱۳۶۳ در وقت بر خورد با قوای روس بعد از کشتن چندین نفر روسی به مقام والای شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

ـ شیر آقا شهید فرزند عبدالله جان مسکونه قریه خلازئی ولایت پروان که بتاریخ ۷-۵-۱۳۶۲ به شهادت رسید .

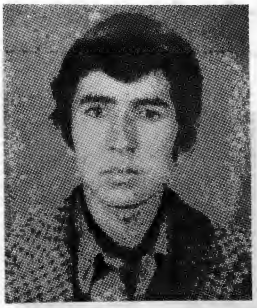

ـ میرآغا شهید فرزند بیک فقیر مسکونه قریه ورته بز ولایت تخار فارغ التحصیل لیسه تخار که با شروع شدن جهاد مسلحانه در کشور به صف برادران مجاهد پیوست و شروع بجهاد مسلحانه نمود تا اینکه بتاریخ شب اول حمل سال ۱۳۶۳ در یک جنگ شدید با روسها در قسمت باغ ذخیره مرکز ولایت تخار به شهادت رسید.

ـ عبدالحق شهید مشهور به (زمری) فرزند مامور عبدالکریم

مسکونه قریه چهل دختران کندز که مدتی بحیث چریک شهری در قتل کمونست ها رول مهمی را بازی کرد ، بعداً بحیث یک مجاهد جبهه سلاح بر دوش گرفت و در صف برادران مجاهد پیوست ، بالاخره در یک بر خورد با بوسته قریه زاخیل به مقام والای شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

بسم الله جان شهید فرزند الله میر مسکونه قریه مشوانی ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل یکی از جمله مجاهدین فداکار و با شهامت بود که در اکثر جنگ ها باملحدین در صف اول قرار داشت ، بالاخره در برج میزان ۱۳۶۲ به

شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

- بادام گل شهید فرزند حاجی عبدالغفار مسکونه قریه قلعه سامان ولسوالی قره باغ ولایت کابل که بتاریخ ۱۳۶۰-۳-۳۱ در بر خورد با روسهای وحشی به شهادت رسید.

- عبدالروف شهید فرزند محمد عمر مسکونه قلعه صحراء مرکز ولسوالی جبل السراج ولایت پروان یکی از جمله رزمندگان با شهامتی بود که سلاح بدست از حریم اسلام مقدس بدفاع پرداخت او در جنگ های زیادی علیه اشغالگران اشتراک میورزید سرانجام بتاریخ ۱۳۶۰-۵-۱ به مقام والای شهادت نایل شد .
انا لله وانا الیه راجعون .

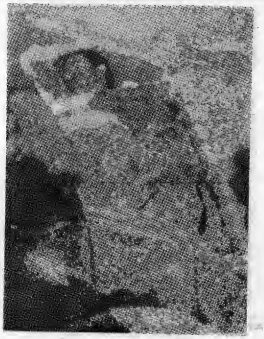

- حبیب الله شهید فرزند نور محمد باشندهٔ قریه ترکمن های شهر کندز که در یک زد و خورد با قوای کفر در حصه گدام کندز بتاریخ ۱۳۶۲-٤-۲٤ به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

غلام مصطفی شهید فرزند عبدالعزیز باشنده قریه انورخان خیل ولسوالی کوهستان ولایت پروان بود تحصیلات خود را الی فراغت از لیسه میر مسجدی ادامه داد بعداً شامل پوهنځی ساینس پوهنتون کابل گردید و بعد از فراغت از پوهنځی در سال (۱۳۶۰) سلاح بر دوش گرفت تا علیه اشغالگران و غلامان داخلی شان برزمد سرانجام بتاریخ ۱۳۶۱-۱۱-۲۷ به اثر بمباران طیارات قوای کفر به شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

- محمد شریف شهید فرزند محمد اقبال باشندهٔ قریه کانکوری ولسوالی شولگره ولایت مزار شریف مجاهد باشهامتی که بعد از وقوع کودتای ثور سلاح بردست و شب و روزش را در پا سداری از حریم ایمان سپری مینمود تا اینکه بتاریخ ۱۳۶۳-٤-۲۳ در وقت بمباران طیارات روسی در منطقه زاری بدرجهٔ شهادت رسید . انا لله و انا الیه راجعون

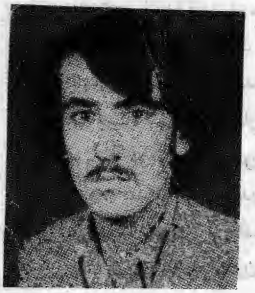

- احمدالدین شهید مسکونه قریه

پشت ورته بز مرکز ولایت تخار که تحصیلات خود را الی فراغت از لیسه تخار ادامه داد و باروی کار شدن حکومت الحادی ترهکی شروع به فعالیت جهاد نمود و پیوسته راه مقدس جهاد را ادامه میداد تا اینکه بتاریخ ۲۱-۲-۱۳۶۳ در یک برخورد مسلحانه با قوای کفر در مرکز تخار به شهادت رسید.

عبدالباقی شهید فرزند شاغاسی باشندهٔ ولسوالی شکر دره ولایت کابل که بعد از سپری نمودن مدت ها در صحنه جهاد مسلحانه بتاریخ ۱-۹-۱۳۶۱ به اثر اصابت مرمی قوای کفر به شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون

- گلا جان شهید فرزند عبدالظاهر باشندهٔ قریه زمه ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل که با شروع شدن جهاد مسلحانه در منطقه با برادران مجاهد پیوست و

در پاک سازی منطقه از لوث وجود کمونست ها سهم فعال و ارزنده گرفت، بالاخره موصوف در یک جنگ خونین با قوای روسی بتاریخ ۲۱-۷-۱۳۶۱ بمقام شهادت رسید.

- قوماندان عبدالبشیر شهید مسکونه قریه خواجه سیاهران ولایت پروان مجاهد با شهامت و با همتی بود که همزمان با هجوم روسها به کشور شروع به مقاومت مسلحانه نمود، در عملیات علیه اشغالگران در صف اول قرار میگرفت تا اینکه درتابستان سال ۱۳۶۲ جام شهادت را نوشید. انا لله وانا الیه راجعون.

- احمد شاه شهید فرزند برومند وکیل محمد شریف باشندهٔ قریه توره خاک ولایت کندز که با شروع شدن جهاد مسلحانه در منطقه سلاح بر دوش گرفت و شروع به جهاد مسلحانه نمود، در اکثر جنگ‌ها در مقابل ملحدین اشتراک می ورزید و درین برادران همسنگر خود از محبوبیت خاصی برخوردار بود، موصوف بالاخره بتاریخ ۱۶-۶-۱۳۶۳ در وقت عملیات بالای پوسته شرکت کندز بدرجهٔ شهادت نایل شد.

انا لله وانا الیه راجعون.

- محمد انور شهید فرزند عزیز الله مسکونه ولسوالی خلم ولایت سمنگان متعلم صنف هشتم مکتب بود که تحصیل را بقصد جهاد

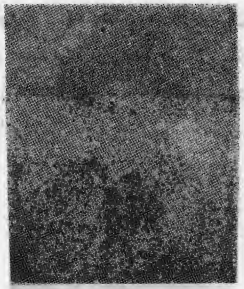

مسلحانهٔ ترک نمود و در صف برادران مجاهد قرار گرفت تااینکه در یک نبرد خونین بعد از مقاومت شدید در حصه زنجیر گاه ولسوالی خلم بدرجهٔ شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون

سید حامد الله شهید فرزند مرحوم سید صالح محمد در سال ۱۳۳۳ در فامیل متدینی واقع قریه مسکن تخار متولد گردید ، تحصیلاتش را بالاتر از صف دهم نسبت مشکلات متعدد نتوانست به پیش ببرد . در زمان رژیم داود به عسکری جلب شد ، با روی کار آمدن رژیم ترهکی ملحد با عده از عساکر مسلمان دیگر دستگیر و روانه زندان پلچرخی ساخته شد که بعداً در همان زندان به شهادت رسید . انا لله و انا الیه راجعون .

ـ قاری محمد عثمان شهید مشهور به قاری منگل مسکونه‌قریه چهل ایوان ولسوالی خلم ولایت سمنگان در فامیل بی بضاعت ولی غنی و سر شار از نیروی ایمان متولد گردید در سن طفولیت شروع به حفظ نمودن قرآن نمود و تمامی آیات قرآن را در سنیه اش حفظ نمود با شروع شدن جهاد مسلحانه در صف برادران مجاهد قرار گرفت و پیوسته جهاد مسلحانه را ادامه داد تا اینکه بتاریخ ۱۰-۷-۱۳۶۳ در در منطقه خواجه برهان در وقت کمین گیری روسهای ملحد به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

ـ عظیم‌گل‌شهید فرزند عبدالعزیز مسکونه ولسوالی سر خرور ولایت ننگرهار مجاهد دلیر و با شهامتی که با شروع شدن جهاد مسلحانه اسلحه بر دست گرفت و علیه تجاوز

گران روس و غلامان خلقی و پرچمی شان حاضر بمقابله گردید ، این مجاهد در انداخت راکت‌لینچر نیز مهارت خاصی داشت ، بالاخره موصوف بتاریخ ۱۴-۴-۱۳۵۳ در حالیکه یک تانک زرهی روس را با سر نشینان آن طعمه حریق ساخت خود نیز بمقام والای شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

غمی شهید فرزند وریښمین مسکونهٔ ولسوالی ازر ولایت پکتیا که باهجوم روسها به افغانستان شروع به‌جهاد مسلحانه نمود و در سرکوبی دشمنان خدا لحظه‌یی هم فروگذاشت نمی‌کرد، بالاخره در وقت عملیات بالای

چونی جاجی به شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون

محمدی شهید فرزند محمد رحیم مسکونه قریه سلکتو ولایت سمنگان که بتاریخ ۲۹-۵-۱۳۶۳ به شهادت رسید .

۷۳- اسد الله شهید فرزند نظر قل مسکونه قریه کاریز سمنگان که بعد از مدت ها جهاد مسلحانه بتاریخ ۲۵-۵-۱۳۶۳ در یک برخورد مسلحانه با قوای روس و ملیشه ها به مقام والای شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

ملا عبدالحکیم خان شهید فرزند ناظم خان مسکونه قریه نور خان خلازئی ولایت پروان مجاهد با غیرت و هدفمند که بتاریخ ۷-٤-۱۳۶۳ به شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

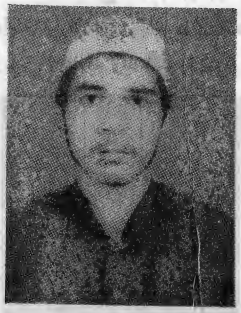

حق بیردی شهید فرزند دینار مسکونه قریه سلکتو ولایت سمنگان که بتاریخ ۲۹-۵-۱۲۶۳ در یک جنگ خونین با روسها به شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

عبدالحلیم شهید فرزند محمد زمان مربوط ولسوالی کوهستان ولایت کاپیسا که در وقت محاصره ولایت پروان بتاریخ ۱۱-۱۰-۱۳۶۰ بمقام شهادت نایل شد .
انا لله وانا الیه راجعون .

ملا گل محمد فرزند نور محمد مسکونه قریه خروتی علاقه داری جلریز ولایت میدان مجاهد خستگی نا پذیر در راه جهاد که بتاریخ ۳-۶-۱۳۶۳ در یک نبرد خونین با قوای کفر در منطقه کوته عشرو میدان به مقام شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

- شاه محمد شهید فرزند امان الله مسکونه گذر چندک مزار شریف جوان هد فهمند و با شهامت متعلم صنف یازدهم لیسه باختر مزار شریف بود که تحصیل را بقصد فریضه جهاد مسلحانه ترک نمود و در صف برادران

مجاهد قرار گرفت و مردانه وار استقامت ورزید تا اینکه بتاریخ ۲۰ - ٤ - ۱۳٦۲ در یک نبرد خونین با روسها در منطقه چغدک به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

- عبدالوکیل شهید فرزند نصیرالدین مسکونه ولسوالی شکر درهٔ ولایت کابل مجاهد هدفمند و با شهامتی بود که در بسط و توسعه جهاد سهم فعال وار زنده داشت تا اینکه بتاریخ ۲۲ عقرب سال ۱۳٦۲ بهمراه فرزند شانزده ساله اش به اسم با دار هدف مرمی هاوان دشمن قرار گرفت و بمقام رفیع شهادت رسیدند .

انا لله وانا الیه راجعون .

عبدالعزیز شهید فرزند جورم بای مسکونه قریه سلکتو ولایت سمنگان که بتاریخ ۲۵-۲-۱۳٦۳ در وقت بمباران قوای کفر به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

منگل شهید فرزند غلام نبی مسکونه مرکز ولایت پروان مجاهد هدفمند و مکتبی که شب و روز مصروف جهاد در راه خدا بود ، سرانجام دریک برخورد با شعله‌پی‌های مزدور در ولسوالی قره باغ به شهادت نایل شد .

انا لله وانا الیه راجعون .

محمد خان شهید فرزند عثمان خان باشندهٔ ولسوالی شکر دره ولایت کابل که با شروع شدن جهاد مسلحانه سلاح بر دست گرفت و شروع بجهاد مسلحانه نمود ، بالاخره بتاریخ ۱۰ - ۲ - ۱۳٦۳ در یک درگیری شدید باقوای کفر بمقام والای شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون

شهید الله محمد فرزند داد محمد مسکونه قریه سیدا مرکز گردیز ولایت پکتیا یک مجاهد دلیر و فداکار بود که در مقابله با روسها ددمنش در صف اول قرار میگرفت بالاخره بتاریخ ۲۹-۲-۱۳٦۳ در یک بر خورد با قوای کفر به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

صوفی گرو شاه شهید فرزند حاجی گینجه بای مسکونهٔ قریه لنگر خانه ولسوالی نهر شاهی ولایت مزار شریف، مجاهد باشهامتی بود. بعدازمدت‌هاجهاد مسلحانه بتاریخ ۱-۹-۱۳۶۲ به درجه شهادت رسید.

انا لله و انا الیه راجعون

اخترمحمد شهید فرزند برومند ملا آقا محمد مسکونه ولسوالی غورماچ ولایت بادغیس یکی از جمله مجاهدین فمند و باشهامت منطقه که قوماندی حوزه ابوزر غفاری را نیز عهده دار بود، بعد از مدت ها جهاد مسلحانه باری هم به‌کشور اسلامی پاکستان مهاجر گردید، در وقت باز گشت به سنگر های خونین جهاد به اثر بمباران طیارات قوای کفر بمقام شهادت نایل شد.

ملا عبدالعزیز ولد حاجی عبدالجمیل مسکونه ولسوالی چهار-دره ولایت کندز فارغ مدرسه تخارستان ولایت کندز یکی از جمله

مبارزین هدفمندو مکتبی در ولایت کندز بود، او با شروع شدن جهاد مسلحانه در ولایت کندز وظیفه معلمی را بمقصد فریضه جهاد مسلحانه ترک نمود و مردانه وار در مقابل روسها وحشی استادگی نمود او بعد از مدت تقریباً چهار سال جهاد مسلحانه بتاریخ (۷) حمل سال ۱۳۶۲ دره ولسوالی چهار در در یک بر خورد با روسها به مقام والای شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون.

شیراز گل شهید مسکونه غوربند ولایت پروان که با تهاجم روسها به افغانستان سلاح بردست شروع به جهاد مسلحانه نمود تا اینکه در زمستان ۱۳۵۹ به شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون.

غلام سخی شهید فرزند صفر محمد مسکونه ولسوالی کشم ولایت بدخشان مجاهدیکه باهمت عالی و آگند، از ایمان از شروع جهاد مسلحانه تا وقت شهادتش سلاح بر دست آمادهٔ مقابله و پیکار در مقابل دشمنان دین و ناموس وطن بوده در جنگ‌ها علیه ملحدین در صف اول جامی میگرفت، تا اینکه بتاریخ ۲۹-۸-۱۳۵۹ در وقت عملیات بالای ولسوای کشم هدف مرمی دشمن قرار گرفت و به شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون.

PROPERTY OF ACKU

گل آقا شهید فرزند سید محمد مسکونه قریه خروتی علاقه داری جلریز مجاهد شجاع و هدفمند که با شروع شدن جهاد در منطقه با برادران مجاهد پیوست و به جهاد مسلحانه ادامه داد تا اینکه بتاریخ ۱۳۶۳-۶-۳ در یک بر خورد مسلحانه شش ساعته با روسها به مقام شهادت رسید .

غلام محمد شهید فرزند ملا حسن باشندهٔ قریه خیابان مرکز کندز که بعد از مدت ها جهاد و پیکار در راه خدا (ج) بالاخره در یک برخورد با قوای کفر بتاریخ ۱۳۶۳-۳-۱۶ بدرجهٔ رفیع شهادت نایل شد .

انا لله وانا الیه راجعون

عبدالحکیم شهید فرزند محمد شیرین مسکونهٔ قریه فرزه ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل بود . بتاریخ ۱۳۶۳-٤-۱۱ به شهادت رسید . انا لله و انا الیه راجعون

محب الله شهید فرزند عظیم گل مسکونه چهاردهی ولسوالی غوربند ولایت پروان که در سال ۱۳۶۰ بمقام والای شهادت نایل شد . انا لله وانا الیه راجعون .

محمد طاهر شهید فرزند حاجی امام نظر مسکونه قریه کاریز ولایت سمنگان که در یک بر خورد با قوای روس بتاریخ ۱۲۶۳-۵-۲۰ به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

ملا محمد خان شهید فرزند طوطی گل مسکونه قریه سوخته قول دره کفشان غوربند ولایت پروان که در منطقه شکر دره ولایت کابل به اثر اصابت مرمی قوای کفر بمقام شهادت نایل شد .

انا لله وانا الیه راجعون .

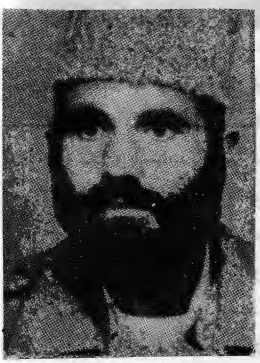

ملا تور شهید فرزند محمد یعقوب مسکونه پاینده خیل ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا که بعد از مدت ها جهاد مسلحانه در برج میزان ۱۳۶۱ بمقام والای شهادت نایل شد . انا لله وانا الیه راجعون .

اخبار جهاد

کنړ:-

د کنړ ولایت په راغلی رپوټ کی ویل شوی دی چی د ۱۳۶۳ کال د سلواغی د میاشتی په ۲۰ نیټه د روس یو پوځی کاروان چی په سلګونو ټانکونه او پر وسلو بار موټر پکی و د بریکوټ پرخوا روان و د برمیالو مجاهدینو داتلوال برید له امله تارمار او تیښتی ته اړشو . پدی نښته کی د روس څه د پاسه دوه سوه عسکر ووژل شول او ۴۰ مسلمان عسکر له خپلو مجاهدو وروڼو سره یوځای شول .

جوز جان:-

۳۰- تن سر باز قوای متهاجم روسهای وحشی و عساکر قوای ملحد کارملی توسط مجاهدین ولایت جوز جان هلاک و ٦٤ میل سلاح مختلف النوع را مجاهدین انجا به غنیمت گرفتند .

طبق اطلاع و اصله در اثر درګیری مسلحانه مجاهدین ولسوالی سنګچارک ولایت جوز جان که بتاریخ ۱۰-۱۱-۱۳٦۳ با نیروهای اشغالګر روسی و قوای مزدورکارملی بوقوع پیوست ۳۰ - تن سر باز روسی و عساکر وطن فروش کارملی به قتل رسیده و پنجاه نفر انها را مجاهدین دلیرانولایت دستګیر نموده اند .

طی بر خورد مذکور ٦۰ میل ګرینوف و ۲ دستګاه مخابره نمبر ۱۰۵ - قوای دشمن را بایکمقدار مواد غذائی مجاهدین به غنیمت گرفتند درین درګیری ٦ نفر مجاهدین بمقام والای شهادت نایل گردیده ویک تعداد انها جراحت برداشتند .

ننګرهار :

۱۵- نفر سر باز روسی باکشمیر نام جاسوس خاد رژیم ملحد توسط مجاهدین دلیر ولایت ننګرهار بقتل رسیدند .

طبق یک گذارش مؤثق مبنی بر اطلاعیه کشمیر نام جاسوس ناشناخته شده ۲٦ - نفر مجاهد در قریه پیره خیل ولسوالی کجه‌ولایت ننګرهار بتاریخ ۲۹ - برج دلو سال ۱۳٦۳ بصورت فریبانه توسط عساکر اشغالګر روس بدرجه رفیع شهادت نائیل شدند .

در ګذارش علاوه شده کشمیر نام جاسوس چهره ناشناس قبل از جاسوسی بحیث مجاهد در منطقه مذکور ایفاء وظیفه کرده ولی دفعتاً بتاریخ ۲۹ - برج د لو سال جاری بشهر جلال آباد بصورت سری رفته و ۲۵- تانک محاربوی را مملو از عساکر اشغالګر روسی با خود اورده . ساعت ۱۲- بجه شب عقب خانه هر مجاهد رفته او شانرا صدا کرده که من فلان مجاهد هستم همرای شما کار دارم . به همین ترتیب ۲٦ نفر مجاهد را یکا یک از خانه های شان کشیده ذریعه برچه عساکر اشغالګر روسی انها را به شهادت رسانیدند .

متعاقباً کشمیر نام با تمام عساکر اشغالګر روسی و ملیشه که جهت نا بودی مراکز مجاهدین با خود اورده بودند . مرکز جبهه تور با چا را محاصره نموده لیکن

مؤمن او مدبر وښپس ملت د روس غلامان او ددوی دسیمو هغه روسی فاتحین چی ددوی په سیمو اوکلوکی دمد هشو عامو قتلونو مرتکب گرځیدلی وواوس د او سنی بی خبره او بی شعوره نسل قهرمانان گڼل کیږی .

چیرته چی ایمانی قوت نه وی هلته اسلامی اخلاق وده نه شی کولی او چیرته چی اسلامی اخلاق نه وی هلته ژوند د حیوانی لذت دوسیلی نه پرته د خلکو په اذهانو کی کوم بل مفهوم نه شی پیدا کولی . که د جهاد په دی سنگر کی د روسی جنایاتو په ضد زموږ جهادی فعالیت دیر غښتلی او پیاوړی نه شی نو روسان او روسی فطر ته پرکی ملحدان چی د اسلامی غیرت او همت دښمنان دی زموږ اسلامی خاوره به د مادی مفاسد و روز نتون وگرځوی او زموږ دهیواد مؤمن خلک به له دینی اخلاق او ایمانی غیرت نه محروم کړی . زموږ مدرسی به دبخارا، مرواو خوارزم د علمی مرکزونو غوندی دبی دینی دتدریس موسسی او د فساد تیاترونه شی. دروسانو هدف د روسی تسلط دتینگولو له پاره د اسلامی اخلاقو او احساساتو محوه کول او د هغو په ځای د غربزی صفاتوورانديدل دی .

اوس په هغو سیمو کی ایمانی قوت‌او دایمانی قوت په پلوشوکی‌د اخلاقو و ده وجود نه لری. اوس له هغو خلکو څخه د روسی‌جنایت‌له کبله چی‌د هغوی تاریخ یی ورته په هغه شان چی لازم ڤڼه دی ښودلی خپله خلاندہ ماضی ، لوی نوابغ او مفکرین تر ډیری اندازی پوری هیر دی . روسان د خپل استعماری کمونیستی مسلک په اساس تاریخ د طبقاتی ضدیت او طبقاتی ژوند په اساس تحلیلوی چی دا ټول‌تحلیل ټول قهرمان مفکرین او پوهان د طبقاتی شخړو رهبران کښی او بس. روسان او روس فطرته ببرکیان چی له اسلامی‌اخلاق او اسلامی پت‌څخه بی برخی‌دی غواړی چی زموږ خاوره هم د مادی مفاسدو مرکز او زموږ مؤمن خلک له اخلاق صفاتو څخه محروم کړی او په داسی یوه تولنه یی بدله کړی چی پرته له غریزی احساس څخه چی د څاروو یوه مشخصه ده نور هیڅ صفت ونه لری . دوی دا هڅه کوی چی افغانستان چی د اسلامی تاریخ په اوږدوکی یومجاهد ملت او د اسلامی عقیدی د خپرونی علمبردار پاتی شوی دی په یو بی روحه ، بی احساسه ، بی فرهنگه روسی تولنه بدله کړی . ببرکیان د خپلو روسی بادارانو دی فاسد هدف ته او د نړی د روسی امپراتوری د جوړولو لپاره تردی حده پوری ایثار او خدمت کوی‌چی روسیی ته د الحادی تربیی اخیستلو لپاره د کوچنیو نجونو او هلکانو لیږلوکی یو له بل سره مسابقه کوی .

روسیی ته د کوچنیو نجونو او هلکانو د لیږلو هدف د روسی فرهنگ سره سم د هغوی روزنه او د افغانستان د تاریخ او معتقداتو او د تاریخ او معتقداتو زده کړی څخه د هغوی محرومول دی . ببرکیان د روسیی د کاتوری جنایاتو سره او د روسیی د خلکو د عامو قتلونو او تعذیب سره په افراطی ډول مرسته کوی . دوی د روسی جنایتکارانو په څنگ کی زموږ د هیواد د مظلومو خلکو په هغسی تعذیب او څوړولو کی برخی اخلی چی د تولی نړی د ملی خیانتونو په تاریخ کی ساری نلری دوی زموږ دمسلمان ملت دمومنو متدینو اوعابدو خلکوپه‌ږږولو اوتعذیب‌کی هم‌په زندانونوکی اوهم د روسانو پههغو اداروکی چی د اسلامی فداکارو مړونو او غیرتی بچوو د ږږولو او تعذیب د پاره دی او د (خاد) په نامه نومول شوی له هیڅ ډول فشار او ظلم نه ډډه نه کوی .

چهار نفر مجاهد زرنگ که در مرکز جبههٔ مذکور بودند . توطه و فریب کشمیر نام جاسوس پی برده انرا با همرا هانش تحت آتش شدید قرار داده عساکر رژیم اشغالگر روسی بعقب راندند . درین ضمن اورابا ۱٤ نفر از نیروی اشغالگران بقتل رسانیده شدند در گذارش امده است که نیرو های اشغالگر و اجیران دیگر اجساد کشته شدگان خویش را برداشته و جسد کشمیر نام جاسوس را که لباس عسکری رژیم به تن کرده بود در صحنه جنگ گذاشته و فرار نمودند .

اروزگان :

یک طیاره جت (مگ۲۷) توسط مجاهدین سقوط داده شد .

اطلاع واصله از ولایت روزگان حاکیست که مجاهدین دلاور سربکف بتاریخ اول حوت ۱۳۶۳ یک طیاره جت (مگ ۲۷) روسی را در منطقه ترین کوت توسط فیر دافع هوا سقوط داده اند .

شاهدان عینی سقوط این طیاره را در حالیکه از عقب ان شعله های دود و آتش می برآمد بچشم مشاهده نموده اند .

اطلاع هم چنان می افزاید . بعد ازینکه مرمی دافع هوا به جت متذکره اصابت نمود ، بعد از شعله ورشدن درد امنه های کوه اصابت نموده و از هم متلاشی شده است . از پیلوټ و سر نشینان ان کدام اطلاعی در دست نیست .

تخار -

یک دستگاه تانک محاربوی ۲ عراده موتر قوای متجاوز روسی با ۳۸ نفر سر نشینانش در اثر بر خورد مجاهدین ولایت تخار از بین رفت .

مبنی بر راپور واصله طی برخورد شدیدی که فی ما بن مجاهدین راه حق و نیرو های متجاوز دشمن بتاریخ ۲-۱۰-۱۳۶۳ در مرکز ولایت تخار بوقوع پیوست ۸ نفر از پرچمی های مزدور بقتل رسیده ده نفر شان زنده دستگیر شده‌اند .

همچنان در اثر بر خورد دیگری که بتاریخ ۶-۱۰-۱۳۶۳ بین مجاهدین و دشمن ملحد بین سرک خواجه غار وار چی صورت گرفت ۲ عراده موتر ویک دستگاه تانک محاربوی دشمن بکلی منهدم گردیده و ۳۰ نفر از سر نشینان به هلاکت رسیدند درین بر خورد سه میل کلاشینکوف را مجاهدین به غنیمت گرفته ولی بفضل خداوند کدام تلفات و اسیبی بمجاهدین نرسیده است .

پکتیکا:-

له پکتیکا ولایت څخه تر لاسه شوی رپوټونه وائی چی د سلواغی د میاشتی په ۲۸ دښمن دار گون د جنوب شرق د جبهی پر مجاهدینو ناڅاپي برید وکړ چې اتلو مجاهدینو د شدید مقاومت له امله ئی ۸ تنه عسکر سره له وسلو وتیږول شول او د ۲۰ کسو پـه شاوخوا کی سخت ژوبل شول رپوټ زیاتوی چی پـدی نښتـه کی د حق دلاری پنځه تنه مجاهدین هم د شهادت لوړ مقام ته ورسیدل .

---

۶ ارباب خال محمد شهید فرزند صوفی خان مسکونه سفید آب تشگان ولایت بدخشان که وظیفه قوماندانی جوزه خود را نیز عهده دار بود در سال ۱۳۵۹ به شهادت رسید .

انا لله و انا الیه راجعون

مسکونهٔ سفید آب تشگان ولایت بدخشان که در سال ۱۳۵۹ به شهادت رسید .

انا لله و انا الیه راجعون

میرزا محمد فرزند نور شاه بای مسکونهٔ درهٔ جیم تشگان بدخشان که در سال ۱۳۶۱ به درجه والای شهادت نایل شد .

انا لله و انا الیه راجعون

محمد افضل فرزند امیر محمد مسکونهٔ سفید آب تشگان ولایت بدخشان که در سال ۱۳۶۱ به شهادت رسید .

انا لله و انا الیهراجعون

بسم الله الرحمن الرحیم

ورک دی شی

چې ملحد کافر بې دین وی ورک دی شی
چې دښمن زموږ د دین وی ورک ، دی شی
چې جو هر ئی د افغان مسلمان نه وی
که ږره کې "که" امین" وی ، ورک دی شی
چې ئی نوم د کمونست شو مړک یې ژر وای
که د روس او که د چین وی ، ورک دی شی
دښمنان زموږ د خاوری او اسلام دی
چې ئی سور بیرغ آئین وی ، ورک دی شی
چې اختیار د پرواز نلری په خپله
که قفسئی د سرو سپین وی ، ورک دی شی
چې ئی واک او اراده د بل په لاس وی
که چوکی سیزیې زرین وی ، ورک دی شی
ماهیت چې یې لکه زهر کشنده وی
که په خوله باندې ګبین وی ، ورک دی شی
دوروری او د دوستی خبری یې مه کړه
چې زما د ملک بد بین وی، ورک دی شی
زه (همت) یم مسلمان ، بیرغ می شین دی
د دښمن بیرغ که شین وی ، ورک دی شی

عبدالقیوم (همت) کامه وال

آدرس مکاتباتی :
کمیته فرهنگی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان .
نمبر پوست باکس ۱۸۵ پشاور پاکستان .

PROPERTY OF
ACKU

هغه پروبلمونه چې زمونږ خلک ورسره د خپل تاریخ په دې حساسه مرحله کې د روسانو د جنایي خصلت او جنایي پالیسیوله کبله مخامخ دي د نړۍ د اکثر وملتونو د هغو پروبلمونونه سخت او هدهش دي‌چې په نورو هیوادونوکې د روس‌او د روسي‌مکتب د پیروانو له خوا تخلیق‌شوی. زمونږ هیوادهغه هیواد دی چې د شلمې پیړۍ په همد غورځو ، میاشتو او کلونوکې چې روسي مکاران د نړۍ د خلکو د ذهنیتونو دارولو لپاره د دیتالت ، د وسلو کمولو او د زړوی وسلو د مخنیوی دروغ غږونه پورته کوي د همدغو روسانو د مستقیم تجاوز سره او د دوی د ټولو حربي ، جنایي او تخریبي فعالیتونو سره‌مخامخ دی . مونږ په دغه عصر او دغه مرحله کې د نړۍ د داسې یو وحشي صفته قوم له ضرباتو سره مخامخ یو چې د خپلو امپریالیستي اهدافو د ترلاسه کولو له پاره د انسانانو د ژوندانه د حقوقو او د انسانانو د دیني عقاید و او فرهنګ معیارونو په محوه کولو کې هیڅ ډول عاطفه او د انساني اخلاقو معیار نه پیژني . زمونږ هغه کونډې او یتیمان چې د روسي جنایاتو د جنایت او تظلم ټکار کړځیدلي د دوی له وحشیانه بمبارښو څخه خلاص نه دي .

دا زمونږ د اسلامي مجاهداتو د تاریخ یوه حساسه مرحله ده . مونږ د داسې یو دښمن سره مخامخ یو چې زمونږ د بدنونو په ضد خپلې کولې او را کتونه او زمونږ د دیني عقیدې او اسلامي فکر په ضد خپله مردوده سفسطه د یو فاسد باندې په واسطه استعمالوي . زمونږ تاریخ زمونږ دین او زمونږ عقیده له مونږ نه دا غواړي چې د جنایتکارو په ضد توپک او قلم دواړه خپلو لاسونو کې ولرو . مونږ جهاد الاصغر او جهاد الاکبر کې په یو واحد وخت او یوه حساسه تاریخي مرحله کې اخته یو . زمونږ جهاد حق دی او خدای حق ته بری ورکوی .

هماغسې چې د متجاوز و جنایتکارانو د ټوپو، تانکونو اوالو تکوکولیو او بمونو ته مو خپلې هغه سینې‌سپر نیولې چې د خدای له مینې نه پرته بل څه پکې نه ځائیږي باید چې د دښمن د فرهنګ جنایاتو مقابله هم په لوړ متانت وکړو . په کاتوري سنګر کې زمونږ د امتحان شیبې زمونږ د اعتقادي تاریخ ډیرې حساسې شیبې دي . زمونږ دین او زمونږ اعتقاد له مونږ نه د زیات شهامت هیله کوي . مونږ باید په هیڅ صورت دې ته چمتونه شو چې د روسي کاتور چې بې له اخلاقي بې قیدي او غیر انساني تمایلاتو او علمي استعدادونو له وژنې څخه پرته او د دهشت ، تعذیب او محدود یتونوله را منځ ته کولو نه غیر بل هیڅ مفهوم نه لري زمونږ پر دیني او فرهنګ مفاخرو بری وموسي . که زمونږ ایمان او زمونږ اعتقاد کې تینګوالی موجود وی د روس هیڅ ډول تجاوز او جنایت مونږ مغلوبولی نه شي . په حقیقت کې د روسي‌جنایاتو د انواعو او اقسامو بیا بیا یادونه هغه د رسونه دی چې د منځنۍ آسیا د نورو اسلامي هیوادونو له نتایجو نه مو اخیستی . که په دې مقدس اسلامي جهاد کې چې زمونږ د بقا او تاریخي فنا دوه مهم سوالونه بې‌رامنځ ته کړي دي‌که‌د روسي شیطانانو تخریبي پلانونو ته ځیر نه شونو مونږ به بې له شکه له خپلې عقیدې سره ، له خپل فرهنګ سره ، له خپل تاریخ سره او له خپل هیواد سره جفا کړې وی . روسان زمونږ په مقابل کې له خپلو توانو امکاناتو وسایلو ، تخریباتو او سیاسي چالونو او شیطاني دسیسو نه کار اخلي زمونږ فرهنګ جهاد دروس د هغه تجاوز په مقابل کې چې زمونږ د اعتقاد د کمزورۍ کولو او زمونږ د هیواد د کاتوري او

بقیه در صفحهٔ (٦٨)